

سیری از مبارزات درون حزبی با اپورتوننیسم منحط

(تحلیلی از عیشی سیاسی - تشکیلاتی رهبری حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب)

ناخدا 'انور' ، عضو کمیته مرکزی

۲ اردیبهشت ۱۳۶۷

سیری از مبارزات درون حزبی با اپورتونیسیم منحط

(تحلیلی از مضمی سیاسی - تشکیلاتی رهبری حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب)

ناخدا 'انور' ، عضو کمیته مرکزی

۲ اردیبهشت ۱۳۶۷

انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

MAHMOUD

B. P. 23

92114 CLICHY CEDEX

FRANCE

بهاء معادل ۴ مارک آلمان غربی

توضیحات

مجموعه نامه ها و تحلیل ها ، شامل نامه به پلنوم بیستم ، تحلیلی در رد ترزهای مصوب حزب توده ایران در "ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای ۶۱-۵۷" ، و چند نامه به هیات سیاسی ، ممله ی پیامی است که رفیق انور خطاب "به کادرها و اعضا" حزب توده ایران "تدوین کرده است که جداگانه و قبلا از سوی حزب دمکراتیک مردم ایران انتشار یافته است .

هیات سیاسی حزب توده ایران به روال همیشگی بدنبال کنار گذاشتن رفیق "انور" از کمیته مرکزی به بهانه "استعفا" وی از کمیته مرکزی بدون کوچکترین توضیح عینی و واقعی از علل اختلافات و انتقادات رفیق "انور" شروع به شایعه سازی و لجن پراکنی کرده است .

پیام به کادرها و اعضای حزب توده ایران و اینک مجموعه نامه ها نشان میدهند که ریشه اینهمه خصومت گردانندگان حزب توده ایران با رفیق "انور" از کجآب میخورد . پیام و نامه های رفیق "انور" گوشه های تازماری از فساد داخلی و انحطاط رهبری حزب توده ایران را بویژه در سالهای اخیر نشان میدهند .

باشد که افشاگریهای ر. انور بتواند به لختی های موجود در میان عناصر سالم حزب توده ایران پایان داده و آنانرا در تصمیم نهایی یاری رساند .

شعبه انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران

خرداد ماه ۱۳۶۷

فهرست مندرجات

- ۱- مقدمه
- ۲- نامه خطاب به پلنوم بیستم دیماه ۱۳۶۶ (تاریخ نامه: ۱۶ آذر ۶۶)
- ۳- نامه به هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در رد "تزها" و ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای ۶۱-۱۳۵۷ (۲۵ دیماه ۱۳۶۶)
 - مسائلی از خطاهای رهبری حزب در تشکیلات مخفی - نظامی
 - بررسی اجمالی مشی ثوری - سیاسی رهبری حزب در سالهای پس از انقلاب
- ۴- متن صحبت اینجانب (انور) در جلسه هیات سیاسی در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶
- ۵- نامه به هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در رابطه با خواست تشکیل پلنوم وسیع (۷ خرداد ۱۳۶۶)
- ۶- نامه به هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران و تکرار درخواست تشکیل پلنوم وسیع (۱۴ آبان ۱۳۶۶)
- ۷- نامه به دبیر دوم حزب و درخواست شرکت در پلنوم بیستم (۱۶ دیماه ۱۳۶۶)

حدود دوماه از انتشار پیام نخست اینجانب خطاب به کادرها و اعضای حزب میگذرد. همانگونه که انتظار میرفت ردی این مدت هیات دبیران د و نفره گردانندگان حزب از بیان حقایق در برابر توده ها حزبی سرپازده است، بلکه باپخش شایعات سخیف یعنی همان شیوه های پوسیده د ربرخورد با منتقدین کوشیده است حقایق را اورونه جلوه د هد تا فساد کاریهای خود را لاپوشانی نماید. از اینرو ضرور دیدم که از طریق این جزوه حقایق مربوط به سه سال مبارزات درون حزبی خود را با اطلاع رفقا برسانم. این مجموعه تصویر روشنی از روند مبارزات درون حزبی ام برای داوری رفقا ارائه میدهد.

واقعیت این است که پس از یورش سبعمانه که در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ از سوی رژیم جمهوری اسلامی بسط حزب توده ایران و جنبش کارگری میهن ماصورت گرفت، آندسته از نیروهای فعال، چهره های سرشناس که از چنگال رژیم جان سالم بد بریده بود برای افروخته نگه داشتن مشعل مبارزه راه مهاجرت اجباری سیاسی راد ریش گرفتند. تلاشی عمومی برای احیا و بازسازی حزب، رفع اشتباهات و خطاهای گذشته که ضربات سنگین به حزب وارد ساخته بود و برافراشتن پرچم آن به منظور سازماندهی مبارزه ای سههگین علیه رژیم فقها آغاز گردید. اینجانب نیز مثابه عضوسابق سازمان مخفی نظامی حزب و بعنوان سرپازساده با تمام قواد راین روند شرکت جستم و صاد قانه د راین راه تلاش نمودم. از آنجا که نمی خواستم بارد یکسر شاهد فاجعه د ستگیری و تیرباران رفقای همانند شهید ناخدا افضلی و جهانگیری باشم، هنگام مواجهه با تکرار خطاهای سنگین گذشته و فساد کاریها از جانب هر مقام و مرجع حزبی بگونه ای سازش ناپذیر مبارزه نمودم.

ناگفته پید است که مضمون این مبارزات، اپورتونیسیم ستیزی و بالهام از یاد و راه رفقای شهید و زندان مان بوده است.

واقعیت آن است که تاریخ حزب توده ایران با همه کمی و کاستی هایش متعلق به جنبش کارگری میهن ما د ر ربه ای از تاریخ جنبش کمونیستی کشور ما خد مات برجسته ای به طبقه کارگر ایران نمود و در سنگران قهرمانانی چون روزبه، سیامک، وارطان، افضلی و جهانگیری بخاطر رهایی ملی و اجتماعی زحمتکشان رزمیده اند. هییه کمونیستی نمیتواند و حق ندارد این واقعیات را نادیده بگیرد، همانگونه که هییه کمونیستی نباید و حق ندارد پراشتباهات جدی حزب د ر مقاطع حساس جنبش کشورمان سرپوش گذارد. با توجه باین مسائل، هدف من از شرکت د ر مبارزات درون حزبی همانند دیگر فرزندان اصیل حزبی زدودن آن از اپورتونیسیم و طرد عناصر عنایت طلبی بوده است که طی اسال اخیر رهبری حزب را عصب کرد و د ر حقیقت حضورشان د ر حساس ترین ارگان رهبری (هیات سیاسی و کمیته مرکزی) به معنای تحریف تاریخ حزب و سنت های انقلابی آن و توهین به شهد اورفقای زندانی است؛ طرد آن مهاجر نشینان حرفه ای و "فروقی" بوده است که پس از پیروزی انقلاب حاضر به بازگشت به کشور و حضور د ر صحنه رزم طبقا - تی نشندند؛ طرد آن فرصت طلبانی نظیر حمید صغری بوده است که د را و ب مبارزات سیاسی د رایسران،

صحنه مبارزه را ترك می‌کند و به همین دلیل به اتفاق آراء در پلنوم ۱۷ از کمیته مرکزی اخراج می‌گردد . همانگونه که از گزارشهای مندرج در این جزوه پیداست ، اینجانب در لحظه به لحظه این مبارزه ، کلیه اصول و موازین زندگی حزبی را تا آنجا رعایت نمودم که حتی کلیات نظرات و انتقاداتم بدرون کمیته مرکزی نیز منعکس نگردد چه رسد به بدنه حزب !

اما اکنون بدلیل آنکه هیات دبیران د و نفره به هیچ اصولی پایبند نبوده و نیست (بطوریکه گزارشاتم را در مواردی از چشم هیات سیاسی پنهان می ساختند و در نهایت نیز مانع شرکت اینجانب عضو کمیته مرکزی در " پلنوم " بیستم دیماه ۶۶ به بهانه ساختگی " استعفا " دادن " و در حقیقت بخاطر حقیقت گویی شدند) همه راهها برای مبارزه درون حزبی ام مسدود شده است .

در چنین شرایطی سکوت و چشم بستن بر اعمال فاجعه آفرینان گردانندگان حیزب هر چند " بی درد سرتترین " راه است ، اما معنای دیگری جز " خیانت نخواهد داشت " از اینرو آگاهی باین مسئله که آماج توطئه های هیات دبیران قرار خواهم گرفت ، وظیفه خود میدانم که برای جلوگیری از فاجعه های بعدی از طریق این جزوه که از محل اقامت کنونی خود یعنی محل اقامت دبیرانم حزب برای رفقا ارسال میدارم حقایق راباتوده های حزبی در میان گذارم .

واقعیت این است در این دوران چهارساله اخیر ، مبارزات بین کرایش رادیکال و نواندیشها کرایش محافظه کار کهنه گرا سرانجام در مقطع " پلنوم " بیستم دیماه ۶۶ ، ذروه مهاجر نشینان " فرقوی " ایسن جازدان سیاسی به سردمداری صفری - لاهرودی ، موفق شدند به آرزوی دیرینه ۳۰ ساله خود دست یابند و با تسلط خود بر حزب توده ایران آن را از صورت يك سازمان سیاسی به جریان عده ای توطئه گر در آورند .

هر عضو و کادر حزب باید بداند هرگونه فعالیت و تبلیغات به نفع این جریان فاسد منحلط ، عملا به معنای همراهی و مهر تایید زدن بر همه این اعمال ضد لنینیست و طبعا فردا کسی از شما نخواهد پذیرفت که دریا از جریانات پشت پرده و شدت فساد رهبری بی خبر بوده و در دام فریبکارانه گزارشات دروغین آنان در " نامه مردم " اسیر شده اید . اکنون لحظه آن فرارسیده است که کلیه رفقای انقلابی حزب با تشکل در واحد های حزبی با طرد اکثریت اعضای کمیته مرکزی ، خود ابتکار عمل را به دست گرفته و به مبارزه واحد سراسری علیه گردانندگان جریان کهنه گرای حاکم بر حزب بپردازند .

از آنجا که امکان رساندن این جزوه به دست اعضای حزب در سطح وسیع را ندارم ، بار دیگر از نیرو های چپ انقلابی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یاری می‌گیرم .

در همین جا ضروری می‌دانم برای این نکته تاکید نمایم که هرگونه اعلام نظر ، تحلیل و تفسیری بر نوشته های اینجانب از سوی این سازمانها ، موضحگیری سیاسی - سازمانی مستقل خودشان به شمار می‌آید و الزاما به معنای نظر ناپیدا آمیز من نسبت به این موضحگیریها نیست .

انور

رونوشت :

- سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- حزب دموکراتیک مردم ایران (راه ارانی)
- سازمان فدائیان خلق ایران (پیرو بیانیه ۱۶ آذر)
- سازمان آزادی کار ایران (فدایی)
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

چند توضیح :

- الف - مواردی که با علامت xxx نشان داده شده است، بنا به برخی ملاحظات سیاسی و امنیتی به معنای حذف عبارت یا برخی اسامی است که در متن اصلی ارائه شده موجود است .
- ب - زیرنویسهایی که با علامت ■ مشخص گردیده ، موارد تکمیلی و یا تقاطع مطالبی است که بعد از تاریخ نگارش آن نامه تا مقطع انتشار این جزوه (۱۷/۲/۲) به دست آمده است .

پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب توده ایران :

همای گسترش مبارزه طبقاتی در سطح جامعه و صف آرای آشکار نیروها ، گردانندگان اصلی چهارساله اخیر رهبری حزب بی نقابتر از همیشه در میانه میدان بخود افشاکگری پرداخته است .

رفقای عضو اصلی و مشاور کمیته مرکزی حاضر در پلنوم !

اینجانب ناخداک سابق نیروی دریایی "انور" عضو سابق سازمان مخفی نظامی حزب و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ، طی سه سال مبارزه بی امان درون حزبی با فساد و آلودگیهای کم سابقه تشکیلاتی - امنیتی برای طرح واقعیات ، در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۶۶ در جلسه هیات سیاسی شرکت نمودم . در آن جلسه هیات سیاسی ، بانگه بدارک مستند و انکارناپذیر آن مسائل را ارائه نمودم . مسائلی از عملکردهای ناسالم و ضد امنیتی که در یک مورد گزارش حزبی ام مورخه ۶۴ / ۴ / ۲۵ (۱۴ صفحه و ۱۱ پیوست و صفحات ضمیمه) را بدت ۲۲ ماه ازرقای خود در هیات سیاسی پنهان کرده بودند تا اینکه با ورودم به جلسه هیات سیاسی اردیبهشت ۶۶ مطرح میگردد .

متأسفانه در این نشست ، اکثریت اعضای هیات سیاسی نخواست و نتوانست در خصوص واقعیات مستند ، تصمیم جدی که شایسته خطاکاران بود اتخاذ نماید . پس از آن جلسه ، برای بررسی همه آن مسائل انباشته شده خواستار تشکیل پلنوم گردیدم و طی نامه مورخه ۶۶ / ۳ / ۷ ، ایس - خواست حزبی به هیات سیاسی منعکس گردید .

بعد از گذشت مدتی از جلسه ۲۵ اردیبهشت ۶۶ ، دبیر اول حزب ر . خاوری در گفتگویی شایعه استعفای اینجانب از عضویت کمیته مرکزی را پخش میکند (بمنظور معانعت از حضور اینجانب در پلنوم حاضر و انگیزه ساختن توجیهی برای عمل آشکار نقض اساسنامه حزب) .

بمنظور رد این شایعه و بی پایگی این سخن و موارد دیگر ، نامههایی بتاريخ ۱۸ مرداد ۶۶ و ۱۴ آبان ۶۶ به هیات سیاسی منعکس وارد دیگر درخواست ۵ ماه قبل خود را برای تشکیل پلنوم تاکید و تصریح نمودم . اینک همانگونه که شاهد هستید درخواست کننده پلنوم از سوی هیات دبیران به پلنوم حاضر دعوت نمیگردد . چرا ؟!

آنچه که مانع حضور اینجانب بدون ارائه هیچ دلیلی و برخلاف اساسنامه حزب و از زیر پا گذاشتن خود سرانه تر مها ویرنسیه های شناخته شده در این پلنوم گردیده است ، " جرائم " زیر است :

۱ - مبارزه بی گیر با فساد کاربهای امنیتی از جمله مسائل تشکیلات غیر علنی داخل به آن گونه که از عناصر فاسد و تبهار اجتماعی یعنی قاچاقچیان مواد مخدر و حتی ضد انقلاب افغانی فراری از سازمان اطلاعاتی (خاد) آن کشور برای کاربرد و استفاده از آنها برای برقراری تماس و ارتباط با رفقای مسئول و فعال در تشکیلات داخل حتی مواردی باریق سرشاخه تشکیلات داخل .

بکارگیری چنین شیوه های مبتذل در عرصه کار تشکیلات مخفی بجز آلوده ساختن ، ضربه پذیر کردن و سرانجام از نظر امنیت کار ، از بین بردن تشکیلات داخل نمیتوانست باشد . علیرغم هشدارها

و گزارشات مکتوب حزبی به دبیر اول حزب و هیات سیاسی، متأسفانه باین شیوه ادامه دادند.

اینجانب با تاکیدات مکرر چنین اعمالی را در عرصه کار مخفی حزب، خیانت میدانستم و نیز میدانم.

در تداوم این مبارزه درون حزبی و بیگیریها، در تاریخ ۲۰ آبان ۶۵ یعنی ۱۲ ماه قبل گزارش حزبی دیگری در ۱۴ صفحه با اسناد ضمیمه از طریق دبیر اول حزب به هیات سیاسی کنونی نوشتم. در ایسن گزارش خواستار گردیدم که مراتب وضعیت کار تشکیلات داخل و عملکردهای فاسد که تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب انجام گردیده در اختیار اعضای کمیته مرکزی قرار داده شود. دبیر اول حزب این گزارش را بعدت ۷ ماه حتی در اختیار هیات سیاسی قرار نداد تا اینکه با ورود مه جلسه هیات سیاسی اردیبهشت ۶۶ مطرح مینمایم و در نسخه آن را در اختیار هیات سیاسی قرار میدهم.

این درخواست تا با امروز که گزارش مزبور در اختیار شما اعضای کمیته مرکزی قرار گیرد عملی نشد؟ اینجانب بعدت ۷ ماه در عرصه تشکیلات مخفی داخل تحت مسئولیت مستقیم شخص دبیر اول حزب ری و خانو با مسئولیت مشترک بار علی خدایی عضو کمیته مرکزی از بهمن ۶۲ مسئولیت و کار میکردم. پس از آگاهی از چنین شیوه مبتذل اجرای کارها با تشکیلات داخل، نظرات مخالف صریح خود را مستند به گزارشات حزبی مورخه ۶۴/۱/۲۸ در شش صفحه به دبیر اول حزب مسئول مستقیم در این عرصه کار و بتاریخ ۶۴/۴/۲۵ در ۱۴ صفحه و ۱۱ پیوست صفحات ضمیمه با اسناد و مدارک مستند مربوطه، به هیات سیاسی سابق منعکس نمودم. مبارزه با اپورتونیزم در آن مقطع، سرانجام منجر به خانه نشینی، تبعید با شرایط مطلق بی ارتباطی اینجانب و خانواده ام گردیده است.

۲- اعلام رای منفی و نظر مخالف به ارزیابی ارائه شده در باره مشی سیاسی حزب در سالهای

۶۱-۱۳۵۷ مصوب هیات سیاسی پس از کنفرانس ملی (شایان ذکر است، روزنامه ارگان حزب که اسناد مصوبه هیات سیاسی در آن چاپ گردیده، پس از سه ماه از تاریخ انتشار آن، آنها را با انتقال به کشور کنونی محل اقامت بدستم میرسد) و مخالفت با نحوه نادرست عملکرد هادریزگاری "کنفرانس ملی گسه امروز دیگر همگان روشن شده است. (موارد بالا را کتابچه هیات سیاسی اعلام نمودم).

۳- مبارزه با اختناق و بوروکراسی تشکیلاتی حاکم که هرگونه مبارزه سالم درون حزبی را سد میکند.

این پدیده منفی از عده عوامل انفعال بسیاری از نیروهای انقلابی از حزب بوده است. همچنان برخی انفعالات و تداوم آنرا از حزب در این ارتباط میتوان مورد مطالعه قرار داد. هم اکنون بطور آشکار شاهد هستیم که چگونه مانع بیان حقایق توسط عضو کمیته مرکزی در درون کمیته مرکزی حزب میگردد و اساسنامه حزب را که خود بیتر از همه در این چهار سال اخیر سنگ آترا بسینه زد مانند نقش مینمایند.

۴- موضوع جدی و حساس دیگر در درون رهبری حزب، همانا مبارزه پیگیر برضد تفرقه های هیات

دبیران که میخواستند مسئله تعاس و رفت و آمد یک عضو هیات سیاسی را پس از یورش به حزب و حتی بعد از "کنفرانس ملی" بایکی از سفارتخانه های جمهوری اسلامی ایران از هیات سیاسی مخفیسی نگهدارند. هیات دبیران این جریان را بعدت ۷ ماه از رفتن خود در هیات سیاسی مخفی کرد و بود. شخص دبیر دوم حزب ر. صفری برای جلوگیری از انتقال این موضوع به هیات سیاسی، حتی مکاتبت

خصوصی مرا با رفقای درون هیات سیاسی - در پوشش دروغین به اصطلاح مقررات کشور محل اقامت - مجاز نمی دانست و به آن "مقررات" پوشش حزبی می داد!

بدلیل بی پایگی چنین مقررات مبتذل من درآوردی ر. صفری (که کمیته مرکزی در محل اقامت وی اجازه مکاتبه مستقیم خصوصی در درون کشورهای سوسیالیستی با رفقای خود در هیات سیاسی را ندارد) که البته انگیزه وی برای منع این ارتباط و بگذشت زمان سپردن مسئله، معین بود. پس از چند مسأله موفق شدم با یکی از اعضای هیات سیاسی تماس بگیرم و وضعیت را هشدار دهم. در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ علیرغم مخالفت هیات دبیران، سرانجام در جلسه هیات سیاسی شرکت نمودم. (در جلسه ۲۵ اردیبهشت ۶۶ هیات سیاسی پس از طرح موضوع امنیتی در خصوص آن عضو هیات سیاسی، سه رفیق از طرف هیات سیاسی بعنوان نماینده برای بررسی این جریان شرکت نمودند. در این جلسه، بعد از بررسی فاکت‌های ارائه شده، هرسه رفیق عضو هیات سیاسی صحت این جریان را صریحاً در حضور همدیگر تأیید کردند).

رفقا!

چرا هیات دبیران مانع حضور اینجانب بدون ارائه هیچ دلیلی در این پلنوم گردیده است؟! این سوالی است که نمیتواند برای تک تک اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی حاضر در این پلنوم مطرح نباشد. آری، بمنظور جلوگیری از افشاء آلودگیهای سیاسی، تشکیلاتی و امنیتی در این مقطع پس درون کمیته مرکزی حزب، بدیهی بود که گام بعدی هیات دبیران ممانعت از حضور اینجانب در این پلنوم باشد، چراکه تجربه جلسه هیات سیاسی مورخه ۲۵ اردیبهشت ۶۶ درماندگی و عجز پورتونیس را در مقابل واقعیات و مدارک مستند مطروحه عریان ساخت، بگونه ای که پس از گذشت ۷ ماه (تا تاریخ نگارش این نامه به پلنوم حاضر) هیات دبیران یعنی گردانندگان هیات سیاسی با نقض صریح اساسنامه حزب (که در فاصله هرسش ماه میباید پلنوم حزب تشکیل گردد) جلسه هیات سیاسی را تشکیل نداد که عدم تشکیل جلسه هیات سیاسی طی ۷ ماه (در این سالهای اخیر) در حزب بی سابقه بوده است.

رفقا! هشیار باشید. اینک هیات دبیران با تشکیل این پلنوم "حسابگرا" تلاش دارد در پوشش برجسته کردن مسئله وحدت با سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - که از حدود ۴-۳ ماه قبل باز هم "حسابگرا" سمت و سوی جدیدی باین موضوع داده اند، همه این واقعیات رنج آور، عملکرد های مبتذل رالوث نموده و خود را از زیر ضربه خارج نماید و باردیگر در مسئولیت هیات دبیران ابقا گردند. آنها همچنان تلاش خواهند کرد با تغییراتی مغشوش در ترکیب کنونی هیات سیاسی (ابقاً)، برگماری جدید و حذف چند عضو) مواضع و عملکرد های واقعی مطروحه در ابهام باقی بماند.

هشیار باشید رفقا! لحظات حساسی را میگذرانیم و در این مقطع مسئولیت سنگینی بر دوش یکایک اعضای کمیته مرکزی است. اگر بدلیل اختناق بی سابقه در تشکیلات حزب و در درون رهبری تا با مسرور توانستند این واقعیات امنیتی را از شما پنهان نمایند ولی از این مقطع بطور مشخص مسئولیت جمعی

اعضای کمیته مرکزی دربرابر همه آنها و در شرایطی که زندگی رفقای انقلابی تشکیلات داخل در معرض خطر جدی قرار گرفته است برجسته تری گردد .

اینجانب با شناختی که از ماهیت واقعی هیات دبیران در عرصه کار و رابطه تنگاتنگ در این چند سال بدست آورده ام با شکردهای آنها واقف گردیدم و از آنجا که پیش بینی میکردم به بهانه ای مانع شرکت در این پلنوم گردند ، بدین وسیله واقعیات سیاسی ، تشکیلاتی و امنیتی مورد بحث را در ۶۲ صفحه تنظیم و به تعداد ۷ نسخه برای مطالعه و اتخاذ تصمیم اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی توسط رفیق غنی بلوریان عضو هیات سیاسی به پلنوم حاضر تسلیم میدارم .

اعضای حاضر در پلنوم !

عدم شرکت دادن اعضای منتقد عضو کمیته مرکزی در جلسات پلنومها در سالهای اخیر به سنتی متداول در حزب توده ایران بدل شده است . ناگفته پیداست غرض از اعمال چنین شیوه هایی خاموش ساختن فریاد های حق طلبانه ، ایجاد جو خفقان و محو کامل دموکراسی در حزب است . در این چند سال اخیر تلاش کردند با ترفند های گوناگون و بهره جویی از "تجارب" دهها ساله زندگی مهاجرتی ، نیروهای "مراحم" را از درون رهبری ، تشکیلات حزب و حتی از درون کشورهای سوسیالیستی ناگزیر خارج شدن نمایند . ضروری میدانم در ارتباط با واقعیات مطروحه به نمونه مشخص اشاره کنم: پس از جلسه ۶۶/۲/۲۵ هیات سیاسی که به محل اقامت یعنی محل اقامت دبیردوم حزب برگشتم بدلیل افشاها ماهیت عملکرد های فاسد و خائنه مطروحه در آن جلسه ، با طرح ریزی مسئول حزبی یعنی دبیردوم حزب تنبیحات غیر انسانی و ناجوانمردانه ای از سوی وی (باسو) استفاده از موقعیت حزبی (نسبت به خانواده ما در این محل اعمال گردیده که ما سرانجام او و طلبانه مجبوره ترک این کشور کردیم .

ترفند های این سرکرده مهاجر نشینان حرفه ای - که از ۴۲ سال گذشته فقط ۱۸ ماه در کشورش بوده و بدلیل عدم مراجعه به صحنه مبارزه از حزب اخراج گردیده بود - ناموفق ماند .

البته در نامه مورخه ۶۶/۲/۷ یعنی شش ماه قبل خود به هیات سیاسی ، اعمال و تعداوم توطئه های متعدد دبیردوم را پیش بینی کرده بودم . اما پرواضح است که این شیوه های پوسیده ریشه - دار عاقبت طلبان مهاجرت زده آب درهاون کوبیدن است .

ما نظامیان پیرو راه روزبه قهرمان ملی ایران مانند بسیاری از رفقای کمونیست ایران با انگیزه مبارزه با تبعیضات اجتماعی ، فساد و آلودگیهای نظام ستمشاهی در شرایط خفقان و تروریه صف رزم خونین انقلابی چپ پیوستیم و بعد نخستین هسته مخفی نظامی را با قبول مواضع حزب از قبل از انقلاب بنیاد نهادیم ، کماکان به سوگند روز اول خود یعنی نبرد در راه آرمانهای طبقه کارگر و بیکارغلیه دشمنان آن در هر لباس ، مبارزه با کلیه مظاهر پلید نظام سرمایه داری و بیکاربرای و راستگی انسان وفاداریم . در این راه با اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم از لجان درخ نورزیده ایم . اعدام ، شکنجه و زندان دهها ساله همزمان

و صد ورحم اعدام غیابی برای اینجانب گواه این مدعاست .

تردید نیست که اینگونه اسلوبهای پوسیده و میرنده هیچگونه خللی در رزم ما جهت طرد قطعی اپورتنیسم و تلاش در جهت وحدت گردانهای رزمنده طبقه کارگر - که مدافعین فاجعه آفرین بینرکنه با ما هیت عمیقاً اپورتونیستی - سجدی آنست وارد نخواهد آورد . چرا که به گفته لنین کبیر: "بسد ون آنکه مقدّمات پیروزی کامل پراپورتونیسم در جنبش کارگری بدست آید سخنی هم از دیکتاتوری پرولتاریا در میان نمیتوان باشد ."

رفقای عضو کمیته مرکزی !

ما در مقابل واقعیات رنج آورتشکیلاتی - امنیتی قرار داریم ، ما در مقابل شهدا و در مقابل رفقای در بندمان و در مقابل وجدان بیدار طبقه کارگر و در پیشگاه تاریخ مسئولیم . بر ماست که در این شرایط حساس ، موضع گیری صریح و روشن خود را در مقابل واقعیات مستند ارائه شده اعلام داریم و حقایق را از توده های حزبی کتمان ننمائیم . شکی نیست هرگونه تزلزل و بی توجهی و استتار موضع و نظر ، واقعیات مستند مطروحه در پشت پرده اپورتونیسم مخفی نمینماید . بی گمان مبارزه با فساد و آلودگیهای حاکم بردرون رهبری حزب با در نظر داشتن اصولیت اسلوب با تمام قوت مطرح بوده و هست . لحظاتی که امروز در تبوتاب آن بسر میبریم وصفحاتی که ما امروز جزو رقم زدگان آنیم ، فردا در فترت تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران ثبت است . باشد که وجدان منطقی و انقلابی با موضع گیری خود در شمار لعنت شدگان تاریخ و طبقه کارگر قرار نگیریم . در این برهه از طریق :

تشکیل دادگاه حزبی و تبدیل این پلنوم به چنین دادگاهی (باحق رای رفقای عضو مشاور کمیته مرکزی همانند حق رای که اعضا مشاوره های سیاسی بعد از کنفرانس ملی در جلسات هیات سیاسی داشته اند) برای خطا کاران تشکیلاتی - امنیتی مورد بحث و در راس آنان هیات دبیران (رفقا خاوری و صفری) با استناد به واقعیات مستند ارائه شده به پلنوم ، بابتیکه مشخص بر این عملکرد آنها که واقعیات امنیتی را از کمیته مرکزی پنهان نمودند و هم اکنون برای لاپوشمانی همه آن فساد مانع طرح واقعیات از سوی عضو کمیته مرکزی در این پلنوم گردیده اند . در صورت اتخاذ تصمیم و اعلام تشکیل دادگاه حزبی ، کماکان آماد ما سایر اسناد عملکرد های خائنانه را به جلسه دادگاه ارائه دهم .

همچنان در این دادگاه حزبی ضروری است که به موارد جدی زیر تکیه گردد :

الف: عمل ضد امنیتی عضو هیات سیاسی - تماس و رفت و آمد با سفارت جمهوری اسلامی ایران حتی بعد از "کنفرانس ملی" - که از سوی سه تن از اعضای هیات سیاسی بررسی کننده این موضوع ، تأیید گردید .

ب: اعمال ضد امنیتی در خصوص مسائل تشکیلات داخل مستند به واقعیات و گزارشات مستند و اسناد ضمیمه آن ارائه شده به پلنوم .

رفقا ! در صورت این گام نخستین و انقلابی ، میتوان بسوی تشکیل کنفرانس سرتاسری با معیار

وملاک انقلابی با ارزیابی دقیق علمی و انقلابی مشی گذشته رهبری حزب و سالهای پس از یورش به حزب؛ به بحران کنونی خاتمه داد. در این راستا باینش نوین و حرکت پی گیری در جهت طرد ریشه های کهنسه است که میتوان شرایط وحدت با گردانهای رزمنده طبقه کارگر ایران و در مرحله نخست با سازمان برادر (سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت) را فراهم ساخت.

- پیش بسوی طرد اپورتونیسیم، رفرمیسم و بوروکراتیسم و اختناق تشکیلاتی برآمده از پلنوم ۱۸ در پرتو اندیشه ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری.

- پیش بسوی ایجاد صف واحد با توده ایهای انضالی از حزب توده ایران.

- برقرار یابد وحدت رزمنده گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران در حزب واحد طبقه کارگر.

- با تمام توان پیش بسوی ایجاد جبهه متحد نیروهای انقلابی و دمکراتیک در راسرنگونی رژیم

ضد خلقی جمهوری اسلامی.

انور

عضویت مرکزی حزب توده ایران

۱۶ / آذر / ۱۳۶۶

به هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقا!

در مورخه ۱۶۵/۹/۲۸ به هنگام عزیمت دبیر دوم حزب (رف. صفری) به جلسه هیات سیاسی، طی نامه‌ای در همان تاریخ، با اختصار نظر خود را درباره "تزه‌های" مصوبه که پس از "کنفرانس ملی" توسط هیات سیاسی بررسی و به تصویب رسید بشرح زیر اعلام داشتم:

"نامه مردم" شماره ۱۱۹ مورخه ۱۶۵/۶/۲۰ که "تزه‌های" مصوبه تحت عنوان "ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در رساله‌های ۶۱-۱۳۵۷" در آن چاپ گردیده است، روزنامه ارگان شماره مذکور، پس از گذشت سه ماه از تاریخ انتشار آن چند روز قبل یعنی در تاریخ ۱۶۵/۹/۲۲ آنهم با انتقال به محل جدید (×××) بدستم رسید. با مطالعه ارزیابی ارائه شده مزبور، نظراينجانب نسبت بایسب ارزیابی، همانند مرحله ارائه آن به "کنفرانس ملی" به قوت خود باقیست و بعنوان عضو کمیته مرکزی بآن رأی منفی دارم. بزودی نظرتکمیلی خود را در اختیار هیات سیاسی برای رؤیت اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی قرار میدهم."

اینکه، همانگونه که در نامه مورخه ۱۶۵/۹/۲۸ یاد گردید، نظر خود را در "تزه‌های" مصوبه

بشرح زیر اعلام میدارم:

شیوه تدوین، توزیع و نظرخواهی قبل از "کنفرانس ملی":

اختلاف نظر درباره مسائل مربوط به خط مشی سیاسی - تشکیلاتی رهبری حزب توده ایران در رساله‌های پس از انقلاب بهمن ۵۷ دارای محتوای اصولی و عینی است. در صورت برخورد با اندیشه‌های متفاوت و گزینش شیوه دمکراتیک نظرخواهی و نیز گرد هم آیی، امید آن وجود داشت که به تحلیل واقع بینانه و شجاعانه‌ای در این مورد دسترسی میافتیم. متأسفانه شیوه برگزیده شده فاقد چنین خصلتی بود!

به نمونه‌ای مشخص از شیوه توزیع و نظرخواهی "تزه‌های" تدوین شده قبل از کنفرانس ملی اشاره

میکنم:

هنگامیکه با تفاق رفقا "غنی بلوریان" و "آزاد" مشغول تدارک بلیط هواپیمای ویزا برای حرکت به محل برگزاری "کنفرانس ملی" بودیم، روز قبل از حرکت، رفیق خاوری دبیر اول حزب یک نسخه "تزه‌های" تدوینی را در اختیار ما می‌گذارد که بترتیب در این فاصله زمانی مطالعه کنیم. ضمناً یاد آن این نسخه اظهار میدارد: "اینها مطالبی است که در آن جلسه (کنفرانس ملی) مطرح خواهد شد. البته این نوشته‌ها، نسخه اصلی نیست و در آن جلسه نوشته‌هایی که در اختیار آن قرار می‌گیرد، تغییرات زیادی کرده است." با آنکه ماه بعد در محل اقامت دبیر اول حزب بودیم و دیدارهای متعددی داشتیم،

"ترهای" تدوین شده قبل از "کنفرانس ملی"، "روز قبل از حرکت"، آنها با آن "تأکید"، اینگونه بدستمان می رسد.*

اما، پس از "کنفرانس ملی" درباره شیوه توزیع و نظرخواهی درباره ترهای (ارزیابی مشی حزب در سالهای پس از انقلاب) یاد شده، در روزنامه ارگان حزب، آشکارا به دروغ که واژه ریاکار تنها زیننده آنست چنین نوشته میشود:

"مدتها قبل از تشکیل کنفرانس ملی، اسناد مهم حزبی از آنجمله طرح برنامه حزب و طسرح ترهای پیرامون انقلاب بهمن ۵۷ و سیاست حزب توده ایران، برای نظرخواهی در اختیار رفقای حزبی قرار گرفت. نظرات ارسال از جانب رفقا که در مواردی فراوان بسیار جالب و حائز اهمیت فوق العاده بود در طرح نهائی عرضه شده به پلنوم نوزدهم و سپس به کنفرانس ملی گنجانیده شد." (نامه مردم ۶۵/۴/۵)

از این دست ریاکاریهای آشکار و کم سابقه و حتی "پلتیک" زدن به رفقای حزبی، در این چند سال اخیر آنچنان شکل مبتذل بخود گرفته که کمتر تودهای صادقی را میتوان سراغ داشت که در تجربه علی زندگی حزبی خود در این چند سال مهاجرت اخیر با مواردی چند مواجه نشده باشد. متأسفانه وضعیت انفعالی که در بخشی از نیروهای حزبی بوجود آمده عدتاشی از تاثیرگذاری چنین پدیده های منفی بوده است.

آنچه که دیگر میتوان بر چگونگی تدوین اولیه "ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب" گفت اینستکه، تدوین کنندگان اصلی این ترها (رفقا صفری و نوروزی) خود عملاً در صحنه مبارزاتی سالهای پس از انقلاب، بجز یکی از آنها که ۱۸ ماه در ایران بوده حضور نداشته اند. طبیعی است که در چنین حالتی ترهای ارائه شده انباشته از نقایص و انحرافات جدی باشد و عملاً نیز ایس چنین بود. بنابراین، ضرورت بهره گیری از خرد و تجربه جمعی رفقای که از نزدیک دستی بر آتش داشتند اجتناب ناپذیر بود ولی عملاً بجز مواردی که بشکل فرمالیسم بوده این چنین نشد.

اینک در رد اوم بررسی موضوع مورد بحث، بطور مشخص نخست موضوع را از مسائل تشکیلات مخفی

چنین شیوه هایی در واحد های حزبی دیگر نیز بکار گرفته شد. مثلاً در واحد راد یو زحمتکشان که چند کادر حزبی از آنجا به عضویت هیات سیاسی انتخاب شدند، در حدود چهار هفته قبل از "کنفرانس ملی" ترهای تدوینی را ضرب الحجل فقط با دادن ۲۴ ساعت فرصت برای دادن نظریه در اختیار آن واحد قرار گرفت. همچنان است چنین نمونه هایی در واحد های حزبی "مینسک" و "باکو" که شیوه های مشابه بکار گرفته شد. همچنان است وضعیت اکثریت مطلق مبارزانی که به عنوان نمایندگان تشکیلات داخل به کنفرانس آمدند که در جریان کنفرانس، متن "ترها" در اختیارشان قرار گرفت ()

نظامی حزب شروع میکنم که در ارزیابی مصوبه ارائه شده، در این باره هیچگونه صحبتی بمان نیامد و حتی یک جمله کوتاه هم در این زمینه نوشته نشد.

مسائل و خطاهای رهبری در تشکیلات مخفی نظامی حزب توده ایران:

همانطوریکه میدانیم "تزه‌های" ارائه شده به "کنفرانس ملی" به تصویب نرسید و این وظیفه به عهده هیات سیاسی بعد از "کنفرانس ملی" گذاشته شد. مسائلی چند از جمله مسائل مربوط به تشکیلات مخفی نظامی برای مرحله تصویب، در جریان کنفرانس در اختیار قرارداد شد. اما در صفحه ۱۱۹ - ۱۶۰/۶/۲۰ "نامه مردم" که تزه‌های مصوبه در آن درج گردیده است، با سرهمبندی جملاتی کلی در باره مسائل تشکیلاتی (بدون آنکه در باره مسائل تشکیلات مخفی نظامی صحبتی شود) چنین گفته میشود:

"از آنجا که خط مشی سازمانی در ارتباط ناگستنی با خط مشی سیاسی است، تاخیر در خط مشی سیاسی موجب آسیب پذیری تشکیلاتی حزب گردید. در این زمینه رهبری حزب به رهنمود پلنوم شانزدهم (حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود تا هنگامیکه نظام دمکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است همیشه خطر دستبرد ارتجاعی وجود دارد) توجه جدی بعمل نیاورد و عدم رعایت اکید این رهنمود، علت اصلی ضربه پذیری تشکیلاتی به هنگام یورش سبعانه رژیم به حزب بود."

درست است که مشی تشکیلاتی ارتباط ناگستنی با خط مشی سیاسی دارد ولی در عین حال، تشکیلات و بالاخر تشکیلات مخفی نظامی در حیطه عملکرد خود از نظر قانونمندیهای ساختاری، شیوه سازماندهی و ارتباطات و چگونگی برخورد با موازین امنیتی و ۰۰۰ دارای ویژگیهایی است که علیرغم خطا در مشی سیاسی، این تشکیلات میتواند تا این مرز زیریورش و ضربه رژیم قرار نگیرد.

سازمان مخفی نظامی حزب توده ایران با عضویت ۱۰۱ رفیق نظامی (برخی رفقای نظامی در دوران تشکیلات مخفی نظامی در محل های سازمانی ارتش ایران در محل های ارتشیدی، سپهبدی، سر - لشگری، سرتیپی و سرهنگی و ۰۰۰ قرار داشتند) با آنچنان ترکیب کیفی و کمی که در سالهای اخیر در یک سازمان چپ در اپوزیسیون بی سابقه بوده است. متأسفانه بدلیل خطاهای جدی رهبری حزب، ضربه بسیار سنگینی بآن وارد آمد که موجب تلاشی آن گردید. نمیتوان و نباید در چارچوب حتمی انگیزه "صلحت گزایی" خطاهای جدی کار در این عرصه را که بهای سنگینی برایش پرداخت شد، بفراموشی "مسئله حتمی" سپرد (نظری به اسناد حزب نشان میدهد که رهبری سابق پس از مراجعت از مهاجرت طولانی به کشور، در مقاطع متعدد در باره خطاهای تشکیلات مخفی نظامی سابق - حتی پس از گذشت ۲۵ سال از تاریخ آن - در برابر پرسش های مطروحه، ناگزیر بیاسخ مجدد از طسرف حزب بود. اگرچه در پلنوم و اجلاس حزبی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مسائل در این مورد به نقد کشیده شده بود.

نقد رهبری سابق:

دبیر اول سابق، در سال ۱۳۵۹ درباره فعالیت های شاخه افسری حزب و خطاهای تشکیلاتی و امنیتی مرتب برآن در سالهای قبل و بعد از کودتای ۱۳۳۲ توضیحاتی میدهد که در صفحه ۳۵۳ و ۳۵۴ اسناد و دیدگاهها درج گردیده است، چنین میگوید:

"لورفتن شاخه افسری دو علت اساسی داشت. یک علتش ناشی از نقایصی بود که در مجموعه سازمان حزبی ما وجود داشت، ناشی از بی تجربگی ما در شناخت فاشیسم بود و این که وقتی فاشیسم روی کار آمد چه جور عمل میکند. ماهه حکومتهای ارتجاعی و درجه سبع و ددمنش بودن آن کم بهما میدادیم. تمام حزب به این مسئله کم بها میداد و این ناشی از جوانی و بی تجربگی حزب ما بود. مسئله دیگر شناسایی خیلی زیاد هسته اولیه شاخه افسری در درون این شاخه بود. دردوران پس از سقوط صدق، ما بالاخره نتوانستیم رفقای رهبری شاخه افسری را قانع کنیم که یک تجدید نظر جدی در سازماندهی شاخه افسری بکنند تا آن شناسایی فوق العاده زیادی که در قبل وجود داشت از بین برود، به این ترتیب بود که مثلاً یکی از افرادی که جز گروه تشکیل دهنده شاخه افسری بود و از ابتدا شناخته شده بود از ارتش اخراج شد. ولی شاخه افسری او را در ترکیب خودش نگه داشت. یعنی کسی که بعنوان توده ای شناخته شده بود و به این دلیل از ارتش اخراج شده بود در مرکز یک سازمان صد درصد مخفی فعالیت میکرد، حتی پس از اخراجش در آن دوران، که دیگر یک آدم توده ای عادی بود، مقدار زیادی بر شناسایی اش اضافه شد. این بی احتیاطی باعث شد که وقتی شاخه افسری در یک جابزه خورد، یعنی سروان عباسی بطور تصادفی دستگیر شد و بعد در نتیجه ضعف خیانت کرد، این ضربه با سرعت زیاد توانست تمام شاخه را به خطر بیاندازد. این بود علت اول. علت دوم این است که حتی پس از لورفتن و گرفتار شدن عباسی، رفقای شاخه افسری باندازه کافی بوخامت موضوع توجه نکردند و مخفی نشدند. در این زمینه باید بگویم که رهبری حزب به آنها گوشزد های خیلی جدی کرد و در همان دوران کوتاه گرفتاری عباسی، از آنها خواست که مراکز خودشان را تخفیف دهند، آن افسرانی که در درجه اول در خطر هستند مخفی بشوند و سازمان را از زیرضربه احتمالی بیرون بیاورند. ولی رفقا بدلیل آنکه اعتمادشان به عباسی خیلی زیاد بود و تصور میکردند که عباسی ضعف نشان نخواهد داد و خیانت نخواهد کرد، کوتاه کردند. این اشتباه بزرگ یعنی اعتماد بیش از حد به افرادی که هنوز در شرایط تسلط شیوه های فاشیستی امتحان ندادند بود. یکی از اشتباهات بزرگی است که همواره باید از آن درس گرفت و دیگر تکرارش نکرد." (نگاهی از تاریخ حزب توده ایران. نورالدین کیانوری. اسناد و دیدگاهها از انتشارات حزب توده ایران. ۱۳۶۰)

بر اساس جمع بندی فوق، انتظار میرفت که رهبری حزب پس از تجارب تلخ گذشته، این بار در سازماندهی تشکیلات مخفی نظامی دچار خطاهای مشابه نگردد. نگاهی به شیوه سازماندهی

و عملکرد در این عرصه، نشانگر آنست که خطای گذشته این بار به مراتب سنگین تر تکرار گردید.
خطای جدی در شیوه سازماندهی تشکیلات مخفی نظامی:

اینک برای روشن شدن برخی مسائل در این عرصه - که دشمن از آن آگاه است ولی از تسوده حزبی و جنبش چپ انقلابی کتمان مانده است - و روندی را که از آغاز با پایه ریزی نادرست و مغایر موازین شناخته شده کار مخفی بوده، مورد مذاقه قرار میگیرد:

با گذشت ۲۵ سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۱ تغییرات زیادی از نظر ساختاری، فنی و روانشناختی محیط ارتش ایران بوجود آمده بود. اطلاعات و شناخت رهبری حزب از مسائل نظامی در مجموع شناختی کلی در حد شنیده هائی، لذا بسیار ضعیف بود.

رهبری حزب عمدتاً تا شخص دبیر اول که نقش مسلط و تک روانه در درون رهبری داشت از آغاز پسر پایه این تصمیم و ذهنیت بود که این بار سازمان مخفی نظامی حزب را بدون دخالت و مسئولیت اجرایی خود رفقای نظامی - در درون این تشکیلات با برقراری سیستم متمرکز - در دست خود داشته باشد. انگیزه هائی بر این تصمیم مترتب بود که تسلط روحیه انفراد منشی و برقراری سیستم فرماندهی و فرمانبری از آن جمله است. بر این اساس انتخاب و دادن مسئولیت به کادرهای کم تجربه، با استثناء ۴-۳ نفر که سابقه کار مخفی محدود داشتند، بقیه مسئولین یاد رآستانه انقلاب یا اوائسل انقلاب سیاسی شده و با مواضع حزب آشنا گردیدند. از طرفی کلیه مسئولین درون این تشکیلات نظامی، با ابتدایی ترین مسائل ارتش و امور نظامی آشنایی نداشتند و اطلاعات برخی از آنها در این مورد از حدود دوره ۲ ساله سرپازی فراتر نمیرفت. بدین ترتیب اجرای کار رهبری - در تشکیلات نظامی - از بالا به پایین تنها بشکل انتقال دهنده و بصورت رابط عمل میکردند. در ظرف ۳-۲ سال، مسواری دیده میشود که مسئولیت ۲۳ رفیق نظامی را یکی از همین رفقا عهد دار میگردد. (جریان محاکمات در دادگاه نظامی - اطلاعات - ۱۹/۱۰/۶۲).

آنچه را که در جریان محاکمات دادگاههای نظامی دیدیم، در برخی حوزه های نظامی، بیش از نیم قرن سابقه کار در ارتش و حتی برخی رفقای نظامی سوابق مبارزه مخفی نظامی در درون ارتش داشتند و حتی قبل از مواضع حزب در جریان " جشن پنجاهمین سال پهلوی " تا مرحله ترور انقلابی شاه پیشرفته بودند و بعد ها در مواضع حزب بارهبری حزب در خارج ارتباط داشتند. با این وجود، مواردی دیده میشود که برخی گزینش های مسئولین، با توجه با اهمیت و حساسیت کار در تشکیلات مخفی نظامی سرسری بوده و هوشیاری لازم را نداشت. *

* دادستان دادگاه نظامی: در باره سیر فعالیتهای کمیونستهای ایران در ارتش گزارشی به نخستین

جلسه دادگاه نظامی در جریان محاکمات رفقای تشکیلات مخفی نظامی حزب توده ایران.

* بعنوان نمونه، شخصی بنام حسین شجاعی در سال ۱۳۵۷ برای تحصیل به انگلستان میرود و در سال ۱۳۵۸ به ایران برمیگردد. با آشنایی با مواضع حزب توده ایران در دهه مین سال - در مشهد وارد (←)

بیان این واقعیات فاش شده، برای روشن شدن بیشتر مسائل و شیوه عملکرد رهبری در سایه ریزی اولیه سازمان مخفی نظامی است. نمایان ذکر است این نقش کار رهبری بهیچ وجه نقش برجسته و انقلابی آندسته از رفقای که با تلاش خود و با اعتقاد به آرمان کمونیستی در چنین مسئولیت حساس رزمیدند و سرانجام با ایستادگی و دفاع از آرمانشان تا جوه اعدام رفتند کم نمیکند بلکه در درون جنبش کمونیستی و کارگری ایران جایگاه شایسته خود را نیز دارند. بیان این واقعیات، برای شناخت بیشتر عملکرد هاست ولاغیر.

علاوه بر موارد یاد شده، در شیوه سازماندهی تشکیلات مخفی نظامی خطای جدی وجود داشت و آن نیز شیوه سازماندهی متمرکز است. نگاهی به شمای تشکیلات مخفی نظامی حزب بدون آنکه نیازی به توصیف و تحلیل داشته باشد، واقعیات عینی و ماهیت سازماندهی کار در چنین عرصه حساسی را نشان میدهد و در نگاه نخست، واقعا باور کردنی نیست که پس از سالها تجربه و شکست-های متعدد، سازمان مخفی نظامی حزب را با چنین شیوه ای ابتدایی سازمان داده باشند. (بنا

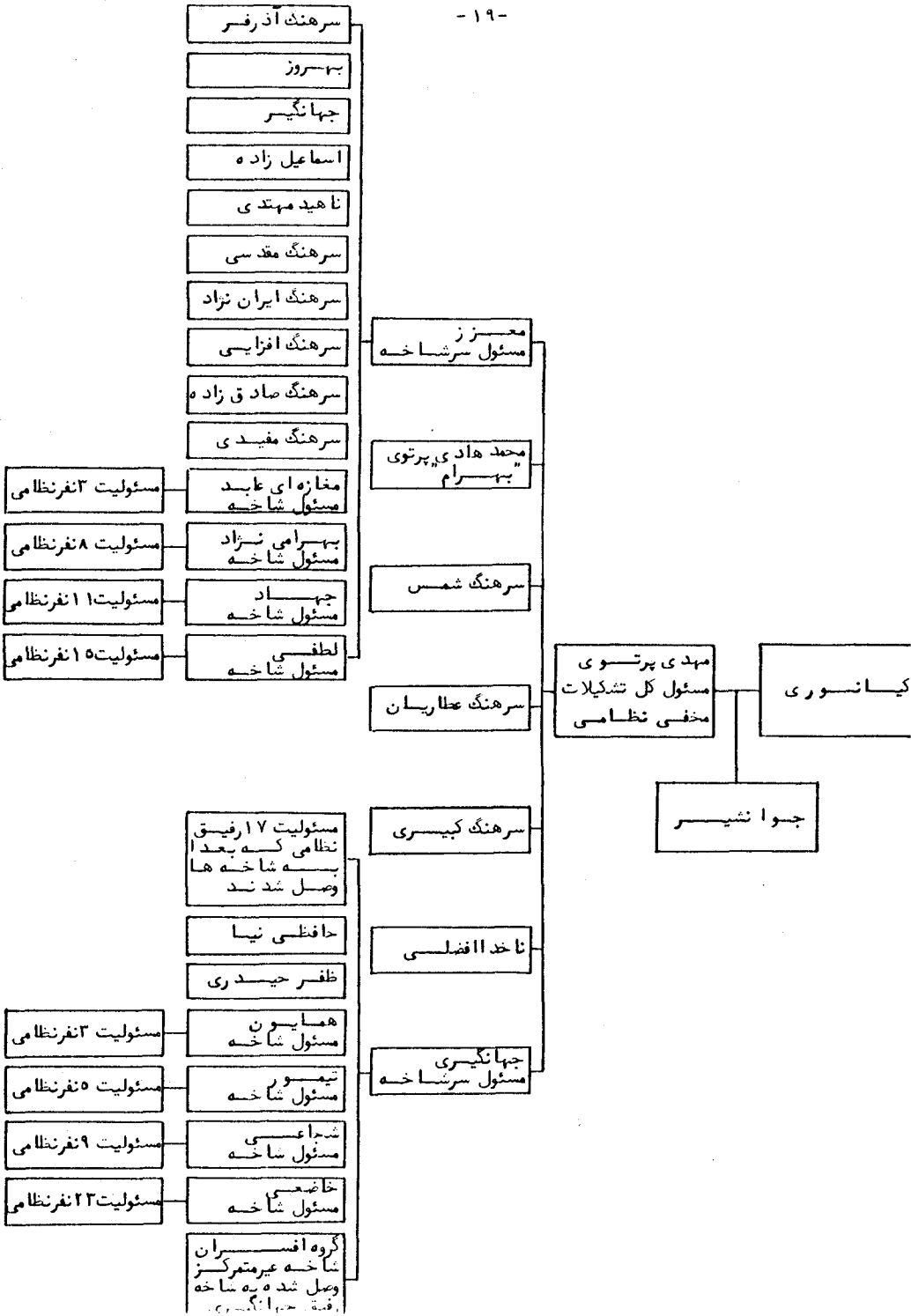
مراجعه به صفحه بعد، شمای تشکیلات مخفی نظامی حزب را نشان میدهد.)
شمای مزبور از روی اظهارات رفقای مسئول و تحت مسئولیت که در جریان ۲۳ جلسه دادگاه نظامی، ارتباط خود را مطرح کردند ترسیم گردیده است و بدین ترتیب چارت تشکیلات مخفی نظامی و خطوط ارتباطی آن بدست آمد.

بدون مبالغه میتوان گفت با چنین شیوه سازماندهی متمرکز، حتی امکان اداره و مدیریت درست یک ارگان ساده اداری ممکن نیست و چنین چارت سازمانی متمرکز را احتمالا بتوان فقط در عقب مانده ترین دستگاههای اداری سراغ داشت، حال چه رسد به کار سازماندهی در عرصه مبارزه سیاسی آنها در تشکیلات مخفی نظامی !!

همانگونه که در شمای مزبور دیده میشود، مسئولین سرشاخه ها (رفیق جهانگیری و محمد معزز) هر یک مسئولیت ۱۲-۱۴ رفیق رابه عهده داشتند و با آنها تماس مستقیم میگرفتند. (روزنامه کیهان ۱۲/۹/۲۴ جریان محاکمات در دادگاه نظامی) و هر یک ۵۰ الی ۵۵ نفر از رفقای درون تشکیلات مخفی نظامی را می شناختند. شخص مهدی پرتوی مسئول کل تشکیلات مخفی نظامی با ۹ رفیق درون تشکیلات مخفی نظامی تماس مستقیم داشت. (مراجعه به شمای صفحه بعد.)

بدین ترتیب، ابتدایی ترین اصول کار مخفی - حداقل شناسایی و ارتباطات - رعایت نمیگردد. چنین شیوه نادرست سازماندهی متمرکز، این خطر جدی ضربه پذیری وجود داشت که در صورت

بقیه زیر نویس صفحه قبل: سازمان "نوید" قبلی میگردد. بعد از مدتی بعنوان مسئول وارد تشکیلات مخفی نظامی میشود. در موقع پیورش به حزب، مسئولیت ۹ رفیق نظامی را عهده دار بود که با دیدن نخستین صحنه مضاجبه تلویزیونی در بیاراول، خود رابه رژیم اسلامی معرفی میکند و در زندان جز' توابعین میگردد (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰/۲۱/۶۲)



شناسایی رأس هرم، کل تشکیلات مخفی نظامی نیز زیر شناسایی رژیم قرار میگرفت و آنرا آسیب پذیر میساخت.

متأسفانه، بدلیل خطای جدی دبیر اول حزب - خطایی بمراتب سنگین تر از آنچه که توسط رهبری حزب به نقد کشیده میشد - مهدی پرتوی از مرداد ۱۳۵۹ بنام توده ای برای رژیم جمهوری اسلامی شناخته شده بود. در جریان محاکمات، رژیم اسلامی آگاهانه مانع فاش شدن این واقعیت میگردد. برای روشن شدن این جریان، که رژیم اسلامی خود طراح و از جزئیات عملیات و کارها آگاهست (برای هیات سیاسی برگزار کننده گنفرانس ملی "هم نوشته شده بود که آنرا در مرحله تصویب ترها مورد استفاده قرار نداده است) لذا این موضوع را که در جریان دادگاه رفیق شهید افضلی مطرح میگردد، دنبال میکنیم:

بخشی از جریان دادگاه رفیق شهید ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی ایران و عضو سازمان مخفی نظامی حزب:

نقل از: روزنامه کیهان ۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۶۲ و روزنامه اطلاعات ۱۷ و ۱۹ آذر ۱۳۶۲

رئیس دادگاه: آقای پرتوی توضیح دهید که آقای افضلی از کجا با شما رابطه پیدا کرد.

مهدی پرتوی: بار اول ارتباط آقای افضلی را تقریباً در اواسط سال ۵۸ آقای کیانوری بمن دادند و من به آقای معزز دادم که ایشان با او شخصاً تماس گرفت و تا اوایل سال ۵۹ بود که من هم یکی دو باره اتفاق آقای معزز ایشان را ملاقات کردم و بعد هم یکبار ترتیب ملاقات ایشان را با آقای کیانوری دادم. بعد از اوایل سال ۵۹ من مستقیماً با آقای افضلی چند ماهی تماس داشتم که این تماس یادستگیری من برای چندین ماه قطع شد و بعداً در حدود دیماه سال ۵۹ بود که من مجدداً با آقای افضلی ارتباط گرفتم.*

رئیس دادگاه: آقای معزز شما ارتباط خودتان را با آقای افضلی توضیح دهید:

محمد معزز: در تهران بمنزل ایشان رفتم و تماس گرفتم حدود چند ماهی بصورت قرارخیابانی و یا بمنزل ایشان مراجعه میکردم. بعد از این یکسال که آقای پرتوی برای مسدود سسه ماه بزند ان افتادند، ارتباط با آقای افضلی را برقرار و من دوباره بمنزل ایشان مراجعه کردم و ارتباط آقای افضلی را با حزب برقرار کردم.

رئیس دادگاه: آقای افضلی آیا مسائلی که آقایان مطرح کردند مورد قبول شما هست یا نه؟

رفیق ناخدا افضلی: از وقایعی که در داخل حزب از سازماندهی حزب میگذشت و گذشته از اینکه

* در تماس مجدد مهدی پرتوی با رفیق ناخدا افضلی در دیماه ۱۳۵۹ که از زندان سسه ماهه بیرون

میآید، رفیق افضلی از سمت معاونت پرسنلی نیروی دریایی به فرماندهی نیروی دریایی انتخاب

گردیده بود.

اطلاع کلی که نداشتیم هیچ که شاید اطلاعات جزئی هم بسیار کم بود و پس از آن -
داشتیم یک چیزهایی را که حین بازجویی مطرح میشد بند و از آن مطلع شدیم . مثلاً
جناب خسرو که الان اسمشان را فرمودند مهدی پرتوی تاروی که تلویزیون مصاحبه
ایشان را پخش کرد نمیدانستیم شغلشان چیست و جناب جوادی را هم که اسم ایشان
را پس از یادداشت متوجه شدیم که محمد معز زاست . . . فساد ، ظلم و جور و محرومیت
را که احساس میکردم و برای رفتن جامعه بسوی تعادل ، لزوم یک حزب چپ را برای
ملکت ضروری تشخیص میدادم . از چیزهایی که ما پیش خودمان و در ردون خود ساخته
بودیم که بلی مایک آمالهای بسیار خوب داریم و انسانی است و میخواهیم خدمت
بکنیم ، سوءاستفاده شد . . . در طول فعالیتیم در سازمان حزب اطلاعات نظامی را
که قابل استفاده و بهره برداری در امر جاسوسی یاد را میراندازی باشد ندادم .

رئیس دادگاه : شما فرمودید که اطلاعات شما جنبه سری نداشت؟

رفیق افضلی : جنبه نظامی که قابل ارزش باشد نداشته است .

رئیس دادگاه : به هر حال شما اطلاعات سری را به ایشان میدادید یا نمیدادید ؟

ر . ناخذ افضلی : من چیز سری ندادم . حد اکثر همین چیزی بود که عرض کردم . در رد ه خیلی محرمانه
رئیس دادگاه : آقای افضلی بفرمائید که مسائلی که از بولتن های اداره دوّم می آمد و برای ایشان
میگفتید اینها جنبه سری داشت یا نداشت؟

ر . ناخذ افضلی : خیر ، خیلی محرمانه بود . *

رئیس دادگاه : یک مرور به پرونده شما مشخص میکند . هر چند آقای پرتوی نیز مطلب را تصریح کردند .
رفیق افضلی : من آنچه را که فقط در پرونده ام نوشتم و امضا کرده ام ، قبول دارم .
رئیس دادگاه : باید برای دادگاه مشخص شود این مسائلی که شما از یکطرف میگوئید که من میخوا^{ستم}
بآید من در حزب خدمت کنم و از یکطرف شما اطلاعاتی را باین آقایان میدادید و
میگوئید بروید بگوئید که این چیزها هست استفاده کنند ، جاسوسی کردن خدمت
به انقلاب است؟

رفیق افضلی : شما مسئله را طوری مطرح میکنید که اینطور می شود از آن نتیجه گرفت . *

رئیس دادگاه : آقای پرتوی توضیح دهید .

* در راستاد ارتش در د طبقه بندی وجود دارد . طبقه بندی عادی ، محرمانه ، خیلی محرمانه ، سری
و بگلی سری . در بولتن اطلاعاتی اداره دوّم ستاد ارتش هم مطالبی بایکی از رد ه بند بیهای فوق وجود
داشت . رفیق افضلی دادن اطلاعات سری و بگلی سری را نمی پذیرد .
* رفیق افضلی تا پایان محاکمه در دادگاه نظامی ، اتهام جاسوسی را نپذیرفت . در بیراول حزیب و
مهدی پرتوی صریحاً اتهام جاسوسی را در همین جلسه دادگاه می پذیرند .

مهدی پرتوی: فکرمیکنم باید مسئله رابازکنم، آن مورد مسئله مرزی بود. در این مورد هم مسئله روشن است، جز' اخباری بود که آقای افضل‌ی دادند که از بولتن اداره دهم بود. ایشان حتی در آن جلسه توضیحاتی دادند که چه جوری میشود جلوی شنیدن این مکالمات بی سیم را گرفت. یعنی سیستم هایی که وجود دارد اینها راهم برای من توضیح دادند. چون موظف بودم اینها را تهیه کنم. حدود چهار ماه این ارتباط ادامه پیدا کرد که قطع آنهم در رابطه با دستگیری من که در رابطه با مسئله دیگری دستگیرشدم.

برای آنکه علق اشتباهات رهبری حزب مشخص گردد، ضروری است به جریان دستگیری وزندانی شدن مهدی پرتوی اشاره گردد.

جریان دستگیری مهدی پرتوی در مرداد ۱۳۵۹:

بعد از کشف جریان کودتای نوزدهم - مطلع کردن حاکمیت از آن جریان توسط دبیر اول حزب - روحان قد رتند نزدیک به خمینی که در این ایام در گریوریا روسی بایستی صدر بودند، از قدرت حزب در کشف این جریان احساس نگرانی میکنند و توجه آنها به حزب بیشتر میشود و در تحلیل خود، از حضور نظامیان توده ای در ارتش صحبت میکنند.

اطلاع زیر که از برداشت و تحلیل آنهاست در اختیار دبیر اول حزب قرار میگیرد:

"شناسایی کودتاچیان و الاخص ارتشیهای آنها، بدون فعالیت نظامیان توده ای در ارتش عملی نمیشد. اینها در بلن مدت نقشه مثل افغانستان را در سردارند. باید فعالیت تبلیغاتی حزب توده را محدود کرد. برادر خامنه ای" هم به نمونه ای اشاره کرد که چند ماه قبل برادر دکترا چمران یک نسخه روزنامه اینها را که سند سری از بولتن اداره دهم ارتش را در روزنامه شان چاپ کرده بودند بمن نشان داد که این موضوع را نشان میدهد. * * *

بدنیال این تحلیل و قضاوت روحانیون در قدرت و نزدیک به خمینی است که در تاریخ ۰۹/۴/۲۹ هادی عفاری و دارودسته جماعت ارشیه در بیرخانه حزب در تهران و یورش و آنجا را اشغال میکنند و این عمل مشابه در شهرستانهای متعدد اجرا میگردد.

* مهدی پرتوی با مطرح کردن سیستم مکالمات بی سیم در مسئله مرزی که با طبقه بندی سری یا بکلی سری است، در واقع به رئیس اداره گاه کمک میکند که بهانه ای برای صدور حکم اعدام بدلیل افشا سند سری پیدا کند!

* بولتن اطلاعاتی اداره دهم ستاد ارتش بدست نظامیان در مسئولیت های حساس میویبد. یک سند سری از درون این بولتن ها بعنوان "نمایش قدرت" در "نامه مردم" شماره ۱۲۳ - ۰۸/۱۰/۱ که در واقع روشی نادرست بود، چاپ میگردد. در جهت افشا خط لیبرالها و یساری از "خط امامیها" (مراجعه شود به صفحه بعد، متن مقاله "نامه مردم")

خمینی و "خط امامیها" پیرو او در قدرت سیاسی، اینگونه تظاهر میکردند که از جریانات چماق داران "حزب الهی" بی اطلاعند و گهگاهی هم ظاهراً پز مخالفت با این اعمال نشان میدادند و در واقع بهمنورهای زندانهای دست میزدند. رهبری حزب هم با موضع گیریهایش باین مانورها میدان میداد، بعنوان مثال يك هفته بعد از اشغال دبیرخانه حزب چنین مینویسد:

"۰۰۰ ما از این اندیشه بدوریم که همچون لیبرالها، آزادی را جد از پیوند آن با انقلاب و منافع انقلاب و مردم زحمتکش در نظر بگیریم. ما همواره در زیربشیتانی افراد غیرمسئول که احزاب و گروههای مترقی و انقلابی را آماج حملات خود میسازند، دست توطئه گزید انقلاب را دیده ایم. ۰۰۰" (نامه مردم "۵۹/۵/۵")

از آغاز نیروزی انقلاب، خمینی و "خط امامیهای" پیرو او در قدرت سیاسی، آنچه را که در پشت پرده طرح ریزی و در فکر داشتند، در عرصه بیرونی دست بهمنورهای "زیرکانه" ای میزدند. در ارتباط با جریان مورد بحث، از خانه ای در نخستین نماز جمعه بعد از خنثی شدن کودتای نوزدهم چنین میشنومیم: "دشمن این نقشه را از چند ماه قبل شروع کرده بود. ضربه آخر ضربه شب پنجشنبه بود که قرار بود انجام گیرد. نیروهای انقلابی البته این توطئه ها را هفته های متوالی پیگیری کرده بودند، شناسایی کرده بودند. آنها میدانستند که دشمن چه میاندیشد. ۰۰۰ اینستکه امام اینهمه روی پاکسازی ارتش تاکید میکند. لذا ارتش باید تصفیه شود." (روزنامه کیهان ۱۹/۴/۵۹)

بیان "سابقگانه" - نیروهای انقلابی - در واقع مانور است از سو، یعنی از کسب مردم اینگونه بیاوراند که این نیروهای حاکمیت بودند که هفته های متوالی پیگیری و شناسایی را انجام داده بودند. و از آن سو، به رهبری حزب توده ایران غیر مستقیم "اعلام" مینماید که بله ما شمار نیروهای انقلابی میدانیم! (چون ما که میدانیم این شما "حزب توده ایران" بودید که هفته های متوالی پیگیری و شناسایی کردید و ما را مطلع ساختید).

دبیر اول حزب هم پس از دو هفته که از اشغال دبیرخانه حزب میگذرد، سکوت رامیشکند و از آن طرف مانور خودش را میکند و در پیرش و پاسخ که در روزنامه ارگان حزب چاپ میگردد میگوید: "۰۰۰ ما از تدارک کودتای سطوح مختلف آن اطلاعات دقیقی داشتیم و اینها را بموقع در اختیارات مقامات گذاشتیم. ۰۰۰ کودتای چیان با استفاده از انواع سلاحها و وسایل نظامی فوق العاده مدرن نوع آمریکایی که حتی بعضی هاشد در ارتش ایران هم شاید نباشد یا باشد ما اطلاع نداریم ولی با احتمال قوی نباید باشد از جمله نوآفکنهای معینی که افراد راسب کوروی بکلی فلج میکند. یعنی آنها حاضر بودند نه اینکه یک میلیون بلکه میلیونها نفر اگر مقاومت شود از زمین بپرند تا کودتای پیروز شود." (نامه مردم "۵۹/۵/۱۳")

پس از یورش به حزب، در ارتباط با موضوع مورد بحث، مانورها تغییر میکند و دیگر صحبت از نیروهای انقلابی و آنها میدانستند که دشمن به چه میاندیشد و هفته های متوالی پیگیری آنها در میان نیست و مسئله باین شکل طرح میگردد:

"آن مادر پیر مسلمان که به جریان کودتای نوزه اطلاع یافته بود، پسر افسرش را که افسر جوانی بود وادار کرد که هرچه زود تر بیاید این خبر را بموقع به مقامات بد هد" (روزنامه کیهان ۱۸/۱/۷۷ سخنرانی نماز جمعه رفسنجانى بمناسبت سالگرد کشف کودتای نوزه) .

بعد ها خامنه ای در سمت رئیس جمهور در دیدار با مسئولان سازمان حفاظت اطلاعات یگانهای ارتش بنابه "حسابگری" در محیط ارتش در سخنرانی خود در این باره چنین میگوید :

"در میان این ارتش و پرسنل ازجان گذشته آن، در حفاظتی مشکل نیست. اطلاعاتی که از طریق یک افسر جوان در باره کودتای نوزه رسید و ما را مطلع کرد، یک ارتشی بخاطر ایمان و علاقه این کسار را میکند و مثل این افسر جوان فراوان هستند" (روزنامه اطلاعات ۱۶/۱۱/۷۶)

بیان این نمونه ها در ارتباط با موضوع مشخص فوق (جریان دستگیری پرتوی در مرداد ۵۹) نشان دادن مانورهای "زیرکانه" خط امامیهای نزدیک به خمینی است که متأسفانه رهبری حزب به آنها بی توجهی جدی کرد و به گذشتههای غیر اصولی تن میداد .

خمینی و "خط امامیهای" نزدیک با و با شناخت روانشناسانه ضعف رهبری حزب - تلاش رهبری برای تأمین فعالیت علنی - در جریان کشف کودتای نوزه برای دست یابی به سرخیز سازمان مخفی نظامی حزب دست بمانور رندانه ای میزنند که در این ایام زمینه عینی این کار وجود داشت. در حدود یک هفته بعد از اشغال دبیرخانه حزب و چندین دفتر حزب در شهرستانها یکی از همین روحانیون از دبیر اول حزب خواستار میگردد برای دستگیری برخی کودتاچیان فراری که امکان دسترسی دارند با آنها (حاکمیت) همکاری کند .

دبیر اول حزب پس از اعلام موافقت، برای اجرای کار با آیت اله قدوسی (در این ایام دادستان دادگاه انقلاب اسلامی است) دیدار و هماهنگی میکند. پس از آن، به رفیق نظامی شاخه مخفی نظامی میگوید که: "رفیق غیر نظامی تحت مسئولیتش را نزد آیت اله قدوسی بفرستد و پارول این دیدار داد ه شد" . رفیق نظامی با این تصمیم دبیر اول حزب موافقت نمیکند و این حرکت را خطرناک میدانند و استدلال میکنند که این کار میتواند هسته مخفی و پس از آن باردیگری، شاخه مخفی نظامی را زیر شناسایی رژیم قرار دهد. بهر حال این تصمیم در آنروز عملی نمیکرد. در روز بعد، به بهانه حفظ "امنیت" ارتباطات، آن رفیق نظامی از آن مسئولیت برکنار میشود و تا مرحله دومین یورش به حزب عضو ساده حوزه مخفی نظامی باقی میماند و آن هسته هم از درون تشکیلات مخفی نظامی خارج میگردد. پس از آن، در ارتباط با هماهنگی انجام شده با آیت اله قدوسی، مهدی پرتوی در این جریان شرکت میکند (مهدی پرتوی در این ایام مسئول کل تشکیلات مخفی نظامی حزب است که در آنها رفیق نظامی تحت مسئولیت وی هستند) و بر سر قرار یک کودتاچی - توسط آن رفیق غیر نظامی در منزل کودتاچی - پاسداران تحت نظر قدوسی بنابه آماده باش قبلی در لحظه معین در محل حاضر و آن کودتاچی را دستگیر و مهدی پرتوی و آن رفیق غیر نظامی - که در این همکاری شرکت کرده بودند - را هم همراه خود مسی بسر نند . آن رفیق غیر نظامی را بلاانگیزه تسد اوم قرارهای

بعدی، پس از رسیدن به محل آزاد میکنند که بعداً این کار ادامه پیدا نمیکنند. بدین ترتیب مهدی پرتوی را از نیمه اول مرداد ۵۹ هجرت سکه ماه در زندان جمهوری اسلامی نگه میدارند.

همانگونه که دیدیم، موضوع دستگیری و مدت سه ماه زندانی بودن مهدی پرتوی در سال ۵۹ (و آزاد شدن وی از زندان و تماس مجدد وی در دیماه ۵۹ با رفیق افضلی) در جریان دادگاه مزبور مطرح میگردد. ولی علت و چگونگی دستگیری و موضوع مربوط بآن از سوی رژیم اسلامی آگاهانه فاش نمیشود و پرتوی در این باره در دادگاه میگوید: «با آقای افضلی چند ماهی تماس داشتم که این تماس با دستگیری من برای چندین ماه قطع شد. قطع آنهم یاد دستگیری من که در رابطه با مسئله دیگری دستگیر شدم».

تعجب و تاسف آورو نیز خطای نابخشودنی اینست که پس از آنکه مهدی پرتوی از زندان سه ماهه در نیمه دوم سال ۵۹ آزاد میگردد و با وجود اینکه از این پس برای رژیم بعنوان توده ای شناخته شده است، مجدداً وی را در همان مسئولیت حساس (مسئول کل تشکیلات مخفی نظامی حزب) ابقا^۲ می نمایند.

با قبول این فرض که مهدی پرتوی در این مدت سه ماهه زندان در رژیم جمهوری اسلامی، هیچگونه اطلاعاتی از سوابق فعالیت سیاسی مخفی گذشته و جاری خود به رژیم نداده باشد (اینجا هم معتقدم که در این دوره زندان، مهدی پرتوی به ارتداد کشیده نمیشود ولی بعد از دستگیری در ریور شدوم به حزب، در اترشکستن، خیانت کرده و با رژیم همکاری میکند که در جریان محاکمات رفقای نظامی این موضوع کاملاً آشکار است) ولی آیا پس از آزاد شدن وی از زندان - بعنوان توده ای شناخته شده که دبیر اول حزب برای همکاری با رژیم وی را باهما هنگی قبلی اعزام میدارد و رژیم با ترفندی وی را زندانی میکند - میتوان باور داشت که رژیم اسلامی چنین شخصی را تحت نظر و کنترل حساب شنسده قرار نداده باشد؟!]

پاسخ باین سؤال به هوشمندی زیادی نیاز ندارد. این شگرد دشمن (کیوتر پرقچی) از شگرد های کهنه شده ایست که ۸۶ سال قبل و ۱۰۰۰ سالین در باره این شگرد پلیس سیاسی دشمن، برای به تله انداختن هسته های مخفی انقلابی هشدار جدی میدهد. (چه باید کرد؟ ص ۱۶۸)

آنچه که در فوق در باره خطاهای رهبری حزب در زمینه کار تشکیلات مخفی نظامی حزب صحبت شد، عمدتاً تکیه بر چند مسئله محوری بوده است. طبعاً موارد دیگری از خطاهای این عرصه وجود دارد که نیازمند جمع آوری فاکت های دقیق و جمع بندی آنهاست. زیرا رژیم اسلامی در این چند سال در برخورد با سازمانها و نیروهای انقلابی تجارب زیادی دارد و در نبردهای حال و آتی از آنها بهره میگیرد. از آنسو، این وظیفه انقلابی ماست که از تجارب حاصله صافمانه و صمیمانه استفاده کنیم. البته برای «حسابگیریها» آنها را کتمان کرد. بخاطر این خطاها، خونهای پاک ریخته شد و بهیچای سنگینی پرداخت گردید. در سهای عبرت انگیز آن تنها متعلق به یک حزب نیست، بلکه تعلق به

جنیتر، کمونیستی و کارگری ایران دارد که بهترین و فداکارترین فرزندانش در این رهگذر قربانسی شدند. اینک به مواردی چند اشاره میشود (خطاهای فنی کار مخفی) مانند: شناسایی های اضافی در درون تشکیلات مخفی نظامی*.

* - شیوه های نادرست در انتقال برخی پارول ها با استفاده از خوشاوندیها و آشنائیهها -
- نداشتن سیستم درست بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات که از درون حاکمیت بدست میآید.
اطلاعات وارد به بر حسب ذهنتی ساخته شده از قبل، جذب یاد فح میگردید. بدین ترتیب ضعف در تقاطع درست اطلاعاتی، بالاخص در رین و یورش به حزب، منجر به عدم شناخت مانورهای رژیم در عرصه سیاسی و اطلاعاتی در این ایام گردید.

- بی توجهی و سرسری گرفتن عملیات تعقیب و مراقبت پلیس امنیتی رژیم، بالاخص در ماههای قبل از یورش نخست به حزب. عملاً دبیر اول حزب این موضوع را متوجه شده بود و در حوزه مخفی ای این مطلب مطرح شد ولی متأسفانه اینرسی خوش باوری بپهتد به حاکمیت عمدتاً در شخص دبیر اول بسسه عاقلگیری ساده و لوحانهای منجر گردید.

- نداشتن طرح برای مرحله اضطراری بمنظور مخفی شدن رفقای که در مسئولیت حساس بودند، نظیر مسئولین سرشاخه ها و شاخه های سازمان مخفی نظامی و همچنان رفقای رهبری و کادرهایی که ضروری بود در این شرایط، در توضیح کاملاً مخفی در مخفیگاه قرار گیرند.***

* بعنوان مثال، رفیق ناخذ افضلی در سمت فرماندهی نیروی دریایی واحد ۹ نفرتود. ای بنام توده ای می شناختند. این شناسایی های غیر ضرورتی از شیوه های ولنگار کار بوده است. در حالیکه خود رفیق با مانورهای حساب شده توانسته بود طی سالها در درون ارتش رژیم شاه خود را برای لحظه مناسب حفظ کند:

"رفیق افضلی از پیش از پیروزی انقلاب در ارتباط تنگاتنگ با گروهی از افسران مبارز و ترقی نیروی دریایی مبارزه علیه رژیم شاه پرداخت" (نشریه "دنیاشماره ۲ سال ۶۴ ص ۱۴۷)

* بعنوان نمونه، محمد هادی پرتوی برادر رمهدی پرتوی بانام مستعار "بهرام" که هیچگونه مسئولیتی در درون تشکیلات مخفی نظامی حزب نداشت، در چند مورد از طرف برادرش مامور برقراری و ملاقات در محل کار با رفقای نظامی در مسئولیتهای حساس و بالای ارتش میگردد که این پارولهای تماس از طریق دبیر اول حزب به مهدی پرتوی برای تماس داده شده بود. نمونه های آن: ارتباط و دیدار با رفیق شهید سرهنگ کبیری (در محل سازمانی سپهبدی وقت در ارتش) و چند رفیق نظامی دیگر. (روزنامه کیهان ۲۲/۹/۴۴ و ۲۲/۹/۴۴ جریان محاکمات دادگاه نظامی)

*** در رین و یورش، در شرایطی که بخشی از رهبری بازداشت و در زندان بسر میبرد. شخص مسئول کل سازمان مخفی نظامی و رفقای سرشاخه تشکیلات مخفی نظامی که هر یک ۵۰ الی ۵۵ نفر رفیق نظامی و مسئولین شاخه ها و هسته ها را پیشانسد به محل های امن انتقال داد. نمیشوند!

- بی توجه به کامل به طرح خراب کردن باقیمانده رهبری حزب درین د ویرش که از طریق استقامت با امکانات مسیرد ریاحد اکثر رد و مرحله بسادگی امکان پذیر بود* طبیعا امکانات عملی دیگری هم وجود داشت، متاسفانه رهبری باقیمانده بدلیل دستپاچگی و گنجی قدرت تصمیم گیری را اعلام است داد بود.

آنچه در باره خطاهای کار در تشکیلات مخفی از سوی رهبری حزب برشمرده شد، ریشه آن بسه عوامل چندی مترتب است که عمدتا باید آنرا در روشی رفرمیستی و اپورتونیستی شکل گرفته و کهنه شده رهبری جستجو کرد که در عرصه پراتیک قادر به حرکت در جاده های پر پیچ و خم مبارزه طبقاتی آنهم پس از نیم قرن مهاجرت - با ویژگیهای زندگی سیاسی در این دوران - نبود.

ضعف عملکرد های حزب در عرصه کار غیر علنی و شکست آنهاد نیمه دوم دهه ۳۰ و دهه های ۴۰ و ۵۰ و آمین این واقعیت است که در هر یک از این دوران و موارد، ضعف ها و اشتباهات جدی در کار رهبری وقت وجود داشت ولی رهبری حزب هیچگاه شجاعانه و صادقانه به تحلیل عوامل عینی و ذهنی اشتباهات و اصلاح آنها که بنیوه هر خطای نوین در نتیجه عدم فهم عمیق خصلت اشتباهات گذشته بوده نپرداخت. گاهی هم این کار را این نیت انجام میشده که گویا طرح آنها موجب خود کوی و یا مورد بهره برداری تبلیغاتی دشمن قرار میگردد (شیوه توجیه گرانمای که همانا ناشی از ترس و هراس از بحث و گفتگو بر روی ضعف ها و اشتباهات بوده است و این نظر لنین که میگوید: "ما هراس نداریم که اشتباهات خویش را بطور علنی خاطر نشان سازیم تا باشد که آنها را رفع نمائیم" در زندگی حزب تجا نداشت و در تکرار اشتباهات و نارسائیها نیز تاثیرات جدی داشت).

بدین ترتیب سیاست که دارو مریز و مصلحت گرائیهای بیجا موجب آن میشد که سرانجام واقعیات درست پنهان بماند.

همان شیوه ریشه در اربار دیگر در طرح "ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب" می بینیم که در باره اشتباهات نظری، سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب دست به توجیه گریهای ارزان و آشکار میزنند و بعنوان نمونه مشخص در ارتباط با موضوع مورد بحث یاد شده (خطاهای رهبری در تشکیلات مخفی نظامی) با سکوت "مصلحتی" از کنار آن میگذرند و در ارزیابی ارائه شده حتی یک سطر هم در باره آن سخن گفته نمیشود!

* درین د ویرش با امکاناتی که داشتیم، توسط یکی از رفقای هسته اولیه مخفی نظامی حزب و هم حوزه سالهای پس از انقلاب، طرحی به رهبری حزب ارائه دادیم که از آن طریق میتوانستیم باقیمانده رهبری حزب و کادرهای حساس را از امکان راه دریائی از کشور خارج کنیم. این موضوع - یعنی طرح ارائه شد ممنوع - هم توسط مهد میرتوی در جریان محاکمات رفقا در دادگاه نظامی با آدرس فاش میگردد. متاسفانه باقیمانده رهبری حزب بجای به اجرا گذاردن این طرح و یا طرحهای مشابه، بسا خوشبختی بی پایه، به ارسال نامه سرگشاده به خمینی و یا ارسال نامه محبت آمیز خاوری بسه منظری دل خوشی داشت!

تشکیلاتی که بدلیل خطاهای جدی رهبری حزب منجر به تلاشی آن و اعدام ارفیق و ارفیق و ارفیق
حسین ابد و ۶۵۰ سال زندان رفقای نظامی درون این تشکیلات نظامی پیامد آن بود. سئوالی که بد رستی
میتواند مطرح باشد اینستکه، چرنا این حد در رتبه های مصوبه کنفرانس ملی در این مورد سکوت شده است؟
جادارد برای پاسخ به این پرسش (قبل از ارائه يك جمع بندی کلی از مشی سیاسی، تشکیلاتی
رهبری، حزب در سالهای پس از انقلاب) واقعیاتی در دناك از عملکرد هیات سیاسی ۵ نفره رهپس از یورش به
حزب در عرصه غیرعلنی (تشکیلات داخل) که شخصاً مدتی در آن عرصه تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب
رو خاوری کار میکرد مو به دلیل مخالفت با فساد و ابتدال اپورتونیستی، از اجرای کارها برکنار شدم، بار دیگر
(د ر گزارش حزبی مورخه ۶۵/۷/۲۰ خود به هیات سیاسی در ۱۴ صفحه به تفصیل در این باره توضیح
دادم) به اختصار آنرا بسکافیم تا به ماهیت واقعی اپورتونیسم، یا تکیه به اسناد و مدارک غیر قابل انکاری میر
اکنون با سیری گذرا خطوط کلی موضوع مورد بحث را ازینلنوم هیجده هم به بعد مرور میکنیم:

(۱) - درینلنوم هیجده هم کمیته مرکزی حزب توده ایران (۸ ماه پس از یورش سراسری به حزب) در
قطعنامه مصوبه پلنوم در باره وظایف سازمانی با عبارتی پرآب و رنگ چنین گفته میشود:
"مهم ترین، عاجل ترین و مرکزی و وظیفه ای که در حال حاضر در برابر حزب ما قرار دارد احیای
سازمانهای خود در کشور است. تجدید سازمان حزبی در کشور مهم ترین، عاجل ترین و مرکزی ترین مسئله
ما در حال حاضر است. بدون حل این مسئله مهم و حیاتی، حل دیگر مسائل ممکن نیست. احیاء و تحکیم
سازمانهای حزبی کارآ و منضبط و منسجم در کشور کاریست دشوار که در صورت احتراز از کار عجز و ناهماهنگی، در صورت
انتخاب صحیح افراد متناسب از نظر صداقت به جهان بینی حزب و مقاومت در برابر دشمنان و مراعات کامل
حرکت سنجیده ممکن است. کار حزبی باید به نحوی که شمرش بیشتر و ضربه پذیری آن کمتر باشد و با یکبار
بردن حد اکثر هوشیاری انقلابی برای جلوگیری از نفوذ دشمن در حزب سازمان داده شود."

حال، واقعیات علی را بررسی میکنیم:

(۲) - پس ازینلنوم هیجده هم، اجرای کار در عرصه تشکیلات داخل با مسئولیت ره علی خدایی
و "بهرام" تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب رو خاوری آغاز میگردد و در حدود ۱۲ ماه ادامه میابد
تا اینکه در بهمن ۱۳۶۳ اینجانب بانظر و تصویب هیات دبیران و سیاسی با سمت مسئول مشترک بسا
ره علی خدایی تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب انتخاب و شروع یگار میکنم.

(۳) - در حدود دو ماه پس از شروع کار در مسئولیت جدید، با عملکردهای فاسد و اپورتونیستی مواجه
میشوم که باور آن، تا آن حد پرآید و شورآید و آن اینکه: از حدود یکسال قبل، ارتباطات با رفقای تشکیلات
و کمیته داخل را با عناصری که در کار قاچاق مواد مخدر بودند و حتی عنصر فراری از سازمان اطلاعاتی
افغانستان انجام میدادند و این عناصر فاسد را بعنوان پیک حتی با برخی رفقای سرشاخه داخل وصل کردید.
پس از آگاهی و دریافت اطلاعات دقیق و مستند از این وضعیت مبتذل کار، موضوع را کتابت در ۶ صفحه
در تاریخ ۶۴/۱/۲۸ به رو خاوری دبیر اول حزب حضوراً تسلیم کردم.

کارارتباطات حزبی استفاده می‌کنند که چند ماه بعد آن، ضد انقلاب علی ۰۰۰ توسط دولت x x x دستگیر میشود. (متن بازجویی در پیوست گزارش مورخه ۱۶۵/۷/۲۰ این جانب به هیات سیاسی موجود است. عین آن متن در روابط بین الملل ۰۰۰ هم موجود است.)

در روزهای نخست دیدار با فروغیان، چهره منتقد و به ظاهر ادا یگال نسبت به سایر اعضا هیات سیاسی و عده تا هیات دبیران دانست.*

(۷) - خلاصه مواردی که راجع به وضعیت اسفناک کارارتباطات با داخل که در گزارش ۴ اسفحه آ مورخه ۱۶۴/۴/۲۸ در اختیار فروغیان قرار دادم و همچنان در آبان ۱۶۴ در اختیار ر. خاوری نیز قرار گرفت به شرح زیر است:

- ضد انقلاب افغانی علی ۰۰۰ در یکی از ماموریتها با اتفاق برادرش حسین ۰۰۰ قاچاقچی مسواد مخدر رفیق توده ای ۰۰۰ از مسئولین تشکیلات داخل رابه ۰۰۰ آورده و مجدداً برگرداند. (این موضوع در گزارش ۱۶۴/۱/۲۸ (۱ صفحه ای) که به ر. خاوری دادم منعکس است. عنصر ضد انقلاب علی ۰۰۰ که چند ماه بعد دستگیر میشود در بازجویی نیز این موضوع را اعتراف میکند.)

بقیه زیرنویس صفحه قبل:

منعکس است، تاکنون همچون فریادی در رز آراب بوده است. در آخرین گزارش (۱۶۵/۷/۲۰) که برای هیات سیاسی کنونی بوده است خواستار گردیدم در اختیار کلیه اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی قرار گیرد. در اینجا فقط مواردی از مضمون آن گزارشات اشاره میشود. بنابه ملا حظاتی برخی نام محلها و اسامی حذف گردیده است که در آن گزارشات وجود دارد.

* مدتی بعد برایم مشخص شد، انتقادات ر. فروغیان در باره عملکرد سایر اعضا هیات سیاسی، در واقع از چارچوب همان منازعات قدرت طلبانه ریشه دار سابق رهبری حزب فراتر نرفت و بر پایه یک مشی نظری، سیاسی و تشکیلاتی استوار نبود. در عرصه عمل است که حقایق عریان میگردد، از مقطع شهر ۱۶۴ تا مقطع "کنفرانس ملی" خرداد ۱۶۵ که ر. فروغیان مسئولیت تشکیلات داخل را عهد و داراست، همان شیوه را برای سرعت بخشیدن به اجرای نمایش تشکیلات داخل برای "کنفرانس ملی" ادامه میدهد (برای اضافه کردن رقم تعداد شرکت کنندگان از داخل، نمونه ای در دست است که رفیقی (رفیق مراد) را کشف. بیش از ماه بود از ایران خارج شده بود و دیگر زندگی عادی علنی داشت، باز در نقاب به چهره اش بعنوان از گروه رفقای که از داخل آمده است شرکت میدهند. البته این رفیق وقتی جریان بازیگری را میفهمد، کتباد رخصت این نادرستی گزارش انتقادی حزبی میکند!) تا در دست بندی، سهم بیشتری در رهبری بعدی حزب بدست آورد. گزارشات پنجم رفیق داخل در این زمینه مبین واقعیات اسفناکی است که نشانگر ماهیت عملکرد است.

جزئیات اجرای کار در صفحه ۳ گزارش مزبور و پیوست شماره ۱۱ مکاتبه مسئول حزب در محل (ار بهرام) در این باره و پیوست شماره ۹ متن بازجویی منعکس است.

- رفیق توده ای ۰۰۰ که توسط علی ۰۰۰ ضد انقلاب افغانی و برادرش حسین قاچاقچی به ۰۰۰ آورده و برده میشود، این رفیق توده ای ۰۰۰ با رفقای از چند هسته مخفی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در داخل ارتباط و دیدار داشت. (جزئیات این جریان و انتقاد به چنین ارتباطاتی در صفحه ۱ گزارش ۱۶۴/۴/۲۵ اینجانب منعکس است).

- از حسین قاچاقچی مواد مخدر بعنوان بیک هم استفاده میشود و یکبار در ۰۰۰ داخل کشور با رفیق توده ای ۰۰۰ مسئول سرشاخه تشکیلات داخل دیدار میکند. (جزئیات در صفحه ۳ گزارش ۱۶۴/۴/۲۵)

■ پس از دستگیری "علی خان" توسط کشور میزبان و در ایامی که در زندان است و در مرحله بازجویی قرار دارد، "بهرام" مسئول اجرایی ارتباطات مرکزیت حزب با رفقای تشکیلات داخل نا‌های خطاب به ر. خدایی و من (مسئولین حزبی وی) می‌نویسد. نامبرده در این نامه تأکیدی می‌شود واقعیاتی را اعتراف کند که تا قبل از دستگیری "علی خان" این موضوع را لا‌پوشانی کرده بود. در نامه‌اش چنین م. نویسد:

"علی خان از یکسال پیش تاکنون برای ما فعالیت کرده است. علی خان موقع فرار به ایران، سلاح، پول یا هیچ وسیله دیگری از ۰۰۰ (سازمان اطلاعاتی و امنیتی ۰۰۰) بهمراه خود نبرده است. ۰۰۰ مسأله دستگیری علی خان جنبه رسمی و قانونی دارد و اگر کاری به محکمه بکشد و میزان محکومیتش روشن گردد، آزادی و. تنها با تصویب شورای ۰۰۰ است."

وقتی در تیرماه ۱۳۶۴ به شیوه عملکرد خطرناک "بهرام" آگاهی و یقین یافتیم، نظر رسمی و صریح حزبی ام را بعنوان مسئول مستقیم وی در گزارش ۱۶۴/۴/۲۵ خود به هیئت سیاسی وقت اعلام نمودم و نیز به دلیل فقدان صلاحیت اخلاقی و سیاسی خواستار برکناری و تنبیه جدی حزبی نامبرده شدم. این نامه وی که سند دویایی از عملکرد ناسالم و تردیدآمیز بوده، مجدداً جزء ضمایم گزارش مورخه ۱۵/۷/۲۰ من به هیئت سیاسی منتخب کنگرانس ملی "بوده است. همچنان این نامه "بهرام" را جزء ضمایم جزوه ۱۲ صفحه‌ای خود به "پلنوم" بیستم، دیماه ۶۶ فرستادم. یک نسخه فتوکپی آن کماکان در اختیار من است. علاوه بر این مورد عربان، نمونه دیگری در دست بود و آن اینکه وقتی کانالی برای انتقال دو رفیق از مسئولین بالای تشکیلات داخل آلوده بوده، نامبرده دستور می‌دهد که این دو رفیق (رفقا ح. و ح. ۰) را از طریق این کانال آلوده، در مردادماه ۶۴ از داخل به ۰۰۰ بیاورند.

بعد از آنکه از چنین تصمیمی و جریان آلوده بودن، کانال آگاهی یافتیم، سریعاً به محل حرکت کردیم و مانع آمدن این، دو رفیق از کانال آلوده شدم. موضوع را با فاکت مستند به هیئت سیاسی وقت گزارش نمودم. علاوه بر گزارشات من درباره عدم صلاحیت سیاسی این عنصر، گزارشات دیگری، از رفقای از داخل به خاوری و هیئت سیاسی وجود دارد (از جمله گزارش حزبی رفیق ح. یکی از مسئولین تشکیلات داخل)

(—)

منعکس است، همچنان اطلاعاتی از سوابق وی که در محل بدست آمده بود و فتوکپی شناسنامه اثر هم ضمیمه است. نامبرده در ارتباط با حمل قاچاق مواد مخدر به مدت پانزده سال زندان محکوم میگردد ، پس از سه سال زندانی، در سال ۱۳۶۱ آزاد میگردد و مجدداً به همان کار مشغول است که از وی در کسار ارتباطات حزبی استفاده میشود .

علی خان برادر رحسین ، در جریان بازجویی " همکاری " برادرش را با حزب اعتراف می کند و ملاقات های را که با رفقای تشکیلات داخل داشته ، نام می برد .

- گزارش حزبی رفیق x x x ۰۰۰ از واقعات اسفناک زندگی خود در ۰۰۰ (نامه مزبور پیوست شماره ۱ گزارش ه ۲ / ۴ / ۱۶۴ پنجانب است) رفیق مزبور ریخش پایانی آن گزارش حزبی خود چنین مینویسد :

" وقتی ماهه جمع بندی کار خود میگردانیم ، در طول این مدت هیچ کاری انجام ندادیم به جز زندگی ذلت بار در میان عده ای قاچاقچی ۰۰۰ " .

(-)

که در راه قاچاق کردن اسلحه توسط نامبرده گزارش مستندی تسلیم می دارد .

متأسفانه علیرغم همه این عملکردهای فاسد ، چنین عنصری که باید محاکمه حزبی می شد و سوابق گذشته وی را مورد مطالعه و بررسی قرار می دادند ، در جریان زد و بند و دسته بندیهای پشت پرده " کنفرانس ملی " به عضویت مشاور کمیته مرکزی در می آید ! !

" بهرام " (اردشیر جم) عضو مشاور کمیته مرکزی که سه سال و نیم (از بهمن ۱۳۶۲ بعد از پلنوم هجدهم تا یکسال بعد از " کنفرانس ملی ") مسئول مستقیم ارتباطات با رفقای تشکیلات داخل بود ، بعد از دستگیری جمعی از رفقای مبارز ما در داخل ، در پاییز سال ۶۶ و متعاقب این واقعه در پوشش ماموریت حزبی به هندوستان می رود و از آنجا به آمریکا می گریزد ! !

هیئت دبیران بجای محاکمه حزبی و تصمیم گیری در مورد عضویت چنین عنصر مخربی در حزب و بررسی عواقب و تاثیر عملکرد های سه سال و نیمه وی در ارتباطات تشکیلات داخل ، برای جلوگیری از انعکاس این افتضاح امنیتی ، با طرح این موضوع که " بهرام " به ماموریت حزبی فرستاده شده ، کوشیده است تبه کاری این فرد و در حقیقت فساد خود را لاپوشانی کند . این جریان همانند دیگر عملکردهای فاجعه بار هیئت دبیران ، به درون " پلنوم " دیماه ۱۳۶۶ راه نیافت ! !

شایان ذکر است ، وقتی بعد از " کنفرانس ملی " متوجه شدم که دهاکان شخص " بهرام " (اردشیر جم) عضو مشاور کمیته مرکزی را در کار تشکیلات داخل ابقا نموده اند ، طی سه دیدار و گفتگو با خاوری دبیر اول حزب ، هشدارهای گذشته ام را تکرار کردم که از این عنصر در کار حزبی حساس مخفی تشکیلات داخل استفاده نکنید . در اینجا نیز مناسب می دانم اظهارات صریح و دلسوزانه رفیق اکبر شاند رمنی از سرایان قدیمی جنبش کمونیستی ایران را که در استحقاقنامه خود از عضویت هیئت سیاسی درباره خاوری می نویسد تکرار کنم که می گوید : " ۰۰۰ خاوری چنان از خود راضی و به خود مغرور و چنان فریفته عنوان " زنبوری " گردیده که جز پتک حوادث نمی تواند از خواب مستی اش به هوش آورد " .

- توصیه رفیقانم رفیق ۰۰۰ در ملاقاتهایی که به اتفاق ر. خدائی و "بهرام" با وی داشتیم، چنین است: "این افرادی که شعار رادار تباطات خود استفاده می‌کنید، غالباً طرفه کار میکنند. جمهوری اسلامی پول و امکانات زیادی دارد، به این افراد نباید در کارهای خودتان اعتماد کنید. ممکن است در کوتاه مدت خطری از جانب رژیم جمهوری اسلامی بنظر نیاید ولی در بلند مدت خار جدی برای شما خواهد بود." (این موضوع و جزئیات بیشتر در صفحه ۱۱ گزارش ۱۶۵/۷/۲۰ اینجانب هم منعکس است). پس از توضیحات کامل از جریان کارهای تشکیلات داخل در گزارشی ۱۴ صفحه‌ای مورخه ۶۴/۴/۲۵ نظر خود را بطور خلاصه چنین نوشتم که در صفحه ۱۴ آن گزارش منعکس است:

"انال ۰۰۰ را بطور مستقیم و غیر مستقیم ۱۷ نفر می‌شناسند (۱۱ نفر مستقیم و ۶ نفر غیر مستقیم) که ۰۰۰ نفر آنها غیر حزبی اند. آیا میتوان لحظه‌ای تردید کرد که پلین جمهوری اسلامی باین سیستم سازماندهی دسترسی پیدا نکند؟ آیا ما حق داریم بهترین فرزندان حزب را در این لحظات حساس زندگی حزب که در داخل به اعتماد کرده اند در داخل چنین شبکه‌ای قرار دهیم؟ [تلاش برای رسیدن به موفقیت‌های کوتاه مدت بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، به بیان دیگر آینده تشکیلات داخل را فدای حال کردن ممکن است با انگیزه‌های "سرافتمندان" هم بوده باشد ولی این اپورتونیسیم است و برای زندگی حزب و تشکیلات خطرناک. تغییر عاجل در سیستم برقراری تماس و ارتباطات داخلی ضمیمه این گزارش (طرح بیرون رفت و پایان دادن به این وضعیت در ۴ صفحه ضمیمه این گزارش است) یادآور می‌شوم. این روشی است ممکن و عملی که برای حزب دارای اهمیت اصولی و اهمیت عملی است."

امضا: انور - ۶۴/۴/۲۵

(۸) - رفوگیان پس از آشنایی از چگونگی و ماهیت اجزای کارها با تشکیلات داخل و همچنین در ریافت گزارش ۱۴ صفحه‌ای و ۱۱ پیوست تاریخ ۶۴/۴/۲۵، محل راترک کرد و پس از ارائه گزارش و پیوستهای مستند به هیات سیاسی، در اواسط شهریور ۶۴ مجدداً به محل برگشت. پس از مراجعت به محل از طرف هیات سیاسی به من ابلاغ میکنند: "نظریه اعتماد ویژه هیات سیاسی به شما و هوشیاری و تجربه در کارهای حساس، برای کار حزبی در دبیرخانه حزب انتخاب شدید و در کنار دبیر اول حزب قرار میگیرید. ضروری است که هر چه زود تر به اتفاق خانواده به آن محل حرکت کنید."

وقتی به محل دبیر اول حزب می‌آیم، پس از مدتی متوجه می‌شوم که "دبیرخانه" ای وجود خارجی نداشته و تا به امروز هم ندارد. بعد ها بر این معلوم شد که انگیزه این انتقال و آوردنم به محل جدید در واقع دور کردن "مزاح" بود، چون هیات سیاسی تصمیم داشت به هر قیمت در جریان "کنفرانس

■ - زندگی نه چندان دیر، درستی نظران رفیق حزب براد رو اینجانب را که بارها گزارش کرده بودم، نشان داد. متأسفانه بدلیل عملکردهای تاسرحد خیانت کردندگان حزب، سرانجام در راینیز سال ۱۳۶۶ جمعی از رفقای مبارز داخل دستگیری شوند. گردانندگان حزب در درون جلسه هیئت سیاسی دیماه ۶۶ صریحاً این موضوع را اعتراف می‌کنند ولی از طرح بیان این واقعه در "پلنوم" ۲۰ دیماه ۶۶ ظفره میروند []

ملی "رفقای را از داخل بیاورد و به عنوان این که پس از یلنوم هیجدم در این عرصه فعالیت داشته، پس همه آن واقعیات کار در مقطع شهریور ۶۴ یاد شده است، چشم پوشی میکند و چاره را در این میبیند که نخست "مزاخم سمج" را از محل منتقل و علابرنکار نماید و د علکارانه واژه "دبیر" را در واقع طولکلمه "خانه می-افزاید" به مدت ۱۰ ماه به اتفاق خانواده ام به صورت تبعیدی خاص حزب در چارچوب مخفی بازی دبیر اول حزب (درواقع برای سد کردن هرگونه ارتباط حزبی) بدون هیچگونه ارتباطی حتی امکان دیدار با نماینده حزب در صلح و سوسیالیسم برای دریافت روزنامه ارگان حزب را هم نداشتهیم فقط در مواردی که دیدار با رهبری د خاوری دست میداد روزنامه ارگان حزب بدستمان میرسید، که یک نمونه آنرا در آغاز این نوشتار ذکر کردم (موضوع تزهاری "کنفرانس ملی" چاپ شده در روزنامه ارگان پس از سه ماه از تاریخ چاپ آن بدستم میرسد) .

(۹) - در مورخه ۱۵/۷/۶۵ یعنی حدود ۵ ماه پس از "کنفرانس ملی" در نخستین دیدار که با دبیر اول حزب دست داد، بار دیگر نظرات انتقادی خود را از چنین عملکرد های اپورتونیستی و مبتدل که تحت مسئولیت و نظر مستقیم و پیوند تکرار کردم ایشان در این مقطع پس از پایان آن بازیگری "موفقیت آمیز" و نمایش "شاهکار" عملکرد تشکیلاتی داخل خود در "کنفرانس ملی"، در ارتباط با شیوه کار سازماندهی و ارتباطات با تشکیلات داخل اظهار میدارد :

"سهل انگاریهایی شده، بهترین میبود که شمار آن مسئولیت باقی میماندید و طرح شمارا هم اجراء میکردند البته ما مسئول آنجا (ز علی خدایی) را عوض کردیم" ❑

❑ بعد از "کنفرانس ملی" گزارشات متعددی از سوی چند تن از مسئولین تشکیلات داخل درباره شیوه نادرست عملکرد های مسئولین اجرایی رهبری حزب در ارتباط با کار تشکیلات داخل به خاوری و هیات سیاسی ارائه میگردد .

هیات دبیران برای خواباندن اعتراضات و انتقادات ناگزیر میگردد در خدایی عضو کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات داخل را از آن مسئولیت برکنار نماید . بدنیال تدابیر انتقادات ویی گیریهها از جمله گزارش مستند ۱۶۵/۷/۶۵ ینجناب به هیات سیاسی منتخب "کنفرانس ملی"، مجدداً هیات دبیران ناگزیر میگردد که کمیونیون مشکل از یک عضو هیات سیاسی و عضو کمیته مرکزی تشکیل دهد، بدون آنکه گزارشات و واقعیات مطروحه را در اختیار اعضای کمیسیون قرار دهد . کمیسیون مزبور بعد از مدتی درباره آنهمه عملکرد های خطرناک در کار تشکیلات داخل و خلافکاریهای آشکارمانند قاچاق و فروش اسلحه به قاچاقچیان توسط "بهرام"، نظریه زیرارسمابه هیات سیاسی ارائه میدهد :

نظریه کمیسیون

اشتباهات و انحرافات که از ره خدایی بعنوان مسئول سرزده است:

۱- کم بهادادن ره خدایی به کار مفید رفیقانه دسته جمعی و تصمیم گیری بر مبنای استفادهاز خرد جمعی . متداول کردن شیوه تک روانه، خود محور بینی و اتخاذ تصمیم اکثر غیر جمعی و انفرادی . (←)

در این ارتباط به ر. خاوری دبیر اول حزب پاسخ داد: "وظایف سیاسی مشخص را باید در شرایط مشخص مطرح کرد [چگونه است که امروز مشخص میشود که در کار سازماندهی و ارتباطات با داخل "سهل انگاری" شده است؟ آیا ما هیت چنین شیوه کار و عملکردها را میتوان با بیان "سهل انگاری" پیوسته شاند؟] در حالیکه در مورخه ۲۸/۱/۶۴ یعنی یکسال و نیم قبل با فاکتها و اطلاعات دقیق ما هیئت کارهای تشکیلات داخل و عناصر فاسدی را که به کار می گرفتند، رسماً در صفحه ۶ به شما گزارش دادیم. (مراجعه به ص ۱۲ گزارش ۲۰/۷/۶۵ من در ارتباط با انتقادات جدی اینجانب از عملکرد عمیقاً اپورتونیستی ر. خاوری)."

(۱۰) - دبیر اول حزب ر. خاوری طبرغم شیوه نادرست و خطاهای جدی کار در عرصه تشکیلات داخل که تحت مسئولیت و نظارت مستقیم وی بعد از پنجم هیجدهم تا مقطع "کنفرانس ملی" در حدود دو سال و نیم انجام گردیده، با کتمان آشکار همه ابتدالات بی سابقه، در راستای فریب توده های حزبی، در گزارش سیاسی خود به "کنفرانس ملی" در این باره چنین می گوید:

"بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب در احیای هسته های حزبی در داخل کشور با مشکلات و مواردی با کارشکنی هائی روبرو بوده است. بلافاصله پس از پایان پنجم هیجدهم "گروه سه نفری" با اتخاذ مواضع خاصی که جداگانه به اطلاع رفقار رسید و در جهت ایجاد اختلال در امر سازمانی حزب در داخل کشور عمل کردند. آنها با استفاده از تماسهایی که داشتند کوشیدند تا از ایجاد ارتباط برخی از هسته ها با مرکز حزب جلوگیری بعمل آورند (یعنی در حقیقت، ایشان از طریق شبکه قاچاقچیان مواد مخدر و ضد انقلاب افغانی این هسته ها را با مرکز حزب وصل می کرد. "تکیه زمن") ... همه این عوامل موجب آن گردید تا احیای هسته های حزبی به کنده انجام شود." (گزارش سیاسی کمیته مرکزی به "کنفرانس ملی" حزب توده ایران - "نامه مردم" ۲۹/۳/۶۵).

(۱۱) - در بخش پایانی گزارش مورخه ۲۰/۷/۶۵ خود در صفحه ۱۴ از هیئت سیاسی کنونی در چارچوب مبارزه درون حزبی از کمانال تشکیلات خواستار گردیدم که:

"در پایان آنچه که هدف اصلی این گزارش حزبی است و در دیدار اخیر مورخه ۹/۷/۶۵ با بقیه زیرنویس صفحه قبل: ۲- عدم برخورد رفیقانه و سنجیده با برخی رفق اعم از مرد وزن تا جایی که این امر در برخی از موارد ضعف اخلاقی بوده و به اعتبار واحد حزبی و رابطه شخص رفیق با عهد و ای از رفقای عضو حزب لطمه زده است."

۳- بحنوان مسئول واحد ر. علی خدایی بدون اطلاع کشورهایان يك قبضه تفنگ شکاری بحنوان هدیه (بخوانید تفنگهای کلاشینکف که به قاچاقچیان توسط "بهرام" فروخته می شد و مدارک آن در روابط بین المللی کشورهایان وجود دارد که يك نسخه آنرا نیز در اختیار خاوری قرار داده اند) به یکی از کمانالهای ارتباط با داخل داد است.

ر. خاوری نظرات انتقادی خود را به تکرار اعلام کردم ، ایشان نیز در ارتباط با کار سرقراری ارتباطات با کمیته و تشکیلات داخل اظهار داشتند : " در این ارتباط سهل انگاریهایی شده " .

از آنجائیکه کار روزندگی حزبی در ساله گذشته اینجانب مبنی بر فاکت‌های مستند در این گزارش (۶۵/۷/۲۰) در این ارتباط قرار داشته ، وظیفه حزبی خود می دانم ، به دلیل خطاهای جدی تشکیلاتی فراتراز "سهل انگاری" که اکنون نامرز "سهل انگاری" پذیرفته شده است ، از هیئت سیاسی منتخب "کنفرانس ملی" خواستار مراتب مضمون عمومی تشکیلاتی این گزارش و موضوع "سهل انگاری" مورد بحث و نیز کیفی رفقای ذیربط در این خطاها (هیئت سیاسی پنج نفره و ر. خاوری مسئول مستقیم و درجه اول آن) به اطلاع رفقای عضو اصلی و مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران برسد .*

اضافه : انور - ۶۵/۷/۲۰

رفقا !

غرض از یافتن اینجانب در مبارزه با خطاهای هیات سیاسی سابق و طرح و پی گیری ایمن واقعیات اسفناک در عرصه کار مخفی ، ابتدایی ترین احساس مسئولیت به زندگی رفقای است که با باور صادقانه در شرایط اختناق با قبول ایثار جان به صحنه مبارزه مخفی می آیند و بر پایه این اعتماد که دبیر اول قاعده تا باید احساس مسئولیت انقلابی داشته باشد ، حرکت خود را تنظیم میکند . دل جوشیهها و نگرانیهایم برد رستی اجرای کارها در عرصه مخفی در مدت مسئولیت ، متکی بر تجارب اندک و زندگی مشابه ام آنهم در درون ارتش و در رساله های نسبتا طولانی مبارزه سیاسی مخفی و سازماندهی مخفی نظامی بوده که از درون ارتش رژیم شاه آغاز شده بود .*

* آنچه که موجب عدم طرح مسائل خطاهای کار تشکیلات داخل در جریان برگزاری "کنفرانس ملی" گردیده است ، تکیه بر این قضاوت بود که مانع به خارج رفتن احتمالی این دست مسائل حزبی گردیم . دلایلی که بر این قضاوت مترتب بود ، به این امید که در چارچوب تدام مبارزه درون حزبی بویژه با ترکیب جدید رهبری ، بتوان "سکنداران" اپورتونیست راست و منحط را افشاء و طرد کرد . طبیعا در صورت همنوایی در جهت تثبیت عناصر اپورتونیست و اتخاذ شیوه کجدار و مریز و نیز برخی مصلحت گرائیهای بیجا ، مبارزه بشکل مناسب خود در جهت منافع جنبش کمونیستی و کارگری ایسران راه خود را میگذراند .

* * ارتباط تشکیلاتی گروه مخفی ما در ارتش شاه با دبیر اول سابق کیانوری از قبل از انقلاب در جر - یان محاکمات دادگاه نظامی فاش گردید .

دادستان دادگاه نظامی : "ارتباط نظامیان با سران حزب توده ایران قبل از انقلاب" کیهان ۰۶۲/۹/۱۶

رفیق افضلی از پیش از پیروزی انقلاب در ارتباط تنگاتنگ با گروهی از افسران مبارز و مترقی نیروی دریایی به مبارزه علیه رژیم شاه پرداخت (دنیا ، نشریه سیاسی - تئوریک حزب توده ایران ، شماره ۲ ، سال ۱۳۶۴) .

نظراجمالی بر مشی تئوریک - سیاسی رهبری حزب توده ایران در سالهای ۶۱ - ۱۳۵۷

بدون تحلیل واقع‌بینانه و برخورد اصولی به مشی تئوریک - سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب و عملکرد هیات سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ در سه سال گذشته ، نمیتوان راه آینده حزب را روشن کرد . بدون انتقاد صریح اصولی ، بدون روشن کردن حدود و ثغور کیفیت بروز خطا نمیتوان از گذشته پند گرفت . بدون قبول صادقانه اشتباه که مهمترین علامت جدی بودن یک حزب انقلابی است نمیتوان انسجام ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی نیروهای حزبی را حفظ کرد .

بنابراین ، طرح نظرات مخالف در عرصه های جدی حزبی را نباید در چارچوب محتوای ذهنی قلمداد کرد و نظرات منتقدین و مخالفین را "تشکیلات شکنی" ، "ضدانترناسیونالیسم پرولتری" ، "ضد شوروی" ، "طرفدار سوسیال دموکراسی" ، "طرفدار "سوسیالیسم مستقل" ، "ضد حزبی" و غیره نامید . متأسفانه در سالهای اخیر بالاخص بعد از پلنوم هیجده ، این شیوه بصورت آگاهانه و ناسالم بیش از هر دوره تاریخ حزب از سوی هیات سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ بکار گرفته شده است . نتیجه قانونمند چنین شیوه های پوسیده و مطرود همانا جلوگیری از شکوفایی و بروز استعدادها و خلاقیتها ، کاهش روابط عاطفی و رشد بی اعتمادی در درون تشکیلات و نیز گسترش تخریب مناسبات با گردانهای رزمنده طبقه کارگرایان ، انفعال گسترده و بی سابقه در تاریخ حزب که مجموعه اینها حزب را هر روز رتنگنای بیشتری قرارداد ، بوده است .

آنچه در صفحات پیشین خطوط کلی از عملکرد هیات سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ در ارتباط با مسائل تشکیلاتی داخل پارتیکه بر اسناد و مدارک غیر قابل انکار توضیح داده شده ، در تاریخ ۱۴/۷/۲۰ در ۱۴ صفحه و پیوستهای مربوطه در XXX در اختیار دبیر اول حزب قرارداد ، تا از طریق هیات سیاسی به رویت اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی قرار گیرد ، به نوبه خود به آشکارترین وجهی ماهیت فساد و اپور-تونیستی هیات سیاسی برگذار کنند . "کنفرانس ملی" را نشان میدهد . هر کس از حداقل حسن نیست و سلامت فکر برخورداریابد ، بی گمان نمیتواند بر این همه واقعیات چشم فریفتد و موضعی طرفی اتخاذ نماید .

اینکه که با سیری گذر مسائل (فاش شده) تشکیلات مخفی از انقلاب بهمن ۵۷ تا مقطع "کنفرانس ملی" خرداد ۶۵ با تکیه و جمع بندی بر فاکت های مشخص شگافته شده است ، بررسی و تحلیل همه جا^{ته} مشی تئوریک - سیاسی رهبری حزب اجتناب ناپذیر است . البته ضروری بوده و هست که چنین مهمی با جمع بست تجارب و خرد جمعی کادرها و اعضای انقلابی حزب در رنشتی دمکراتیک مورد بررسی و تحلیل عادلانه قرار گیرد . طبعا مبارزین و خواستاران این راه علیرغم پراکندگی و ضعف ارتباطات ، مواج بوروکراتیک و خفقان تشکیلاتی حاکم حتی در درون رهبری حزب ، تا مرز امکان پذیر به تلاش خود ادامه میدهند .

اکنون، بدنبال طرح مسائل تشکیلاتی، نقد و بررسی اجمالی زیر درباره مشی شوریک - سیاسی رهبری حزب در مسالهای پس از انقلاب بصورت یت جمع بندی کلی ارائه میگردد :

جمع بندی گلسی

۱ - رفرمهای نواستعماری رژیم شاه از اوائل سالهای ۱۳۴۰ با اصلاحاتی از بالا بنابنا یکسره جلوگیری از انفجار توده های زحمتکش میهن مان، موجب رشد همه جانبه سرمایه داری گردیده و مناسباً تولید سرمایه داری به شیوه مسلط در جامعه مبدل گردید .

در چنین روندی، توسعه و رشد سرمایه داری در عرصه صنعت، تکنولوژی و فن نسبتاً در سطح بالا در کنار شکلهایی از تولید ماقبل سرمایه داری، رشد سرمایه داری در ایران بصورت پدیده ای نامتجانس ظهور و عمل میکرد . رژیم با تکیه بر درآمد نفت (در او اواخر سالهای قبل از انقلاب حدود نود درصد درآمد ارزی و هفتاد درصد درآمد دولت از نفت تامین میگردد) و تمرکز آن در دست دولت بمثابة بزرگترین سرمایه دارد رقالب سرمایه داری دولتی موجب رشد طبقه بورژوا تا مرز پیدایش الیگارشسی از سرمایه داران بزرگ در عرصه صنعتی، بانکی و بوروکراتیک گردید و در واقع نقش واسطه سرمایه داری و حلقه وابستگی آن به انحصارات امپریالیستی بود .

این رفرمها موجب دگرگونیهای مهمی در آرایش طبقاتی جامعه گردید . روند رفرم ارضی رژیم، موجب مهاجرت روستائیان فاقد زمین و کم درآمد از روستاها به شهرها گردید و مهاجرین روستایی بمثابة نیروی جدید کار جذب واحد های صنعتی، ساختمانی، خدمات، کشاورزی مکانیزه و دامپروری مدرن و ۰۰۰ گردیدند . در مسیر مهاجرت روستائیان به شهرها، جمعیت شهرنشین کشور طی مدتی کمتر از دو دهه از ۳۵ درصد کل جمعیت در سال ۱۳۴۰ به ۵۰ درصد کل جمعیت در آستانه انقلاب بهمن ۵۷ رسید . با توسعه مناسبات سرمایه داری، تعداد پرولتاریا به میزان چشمگیری رو به افزایش گذاشت و بار شد تضاد های سرمایه داری، ناراضی و رنج حاصله از شرایط دشوار معیشتی، خشم و نفرت کارگران علیه استثمارگران و حاکمیت گسترده تر میند .

مهاجر روستایی در صف پرولتاریای صنعتی ایران، هنوز دلبستگی و پایگاه اجتماعی خرده بورژوازی روستایی را به همراه داشت، با اینکه فاقد سابقه مبارزات صنفی و سندیکایی ست و از نظر آگاهی طبقاتی نسبت به کارگران صنعتی ایران در سطح ضعیف تری قرار دارد معهداً بدلیل شرایط جدید زندگی - جدا شده از روستا و در مانده در شهرها و زندگی در زاغه ها و حاشیه شهرها - بنابه وضعیت سخت معیشتی و روانی در وضع انفجار پذیری قرار داشت . حرکت و عمیان آغازین در جریان خیزش جنبش انقلابی از سوی همین زحمتکشان حاشیه شهرها بود . این جنبین بود تضاد و خشم خرده بورژوازی شهر ایران علیه رژیم سرمایه داری وابسته پس از رفرم نواستعماری رژیم شاه، خرده بورژوازی سنتی ایسران تحت فشار سنگین سرمایه های انحصاری و غیر انحصاری وابسته قرار داشت . شدت این فشار بالاخص پس از بحران اقتصادی و گسترش آن از نیمه دوم سال ۱۳۵۲، موجبات ورشکستگی اقتصاد، این فشار را

فراه آورد و در این روند ، تضاد خرد و بورژوازی سنتی با امپریالیسم و رژیم استبدادی وابسته عمیق تر گردید و در وضعیت انفجاری قرار گرفت. در این میان قشر روحانیت - که عمیقاً بلندگوی منافع خرد و بورژوازی سنتی و نیز بورژوازی تجاری بازار بود ، تاپیش از فرمهای رژیم در حالت رویارویی حاد و شکننده ای با دستگاه قرارنداشت و کمابیش از امتیازاتی برخوردار بود - نهیمن از فرمهای رژیم به صف نیروهای ضد رژیم کشانده شد. انگیزه های نیرومند صنفی نظیر ناراضیاتی حاصله از "مد رنیزه" شدن جامعه بسبب غریبی که بنیاد های عقیدتی این قشر را در هم می نوردید و همچنین دست اندازی رژیم شاه به منابع درآمد روحانیت مانند زمینهای اوقاف و غیره در کنار دیگر انگیزه طبقاتی-صنفی ، نیروی محرکه این قشر در مخالفتش با رژیم شاه بود .

هم چنان بود تضاد و ناراضیاتی نیروهای جدیدی از روشنفکران ، دانشجویان و اقتدار میانی شهری که بنا به نقش مسلط دولت در اقتصاد ایران و رشد سرمایه داری موجب افزایش این قشرها گردیده که پس از فارغ التحصیلی وارد بازار کار در بخش های دولتی و خصوصی اعم از صنعت و خدمات میشدند ، بخش عمده آنها با مشکلات اقتصادی و اجتماعی و نیز نبود حقوق دموکراتیک با انواع تبعیضات مواجه بودند که این قشرها را هم در صف مخالفین رژیم قرار میداد .

علاوه بر موارد پیش گفته ، تخریب آرایش طبقاتی جامعه به دگرگونی سیمای سیاسی کشور نیز انجامید . ورود نیرویی چون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با اعتقاد به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم به صحنه سیاست با مبارزه ای خونین علیه رژیم و هم چنین پیدایش سازمان مجاهدین خلق ایران پس از آرمانهای عدالت خواهانه که در راه "جامعه بی طبقه توحیدی" مبارزه میکرد از آنجمله اند .

در جریان خیزش انقلاب ، هم چنان لایه هایی از بورژوازی ملی در قالب "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" با خواست اجرای قانون اساسی - نه سرنگونی رژیم شاه - لنگان لنگان در پی جنبش گام بر میداشتند . این بخش از بورژوازی ملی پس از فرمهای دهه ۴۰ و نیز در پی سرانزردن درآمد های هنگفت حاصله از فروش نفت در جامعه به امید هر چه بیشتر بهرور شدن از خون بیغما ، ازد سیاست سکوت و حتی آشتی با رژیم وارد شد و در نتیجه برخلاف جنبش ضد استعماری سالهای ۲۲ - ۱۳۳۰ در جریان خیزش انقلابی سال ۵۷ ابتکار عمل نداشت .

پیدایش چنین اوضاع و احوالی در نتیجه تضاد های سرمایه داری وابسته و اقتصاد ایران بطور عمده با تکیه بر درآمد نفت و افزایش قیمت آن طی دو دهه از ۹۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۴ به ۲۲۰۰۰ میلیون دلار اواخر سال ۱۳۵۵ و سیاست غارت و استثمار در همه عرصه های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی جامعه ایران را با بحران عمیق مواجه کرد . تضاد میان توده های مردم و رژیم دیکتاتوری نماینده سرمایه - داری وابسته به امپریالیسم به تضاد عمده مبدل گردید . این بحران از سال ۱۳۵۲ رویه گسترش گذاشت و در سال ۱۳۵۵ با کاهش درآمد نفت و فراهم شدن شرایط تورم توأم با بحران بتدریج از سال ۵۶ و ۵۷ بحراندانه بیشتری بخود گرفت ، اقتدار و طبقات ناهمگونی را علیه رژیم همسو کرد و بمیدان مبارزه آمدند . در

چریان گسترش جنبش انقلابی در سال ۱۳۵۷، صیغه کارگر ایران یعنی ۳۵ درصد از نیروی فعال کشور با بکار بستن صلاح اعتصاب عمومی در صنایع و کارخانه های بزرگ، سرنگونی رژیم شاه را موجب شد. طبقه کارگر ایران علیرغم نقش برجسته و تحین کننده ای که در ریزش رژیم پهلوی ایفا کرد متأسفانه با کمیت آمیلیون نفر موفق به کسب هژمونی در جنبش انقلابی ایران نگردید. علت اساسی آنرا میتوان ناشی از ضعف عامل دهنی یعنی همانا عدم حضور فعال پیشاهنگ طبقه کارگر ایران یاد کرد. عوامل عدده ای که در این دوران موجب ضعف بود عبارت از:

الف: بی عملی، طی سالهای طولانی در رهبری قدیمی ترین حزب چپ ایران (حزب توده ایران) و عدم حضور فعالیت جدی آن در داخل ایران. در رک فرمیستی و پراگماتیستی نسبت به رژیم شاه به خطای مسلط در درون رهبری حزب طی سالهای نسبتاً طولانی در رک فرمیستی از ساختار اقتصادی رژیم به نمونه ای از این شیوه تفکر توجه کنیم:

★ "در سالهای اخیر پیروزیهای مهمی در عرصه صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور بدست آمده است. سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش یافته است (شکل گیری و گسترش سیستم آموزشی رژیم شاه بسود کدام طبقه و ایدئولوژی میتوانست باشد؟ "تیه از من") تغییر تناسب قواد رعمیه جهانی از یکطرف و ترکیب جدید طبقاتی در ایران و نتایج ناشی از آن طرف دیگر، انعکاس روشن خود را در سیاست خارجی رژیم شاه نشان میدهد. سیاست دولت در ارتباط با تجاوزات بین المللی امریالیستی در خاورمیانه و ویتنام و غیره بطور نسبی مثبت است." (ر. داوود نوری، عضو کمیته مرکزی وقت حزب توده ایران. "تشریح فاسیت وابسته به حزب کمونیست آلمان" آوریل ۱۹۷۲)

جالب توجه است، هر چند گویند که این سخنان حرف دل خود را به تمجید و ستایش از رژیم شاه - بطور شرمگینانه ای با افزودن صفت "بطور نسبی" بیان کرده است، اما در اصل قشیه تغیری وارد نمیشود. سیاست خارجی تا مغز استخوان وابسته رژیم پهلوی زمانی مثبت ارزیابی میشود که این رژیم نقش ژاندارم امریالیست آمریکا و مشت آهنین آنرا در منطقه ایفا میکند. دستاورد ناموفق بدون رزمندگان انقلابی ظفار آغشته است. در "ویتنام جنوبی" جزوه ۵-۴ کشور مورد انتخاب امریالیست آمریکا بعنوان "داور" در حقیقت مدافع رژیم ارتجاعی آن کشور حضور میابد.

■ جالب اینجاست که پس از ریزش انقلاب حاضر شد به ایران بازگردد و وزندگی ۴۰ ساله مهاجرنشینی را بر حضور بر صحنه سیاسی در داخل کشور ترجیح داد، پس از بورش به حزب از عضویت کمیته مرکزی ارتقاء میابد و عضو هیات سیاسی و وارد ترکیب هیات سیاسی ۵ نفره در پلنوم ۱۸ سال ۱۳۲۲ میگردد؟! نامبرده در ۴ سال اخیر "تئوریسن" و "نظریه پرداز" اصلی پشت صحنه حزب است که تدوین کننده برنامه های حزب و "ترها"ی کنفرانس ملی است و وعده مقالات پلیمیک سیاسی حزب در روزنامه ارگان به قلم اوست. در "پلنوم" بیستم بی سروصدا و بطور گزاف ابداع آن عنوان عضو "افتخاری" کمیته مرکزی وی را برکنار کرد. انگیزه ناگزیری گردانندگان حزب برای برکنار کردن وی در صفحات بعد خواهد خواند!

شاه تا جائیکه رشد بخش دولتی اقتصاد دولتی سرمایه داری وابسته رژیم شاه را در ردیف "طریق میانه رشد اقتصادی و راه رشد غیر سرمایه داری تثویزه میکردند". *

ب - جنبش چپ مارکسیستی ایران (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) علیرغم مبارزه و فساد - کاریهای قهرمانانه در سالهای قبل از انقلاب علیه رژیم شاه، بدلیل عقب ماندگی نظری، سیاسی و تشکیلاتی موفق به تأمین سرکردگی طبقه کارگر ایران در جنبش انقلابی نگردید.

پ - علاوه بر واقعیات یاد شده، باید نقش استبداد پلیسی و خفقان سالهای طولانی رژیم که با سرکوب نیروهای چپ و دمکراتیک مانع هرگونه تشکل واقعی طبقه کارگر، اشاعه افکار چپ و انقلابی میگردد را اضافه نمود.

برخلاف طبقه کارگر که در سالهای قبل از انقلاب امکان تشکل نداشت، روحانیون و نیروهای مذهبی بدلیل نفوذ ایدئولوژی مذهبی در توده های مردم موفق میشد ارتباطات خود را با آنها برقرار و حفظ نمایند. شبکه گسترده روحانیون حتی در درون روستاها و وجود نزدیک به ۸۰ هزار مسجد در سراسر کشور متابه ستاد های ارتباطی و تبلیغی زمینه مناسبی را برایشان فراهم میکرد. در این دوران همچنان تاثیر جریان مخالف روحانیون به رهبری خمینی علیه شاه در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ذ هئیت مناسبی در بین توده های مذهبی بوجود آورده بود. همچنان است پیوند و ارتباط خمینی با روحانیون طرفدار خود و سایر طرفدارانش در داخل رساله های تبعید (کمک مالی برای تأمین بخشی از هزینه زندگی تعداد زیادی از روحانیون که در همراه از طریق شبکه ارتباطات حوزه علمیه قم توسط خمینی پرداخت میگردد) - حتی در بین چند روحانی سرشناس مانند خویی و شریعتمداری - خمینی هر ماه بالاترین پرداخت ماهانه را از اواسط سالهای ۱۳۴۰ به بعد داشت).

بنابراین مجموعه عوامل یاد شده از یکسو و ضعف سازمانهای سیاسی طبقه کارگر، عدم امکان وجود اتحاد نظری و عملی میان نیروهای انقلابی و ناتوانی بورژوازی ملی برای اعمال رهبری جنبش از سوی دیگر، روحانیت به رهبری خمینی فرصت یافت در جریان رشد و گسترش جنبش، از اهرمهای لازم و با استفاده از شایان تصریح است، در آن دوران چه در درون رهبری حزب و چه در بین کادرها، نیروهای سیاسی بودند که چنین نظریات رفرمیستی و اپورتونیستی را تأیید نمیکردند. بعنوان مثال میتوان بینش و برخورد زیر را در برابر رفرمهای شاه مورد مذاقه قرارداد:

"ما بر آنیم که رفرمهای انجام شده بعلمت سمت تاریخی آنها که در سطح مناسبات سرمایه دار است، بعلمت هدفهای گردانندگان آنها که برای تثبیت وضع بسود هیات حاکمه، استبداد سلطنتی و امپریالیسم است. ایران نیازمند تحول عمیقی است که تنها طبقه کارگر در اتحاد با نیروهای ملی، دمکراتیک جامعه قادر است آنرا برآورد و نه نیروهای ارتجاعی و دست نشانده استعمار".

(منبع: "مردم" روزنامه ارگان حزب توده ایران دوره ششم شماره هیجده شهریور ۱۳۴۵)

از نفوذ سیاسی - مذهبی خود از مجالس و هیئت های عزاداری و نیز از ستاد های آماده (مساجد، تکیه ها، حسینیه ها) بهره گیری کند. در این روند، روحانیت پیرو خمینی موفق می گردد بپوزواری تجاری (چون رشد صنعت و همچنان دست اندازی سرمایه داری وابسته به عرصه توزیع داخلی و غیره نیز علیه بپوزواری تجاری بود، لذا این قشر هم در مخالفت با رژیم وابسته قرار داشت)، خرده بپوزواری و طیف وسیعی

از نیروهای ضد رژیم رابوسی خود جلب کند و با سرعت در اس مبارزات مردم علیه شاه قرار گیرد.

انقلاب بهمن انقلابی خلقی، ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی بود. از اینرو وظایفی که انجام آنها در پیش روی حاکمیت برآمده از انقلاب قرار داشت عبارت بود از:

محو سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی انحصارات امپریالیستی در کشور. خلیج پد از سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته بمنابه پایگاه امپریالیسم برقراری آزاد بیهای د مکرانیک در جامعه ایجاد سیستم حکومتی مبتنی بر نظام شورایی و علمی ساختن خواست خود مختاری خلق های کشور پس منظر حضور هر چه فعالتر توده های زحمتکش در تعیین سرنوشت خود و اتخاذ یک سلسله تدابیر مکرانیک و بنیادی اقتصادی - اجتماعی به منظور تحقق عدالت اجتماعی.

هر چند حاکمیت جدید پس از انقلاب تحت فشار توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی گامهایی بر ضد منافع سرمایه داری بزرگ وابسته برداشت، اما بدلیل محدودیت طبقاتی و محدودیت تاریخی - ایدئولوژیک توان اجرای پیگیر وظایف پیش گفته را نداشت و نمیتوانست داشته باشد. بصوریکه در عرصه اقتصادی مبینیم که بپوزواری بویزه بپوزواری تجاری با سود جستن از بحران اقتصادی کشور به طرز بی سابقه ای فربه گردید.

۲ - خمینی قبل از پیروزی انقلاب، حکومت مورد نظرش را در کتاب "ولایت فقیه" نوشته بود و در جریان جنبش انقلابی، گهگاهی نشانه هایی از طرز تفکرش بروز میکرد. خمینی و یارانش از همان آغاز پیروزی انقلاب در پی استقرار نظام "ولایت فقیه" بودند. آنها پیش شرط تحقق این استراتژی خود را سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی میدانستند.

از اینکه رژیم در حدود دو سال پس از پیروزی انقلاب - علیرغم اقدامات محدود کننده و یورشهای پراکنده و مقطعی - دست به یک تعرض وسیع و همه جانبه بگونه ای عریان علیه نیروهای انقلابی ننیزند ناشی از شرایط فضای انقلابی و شور و جوشش توده ها بود و از سوی دیگر توازن نیروی موجود هنوز امکان چنین کاری را نمیداده است. با این وجود، از همان ماههای نخست پس از پیروزی انقلاب با ایجاد "گروههای فشار" تحت مسئولیت و هدایت خود برای جلوگیری از نفوذ احزاب و سازمانهای چپ مارکسیستی و مترقی، برای تعرض همه جانبه خود را آماده میکرد و در انتظار فرصت مناسب بود. هنگام با یورشهای مقطعی و ایجاد محدودیتهای جدی بر سر راه فعالیت های سازمانهای چپ و مترقی، اقدامات و مانورهای حساب شده در تصویب قانون اساسی "ولایت فقیه" ، تشکیل مجلس خبرگان بجای مجلس موسسان، تشکیل حزب جمهوری اسلامی، انقلاب با اصطلاح فرهنگی، همه و همه زمینه سازیهایی برای پیاده کردن این استراتژی بوده است.

بنابراین ، حاکمیت سیاسی برخاسته از انقلاب بنا به ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی اسلامی فاقد پتانسیل انقلابی و دمکراتیک ضرور برای تحقق اهداف انقلاب بهمن بود . بدیهی است با توجه به پایگاه عظیم توده ای رژیم و توده ها نسبت به این حاکمیت - حاکمیت برخاسته از انقلاب امتحان خود را به توده ها پیشنهاد داده بود - طبعا تقابل نهایی با این رژیم و سیاست سرنگونی آن بلافاصله پس از پیروزی انقلاب نمیتوانست مطرح باشد . در چنین شرایطی ، سیاست رهبری حزب توده ایران در مرحله ورود به صحنه سیاسی ایران و اتخاذ مشی "اتحاد و انتقاد" در آغاز سیاست درستی بود . زیرا اتخاذ مشی "اتحاد و انتقاد" با خرده بورژوازی فی نفسه نقض اصول مارکسیسم - لنینیسم نیست اما موفقیت پیشاهنگ طبقه کارگر در اتخاذ چنین سیاستی مستلزم مبارزه پیگیر با پرگامتیس راست و سکتاریسم چپ و حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا است . اما مشی "اتحاد و انتقاد" رهبری حزب نسبت به حاکمیت جدید با درک بوروکراتیک از مبارزه طبقاتی و توجه ویژه و چشم دوختن به تحولات از "بالا" مبتنی بود و بعد از مدت کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب در وجه "اتحاد" زیاد روی آنچنان چشمگیر گردید که مورد بحث و انتقاد سایر نیروهای چپ و انقلابی بود .*

* به نمونه زیر اشاره میکنیم : در حدود ۵ ماه بعد از انقلاب ، شکل زیاد روی رهبری حزب در وجه "اتحاد" نسبت به حاکمیت آنچنان عیان میگردد که رهبری حزب برای توجیه مشی خود چنین "استدلال" میکند :

"۱۰۰۰ اگر منظور از زیاد روی اینست که ما برگرفته های امام در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی در زمینه دفاع از انقلاب ایران در زمینه حمایت از زحمتکشان تکیه میکنیم ، ما این زیاد روی را نیز ادامه خواهیم داد . زیرا امام رهبر انقلاب است ، سخنان ایشان در میان توده ها نافذ است و بنابراین تکرار و تکیه بر این سخنان باز هم کمکی است به همان بسیج توده ها برای مبارزه قاطع و پیگیر برضد امپریالیسم آمریکا و برای مبارزه در راه تثبیت و تحکیم دستاوردهای انقلاب" . ("نامه مردم" شماره ۴۰ - ۵۸/۶/۲۵)

شایان ذکر است ، گذشت زمان و زندگی نادرستی این تاکتیک زیاد روی را نشان داده است ، خطایی که بهای سنگینی برای آن پرداخت شد . اما پس از گذشت سال از آغاز انقلاب ، سند مصوبه "کنفرانس ملی" بالجای و اصرار بر این مشی نادرست با میفشارد و همان توجیهات نادرست را تکرار میکند که :

"حزب ما موظف بود با توجه به برخورداری خمینی از پایگاه عظیم توده ای ، تاکتیک برجسته کردن و مطالبه اجرای وعده هایی که حاکمیت جدید به توده های میلیونی خلق داده بود را در پیش گیرد . . ." (ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سالهای ۶۱ - ۵۷ "نامه مردم" شماره ۱۱۹ - ۶۵/۶/۲۰)

جالب توجه اینست که ، ۴ ماه از تصویب سند مزبور نمیگذرد که در ارتباط با جریان "ایران گیت" در بیانیه هیات سیاسی چنین گفته میشود : "ما اجرای سفر مک فارلین به ایران و افشای روابط پنهانی سران جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا و متحد استراتژیک آن اسرائیل پرده از سیاست سالوسانه

(-)

رهبری حزب برپایه چنین سیاستی، با وارد کردن اکثریت مطلق نیروی خود در صحنه به شیوه باز، در تلفیق سیاست علنی و غیر علنی تناسب منطقی رارعايت نکرد و از لحاظ ساختار سازمانی برای مقابله در يك چرخش تند از شرایط علنی به غیر علنی محدودیت جدی داشت و ضربه پذیر بود. رهبری حزب تلاش زیادی میکند که در شرایط علنی فعالیت باقی بماند (در این ارتباط به گذشته‌های اصولی تن میداند) در حالیکه این سیاست در همه مقاطع دهه‌های پس از انقلاب نمیتوانست نیروی زیادی را بدنبال خود بیاورد.

در حالیکه سیاست درست این بود که به تمرکز نیروها در مراکز عمده کارگری، اقتصادی و صنعتی بالاخره در شهرهای بزرگ توجه ویژه میشد و تشکیلات غیرعلنی در مراکز حساس کشوری و لشگری بارعايت موازین کارمندی سازمان داده میشد و سمت عمده فعالیت در راستای بسیج و تشکل مستقل کارگران و زحمتکشان دنبال میگردد. در صورت اتخاذ چنین مشی میتوانست در پیرویه رشد آگاهی توده‌های زحمتکش و تجربه عملی آنان نسبت به حاکمیت متناسب با کارعلنی و غیر علنی به افشا و مبارزه علیه رژیم بپردازد. (واقعیت این است که رهبری حزب هیچگاه نخواست چنین سیاستی را دنبال نماید).

رهبری حزب آنقدر در "ثوریزه" کردن مشی اپورتونیستی و راست روانه خود غرق شده بود که برای جلب اعتماد حاکمیت بخود مبنی بر اینکه سیاست "اتحاد" او واقعی و صادقانه است حتی موازین مخفی کاری را در عرصه حساس تشکیلات مخفی نظامی - که در صفحات قبل یاد کردیم - رعایت نمیکرد و آنرا در معرض خطر قرار میداد. بازتاب قانونمند عملکرد آن مشی سیاسی این بود که تشکیلات مخفی نظامی با کیفیت بالا عملاً در راستای سمت گیری جهت کسب قدرت در لحظه معین سوق داده نشد و تنها بعنوان يك کانال اطلاعاتی مورد استفاده قرار گیرد.

۳- روحانیت شیعه ایران در مجموع، ام از موافقین و مخالفین "ولایت فقیه" برای قبضه کردن و انحصاری کردن حاکمیت سیاسی و ایجاد يك ساختار سیاسی اسلامی دارای منافع مشترک بودند و با یکدیگر توافق داشتند. بدیهی است که منافع مشترک ضمنی آنها بمعنای نفی پایگاه طبقاتی مختلف آنها نیست. در جریان پیکار برای قبضه کردن حاکمیت سیاسی و همچنان برای تحکیم و تثبیت قدرت بقیه زیر نویس صفحه قبل: رژیم در عرصه های داخلی و خارجی برداشت و سیمای واقعی خمینی، طرح و هدایتگر اصلی سیاست جمهوری اسلامی را در افکار عمومی ایران و جهان بیش از پیش برملا کرد.

(بیانیه هیات سیاسی حزب توده ایران "نامه مردم" - ۱۶/۱۰/۶۵)

علت این تناقض گویی آشکار آنهم در يك فاصله زمانی کوتاه چیست؟ محتوا و جوهر عمارت فوق به این معناست که رهبری حزب سیاست های سالوسانه طرح و هدایتگر اصلی سیاست جمهوری اسلامی را بدو توده هامیبرد و وعلا بمتوهم توده ها نسبت به خمینی دامن میزد است که در عرصه واقعیات بانیا زهای جنبش انقلابی طبقه کارگر تضاد کامل داشت. در عرصه عمل هم نادرستی این تاکتیک ثابت گردید ولی تاسف و تعجب این است که در سند مصوبه "کنفرانس ملی" برای این خطای شناخته شده مهر تایید گذاشته میشود!

سیاسی چنانچه نیروهای راموجب بخصراند اختن این حلقه هم پیوندی میدانست بمثابه يك قشر واحد و بدون توجه به مواضع طبقاتی علیه آن نیروهای دگراندیش عمل میکرد مانند دشمنی مشترك روحانی با کمونیسم و سازمانهای چپ مارکسیستی.

رهبری حزب به نبرد طبقاتی بین نیروهای مذهبی پریها میداد و آنرا برجسته تر از همبستگی رونی و صنفی آنها مطرح میکرد و بر همین پایه ذهنی استدلال میکرد: طیفی که پایه اجتماعی مبارزان مذهبی را تشکیل میدهد نا همگون است، دشمنی و مخالفت و مبارزه با حزب توده ایران از طرف مبارزان مذهبی پرمبنای همین نا همگونی بمیزان زیادی متفاوت است.

رهبری حزب به بینش فلسفی عمیقاً ضد کمونیستی خمینی و پیروانش و به بینش اسلام فقه‌آنتی آنها بی توجهی جدی کرد. برپایه این خوش‌باوری و انتقال آن به بدنه حزب، اعلام میکرد: "اگر فاشیستی ایران را تهدید کند از جانب امام خمینی و پیروانش نیست بلکه از جانب عمال راست و "چپ" امپریالیسم آمریکا است." (مسئله ای بنام کاست روحانیت" نامه مردم ۱۹/۴/۵۹)

۴ - خطای تئوریک بمثابه اشتباه استراتژیک رهبری حزب در رابطه با ارائه "نظریه" راه رشد غیر سرمایه داری و سمت‌گیری سوسیالیستی تحت رهبری نیروهای غیر پرولتری انعکاس میابد. رهبری حزب این "دیدگاه" را تحت عنوان تأمین عدالت اجتماعی از طریق رشد بخش دولتی و تعاونی و محدود کردن بخش خصوصی - بدون تکیه بر سرشت قدرت سیاسی - "تئوریزه" میکند. گردانندگان رهبری حزب نمیتوانستند ندانند که بخش دولتی در هر نظامی در چارچوب ماهیت طبقاتی حاکمیت موجود در آن کشور عمل میکند. یعنی اگر حاکمیت در دست پیشآهنگ طبقه کارگرایان باشد، بخش دولتی در خدمت انقلاب است و در غیر این صورت بخش دولتی در واقع ابزاری است برای تحکیم بیشتر سرمایه داری و اهرمی است در جهت حفظ رژیم (مانند رژیم شاه و خمینی) در سرکوب توده های مردم.

تأمین عدالت اجتماعی تنها موقعی در تمام ابعادش عملی میگردد که هژمونی طبقه کارگر (جدال از رشد نیروهای مولده) در کشوری تأمین گردد. در چنین صورتی است که آن کشور میتواند به سوی عدالت اجتماعی حرکت کند. رهبری حزب برای توجیه نظریه خود پیوند دیالکتیکی زیربنا و روبنا و همچنین رابطه دیالکتیکی بین مسئله قدرت سیاسی و برنامه اجتماعی - اقتصادی را در چارچوب پنداره‌های رفرمیستی و اپورتونیستی خود به فراموشی "مصلحتی" میسپارد. واقعیت روشن اینست که سمت‌گیری سوسیالیستی تنها تحت رهبری طبقه کارگر پیشآهنگ انقلابی آن امکان پذیر است ولی رهبری حزب بر پایه بینش پیشگفته از طرح درست این واقعیت طفره میرود. در حالی که تدایم راه رشد غیر سرمایه داری و

* راه رشد غیر سرمایه داری مضمّن محدود کردن عرصه های فعالیت سرمایه داری، محدود کردن میزان مالکیت و محدود کردن میزان سود برداری از یکسو و گسترش همه جانبه و فراگیر بخشهای دولتی و تعاونی اقتصاد در همه زمینه های تولید صنعتی، تولید خرد و کالایی صنعتی و کشاورزی و توزیع محصولات مصرفی از سوی دیگر است. (اسناد مصوبه پلنوم هفدهم فروردین ۱۳۶۰)

سمت گیری سوسیالیستی بدون شکل گیری رهنمای مترقی امکان پذیر نیست. با ایجاد رهنمای مترقی است که زیربنای ضروری بتدریج بوجود میآید. آیا این مقولات میتواندست برای گردانندگان رهبری حزب روشن نبوده باشد؟ *

* در ارتباط با امکان راه رشد غیر سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی توسط رهبری نیروهای غیر پرولتری در انقلابات د مکراتیک ملی که از سوی رهبری حزب مطرح میشده عواملی چند عمل میکرده است که بخشی از آن ناشی از تاثیر پذیری رهبری حزب از برخی نظرات رایج درون جنبش کمونیستی جهانی که سالهای نسبتاً طولانی در درون رهبری حزب توده ایران زمینه ذهنی داشت.

اما آنچه که در مجموع موجب پذیرش، شکل گیری و سرانجام به بروز ارائه چنین "نظریه" ای میشد که در بناله روی از حاکمیت اسلامی را توجیه "تئوریک" مینمود، در تحلیل نهایی این اپورتونیسم حاکم بر رهبری حزب بوده است که "تئوریزه" کردن مسائل نظری هم با زتاب آن بود.

واقعیت این است که گردانندگان رهبری حزب از همان پلنوم شانزده و سالهای پس از پیروزی انقلاب از بیان صریح و روشن مقوله راه رشد غیر سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی تحت رهبری نیروهای غیر پرولتری طفره رفته و تنها آنها را در فرمولبندیها و قالبهای کهنه و عام برخی کشورهای آسیایی و آفریقایی مانند سوریه، الجزایر و... مطرح مینمود. بنابراین انحراف تئوریک بمثابه خطای استراتژیک در ارتباط با مقوله مورد بحث، ناشی از ضعف معرفتی در درک ماهیت خرد و بورژوازی مذهبی حاکم نمیتوانست باشد. چگونه ای که این حاکمیت را نمایندند همگراسی انقلابی معرفی نماید. رهبری حزب برای اینکه توجیه مناسبی برای خط مشی اپورتونیستی و در بناله روانه خود پیدا کند، مسائل نظری مورد بحث را در قالب مانورها و تاکتیکهای سیاسی "تئوریزه" میکرد. در این روند، حتی نظریه لنین در خصوص نقش سرکردگی طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب د مکراتیک تحریف میگردد و آن را به عسرها یعنی دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نمیدانست و مسئله اینگونه توجیه تئوریک میگردد که:

"نمیتوان به این حکم من در آوردی رسید که در عسرها با سرکردگی خرد و بورژوازی شکست انقلاب د مکراتیک حتمی است. منشا "سو" تفاهم چریکها ظاهراً کی برداری آنها از کتاب "د و تاکتیک سوسیال د مکراسی" است. لنین است که گفته میشود: "انقلاب د مکراتیک اگر در نیمه راه متوقف شود و به سوسیا - لیسم فراروید، انقلاب سقط شده ای است و انقلاب د مکراتیک فقط موقعی قادر است به سوسیالیسم فراروید که سرکردگی طبقه کارگر بر آن تأمین شده باشد." (گفتگو با چریکهای خلق، "نامه مردم" ۱۳/۹۷/۵)

بدین ترتیب رهبری حزب مسئله هژمونی در انقلابات د مکراتیک را اینگونه "تئوریزه" میکند که در عسرها ما با سرکردگی رهبری نیروهای غیر پرولتری امکان راه سمت گیری سوسیالیستی و فرارویی انقلاب د مکراتیک ملی به سوسیالیسم فراهم است. لذا نظریه لنین در کتاب "د و تاکتیک سوسیال د مکراسی" مربوط به عسرها نیست!

رهبری حزب بر پایه همین "نظریه" حاکمیت مذهبی با ماهیت خرد و بورژوازی را بنابه متحد استراتژیک

رهبری حزب بدلیل فقدان سمتگیری عملی برای کسب قدرت سیاسی در مبارزه، پایه تئوری خود را بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص ارائه نمیدهد. ارائه "تئوری" راه رشد غیرسرمایه داری مورد بحث، در واقع بنای سیاستها و تاکتیکهایی میگردد که از اصول مارکسیستی - لنینیستی فاصله دارد. طبیعتاً هنگامی معیار تحلیل پدیدهای از موازین مارکسیستی فاصله بگیرد جای برای اشتباه باز میشود که در مورد رهبری حزب توده ایران این چنین شده است.

بقیه زیر نویس صفحه قبل: خود قلمداد میکند و حتی فراتر، برای زدودن برخی تردیدها از سیاست "اتحاد" خود با حاکمیت، استدلال زیر را که فاقد هرگونه پایه علمی است ارائه میدهد و گفته میشود:

"میان پیروزی اسلام انقلابی و پیروزی سوسیالیسم تناقضی نمیبینیم. شما تصور میکنید که اگر اسلام پیروز شود به زبان سوسیالیسم است؟" (پرسش و پاسخ در بیروت حزب ۱/۳/۵۹)

آنچه اینک در ارتباط با برنامه حزب توده ایران مصوبه هیات سیاسی پس از "کنفرانس ملی" باختصاص شایان تصریح است تاکید بر این واقعیت است که علیرغم تجارب تلخ گذشته، باردیگر در این برنامه در زمینه مقوله سمتگیری سوسیالیستی و سرکردگی در انقلاب دمکراتیک همان "نظریه" رهبری سابق در نیال میگردد ولی با این تفاوت در شکل، که باباگرگیری عبارات غیر صریح، کشدار و دیپلوما مانند: "رهبری پیگیر انقلابی"، "حکومت نوین دمکراتیک و انقلابی"، "انقلاب طراز نوین"، عملاً از نظر مضمونی با تکیه بر همان قالبهای کهنه و برخی فرمولبندیهای عام در خصوص انقلابات ملی - دمکراتیک کشورهای آسیای و آفریقای - بابتی توجهی به شرایط ویژه کشور ما - مرحله انقلاب دمکراتیک ایران را در ردیف انقلابات رهایی بخش ملی که خصلت ضد استعماری هم از ویژگیهای آنانست قلمداد و در چنین چارچوبی میداند. البته با جمله پردازیهایی، ظاهراً نیت مورد نظر خود را تصریح ننماید و گفته میشود:

"در اینجا به تحلیل جنبشها و انقلابهای رهایی بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا نیازی نیست. همه اینها دارای خصلت ضد استعماری، ضد امپریالیستی و ضد نو استعماری بوده و هستند. انقلاب ملی و دمکراتیک نیز جز انقلاب ضد امپریالیستی و رهایی بخش ملی نیست. حزب توده ایران در مرحله انقلاب میهن ما را همچنان مرحله ملی و دمکراتیک میداند." (برنامه حزب توده ایران "نامه مردم" ۱۰۹ و ۱۱۸)

تدوین کنندگان و نویسندگان برنامه حزب توده ایران برای توجیه "تئوریک" و قرارداد آن مرحله انقلاب دمکراتیک ایران در ردیف انقلابات رهایی بخش ملی به نقل از "مطبوعات و کارشناسان" [جنبه ملی انقلاب ایران را برجسته نشان میدهند و با تاکید چنین میگویند:

"پیشره ها و شواهدی که مابین نقل از مطبوعات و کارشناسان ارائه داشتیم باردیگر اهمیت جنبه ملی انقلاب ملی و دمکراتیک را به عیان نشان میدهد" (نامه مردم "۱۰۹")

واقعیت این است، آن دسته از کشورهای آسیای و آفریقای که مبارزه آنان با استعمار و امپریالیسم در چارچوب مبارزه آزادی بخش بر علیه استعمار و نو استعماری قرارداد، ساختار اجتماعی و اقتصادی

۵- رهبری حزب با ارائه "تز" جبهه متحد خلق به رهبری خمینی ، در واقع وحدت حزب با سایر نیروهای چپ مارکسیستی را به پشتیبانی از "خط امام" و با برشمردن خصیصه غیرواقعی آن ، مشروط میگرد و در این ارتباط صف بندی نادرست زیربرابری جبهه ارائه میداد :

"رهبری وی که این شرط (شرط شرکت در جبهه متحد خلق به رهبری امام خمینی) را نپذیرد حتی اگر صمیمانه ترین نیات انقلابی را در سینه خود انبار کرده باشد ، در عمل آب به آسیاب امپریالیسم و ارتجاع خواهد ریخت" (جبهه متحد خلق استراتژی یا تاکتیک؟ هم استراتژی هم تاکتیک - "نامه مردم" ۱۲/۸/۶۰)

بقیه زیرنویس از صفحه قبل : آنان ماقبل سرمایه داری و یاد مرحله آغازین و ابتدایی رشد سرمایه داری قرار دارند . اصولاً تعمیم دادن "تئوریهای عام" انقلابات رهایی بخش، ملی بر شرایط جامعه ایران کسه شیوه تولید سرمایه داری مسلط بر جامعه است و از طرفی تجارب غنی ۸ سال انقلاب ایران را پشت سر داریم ، در واقع این جمله پردازنها چیزی بجز تکرار همان "تئوری سازنهای" برخی آکادمیسین هسا نیست که یکبار شاهد چنین الگوسازنهاد رسالههای پس از انقلاب بودیم که بعنوان "خوراک تئوریک" انتشار میافت و به آنها تکیه "نمونه وار" میشد !

البته در اینجا بحث صرفاً بر سر واژه دمکراتیک یا ملی نیست بلکه به مضمون نهفته شده در مورد مرحله انقلاب و وظایف رهبری در برنامه جدید حزب است که بیانگر همان خط رهبری سابق در ارتباط با مقوله سرکردگی و سمتگیری سوسیالیستی در انقلاب دمکراتیک میباشد که حتی محافظه کارانه تر از برنامه سال ۱۳۵۴ حزب است !

در برنامه حزب توده ایران (مصوبه) اگرچه با عبارت پردازنهایی از اهمیت و نقش طبقه کارگر سخن گفته میشود ولی از نظر مضمون و محتوای ارائه شده علاوه توانائی طبقه کارگر ایران برای ایفای سرکردگی در انقلاب دمکراتیک اعتقادی ندارد . البته این درست است که تا مین سرکردگی طبقه کارگر تنها به اراده و خواست این طبقه و حزب او مربوط نمیشود و نمییاید آنرا شرط وحدت با سایر نیروهای انقلابی و دمکراتیک قرار داد و این نیز درست است که اینک حزب پیشا هنگ طبقه کارگر ایران نمیتواند شعرا مرحله ای خود را انقلاب سوسیالیستی اعلام نماید اما واقعیت این است که یگانه تضمین پیروزی انقلاب دمکراتیک در جامعه ماست گیری سوسیالیستی تحت سرکردگی طبقه کارگر علی خواهد بود ، ولی برنامه حزب توده ایران از پیش از این هدف انصراف مینماید !

بعبارت زبرد این رابطه توجه کنیم واقعیات از درون جمله پردازنهای بظا هر "چپ" و "انقلابی" بیرون کشید میشود :

- "حزب ما بر آن است که در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، تداوم انقلاب دمکراتیک و ملی پس از طی مراحل معین در آخرین تحلیل جز " گذار به سوسیالیسم نخواهد بود ، گذار به سوسیالیسم نیز تحت رهبری حزب واحد پیشا هنگ طبقه کارگر امکان پذیر است" (برنامه حزب "نامه مردم" ۱۰۹ -

بنابر این پافشاری رهبری حزب د رطرح این شعارومشی ، نه تنها موجب د رشد ن و فاصله گیری بیشتر نیروهای چپ مارکسیستی و انقلابی از حزب میگردد بلکه به سهم خود به امکان شکل گیری صف واحد گرد انهای رزمند ه طبقه کارگرد عرصه های صدماتی وارد آورد . واقعیت اینست طر ح شعار " جبهه متحد خلق " به رهبری خمینی ، بنا به ماهیت طبقاتی واید نولوزی اسلامی " ولایت فقیه " وروحیـــــــــــــــــه انحصارطلبی حاکم برآن با واقعیات عینی انطباق نداشت . زیرا خمینی و " خط امامیها " ی نرزد یک به او ، بارها با صراحت نظرات ضد د مکر اتیک خود را د رخصوص جبهه واحد تصریح کرد ه بود ند وحتی خمینی د رماه های قبل از نیروزی انقلاب و اوج جنبش انقلابی ، نظر مخالف خود را صریحا د رمورد اتحاد و همکاری آیند ه با کمونیستها اعلام کرد ه بود . خمینی ویا رانش جبهه واحد را تنها د رچارچوب پذیرش اسلام فقهی که اساس اید نولوزی و ساختار حاکمیت آنها بود پذیرا میشد ند وحتی آن دسته از نیروهای اسلامی که د رچارچوب اسلام فقهی قرار نداشتند تقبیح و هیچگونه تماس ، گفتگو وحتی رابا آنان مجاز نی شعرد ند * بدین ترتیب خمینی ویا رانش هیچگاه آماد ه تشکیل جبهه واحد با د گراند یشان نبود ند .

- " یکی ازویزگیهای د وران ما آنست که انقلاب ملی ود مکر اتیک پسرانگد ارا زمر ا حل گوناگون د رصورت

تأمین رهبری طبقه کارگر به سوسیالیسم فرامیرود " . (" نامه مرد م " ۱۰۹) . یا اینکه گفته میشود : " نیرکوا عظیم طبقه کارگر طی مبارزه د رراه تد اوم انقلاب ملی ود مکر اتیک تجلی پیدا میکند ، د راین مبارزه است که طبقه کارگر هم به نقش و رسالت تاریخی خود پی خواهد برد " . (" نامه مرد م " ۱۰۹) .

یعنی بدین ترتیب ، مسئله سرکردگی طبقه کارگر حواله میشود به : " تجلی طبقه کارگر وید اکردن نقش و رسالت تاریخی خود ش " پس از طی مراحل معین گوناگون " و سرانجام سرکردگی طبقه کارگر منسوط میشود به مراحل گذار به سوسیالیسم یعنی فازیایانی سمتگیری سوسیالیستی که بسوی آغاز ساختن سوسیالیسم میرود !

اصولات د وین کنندگان برنامه حزب و تزها بحث و گفتگو بر این مقوله جدی تئوریک و نظری د رون جنبش رابحثهای بی سرانجام مید انند و میگویند :

" متأسفانه باید خاطر نشان ساخت که تفرقه د رمیان نیروهای چپ همچنان ادامه د ارد . بحثهای بی سرانجام د رزمینه مسئله هژمونی پرولتاریا د رانقلاب ملی ود مکر اتیک یکی از عوامل زاینده د آنست (گزارش به کنفرانس ملی " " نامه مرد م " ۱۰۷ - ۱۰۸ / ۲ / ۶۵) .

* - به نمونه هایی د راین باره اشاره میشود :

" آنها (مجاهدین) بعلت عدم د رك صحیح ود قیق مسائل اسلامی ، بعضی از مسائل رابا مسائل مارکسیستی مخلوط کرد ه اند و معجونی بوجود آورد ه اند که به هیچ وجه با قوانین اسلامی سازگار نیست " . (خمینی - کیهان ، ۵۹ / ۱ / ۱۴) . یا اینکه منتظری د راین باره میگوید :

" یک سال قبل گروهی از سازمان مجاهدین خلق آمد ند پیش من وه آنها گفتم : بی رود رایستی باید بگویم همه مکتب شما مکتب ناصحیح است . بالاخره مسائل فلسفی را ما بیشتر از این جوانها مطالعه (←)

رهبری حزب در این رابطه، با جد کردن و گاهی تحریف کردن صحبت های خمینی که در جهت تائید توجیهات و "تزه" جبهه متحد خلق خدایانها استفاده میکرده واقعیت عینی نداشت *

۱ - رهبری حزب توده ایران نسبت به موضع گیری ضد امپریالیستی خمینی و "خط امامیها" بیسر - خورده ای اغراق آمیز و نگرشی نادرست داشت. اصولاً آنچه طی یک دوران طولانی به اندیشه و نظر مسلط رهبری حزب توده ایران بدل شده بود، همانا منطبق و یکی دیدن روند ملی و بین المللی مبارزه ضد - امپریالیستی (نادیده گرفتن پیوند دیاکتیکی مبارزه ملی و بین المللی طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن) و همچنان مطلق کردن موضع گیری ضد امپریالیستی بمنابۀ تنها معیار صاف انقلاب و ضد انقلاب - کم توجیهی و انحرافی جدی از ماهیت طبقاتی جریانات و عناصر - در میهن بوده است. چنین اندیشه ای را در نوشته های حزبی هم به روشنی میتوان دید:

"نهضت ها و عناصری که حتی نظریه سلطنت طلب دارند و متکی به دیکراسی هم نیستند، اسرار صحنه عمل با امپریالیسم درگیرند، انقلابی اند." (نامه مردم "۱۳/۲/۵۹")

چنین اندیشه و نظر، چه در عرصه ملی چه در مقیاس بین المللی فاقد پایه علمی است. در دهه های اخیر شاهد واقعیات عینی هستیم که یک حکومت ارتجاعی در بلوک امپریالیسم بر سر مسئله معینی با امپریالیسم تضاد و درگیری پیدا کرده است. بطور نمونه مشخص در همین سالهای اخیر درگیری آرژانتین با انگلستان را دیده ایم که چگونه تا مرحله درگیری نظامی هم پیش رفتند. این تضاد و درگیری هائمانشی از انقلابی بودن حکومت آرژانتین نیست. در دوران معاصر نمونه های در کشور خودمان داریم که خمینی نمونه عینی جاری آن است.

با حرکت از چنین منزلگاه فکری و نظری است در مکانیکی رهبری حزب نسبت به موضع گیری ضد - امپریالیستی خمینی و دقیق تر گوئیم ضد اجنبی و یاران نزدیکش. موضع گیریهایی که بصورت مانورهای زیرکانه برای بهره گیری سیاسی مانند جریان تسخیر سفارت آمریکا در تهران که به برکناری دولت موقت و تصویب رساندن قانون اساسی "ولایت فقیه" و نیز خلع سلاح کردن نیروهای چپ و مترقی عمل میکرد. بقیه زیر نویس از صفحه قبل: کرد یسم. من در زندان بیگار بودم کتاب مارکسیستها را خواندم افکار التقاطی و انحرافی است. بنابراین از همه انتظار داریم که در این گروهها رفتند و ثبت نام کردند برگردند به دامن اسلام و وحدت را حفظ کنند و رها نکنند این گروهها را. (منتظری - کیهان ۵۹/۴/۹)

- مخالفین اصلی انقلاب در محیط کارگری از جمله حزب توده را میشد نام برد برای پاکسازی محیط ضرورت دارد باین گروه توجه خاص بشود. اینها از دشمنان سرسخت اسلام هستند. (رجایی، نخست - وزیرد رسمنار کارگری. کیهان ۶۰/۲/۵)

* - "امام خمینی رهبر روشن بین بارها از ضرورت اتحاد کلیه نیروهای انقلابی صرف نظر از عقاید مسلکی و مذهبی در جهت مبارزه با توطئه های ضد انقلاب و نوسازی جامعه سخن گفتند." (نامه مردم "۶۰/۱/۱۱")

(در حالیکه چنین مسأله ای نه پیش و نه پس از انقلاب، در چارچوب اعتقادات بسته و ارتجاعی خمینی

نمیگنجد است.)

است . واقعیت این است که تلقی و موضع گیری ضد امپریالیستی اقشار رهنمودی پرولتری با سیاست و موضع گیری ضد امپریالیستی پرولتری کاملاً با هم متما یزاست . نیروهای نخست ، امپریالیسم را از دیدگاه غیر تاریخی (نه بمثابة عالیترین مرحله سرمایه داری) بلکه در چارچوب اخلاقی - فرهنگی و در اقتصاد خودشان (نه نفی مناسبات تولید بورژوازی) محکوم میکنند . برای این اساس ، ناپیگیری و ضعف جدی سیاسی در عرصه داخلی محصول قانونمند خصلت طبقاتی آنانست . در حالیکه دیدگاه پرولتری بانفی تاریخی و دیالکتیکی بسا امپریالیسم مبارزه میرد ازند .

رهبری حزب علاوه بر درک مکانیکی به وجه ضد امپریالیستی ، پیوند جدایی ناپذیر وجه مبارزه ضد امپریالیستی و وجه مبارزه در راه آزاد بهای در مکراتیک را تحریف میکرد . نتیجه قانونمند و طبیعی چنین اندیشه و تگرشی (دارندگان نظریه سلطنت طلب که به در مکرسی هم متکی نباشند اما با امپریالیسم درگیرند انقلابی اند) آن می شود که به آزاد بهای در مکراتیک بهای لازم راند هند . در حالیکه تامین حقوق در مکراتیک توده های زحمتکش در صورت تامین و فراهم بودن چنین فضا و بستری می توانست تحقق پیدا کند .

بررسی و تحلیل ریشه ای خطاهای رهبری حزب :

برواضح است که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در سالهای پس از انقلاب بهمن ۵۷ بخرونج و پیچیده بود و طبعاً چنین شرایطی میتوانست زمینه ساز بروز اشتباهاتی باشد . البته بیان این واقعیت بمعنای آن نیست که خطاهای جدی رهبری حزب در سالهای پس از انقلاب اجتناب ناپذیر بود . است . واقعیت اینست که بررسی و تحلیل همه جانبه مشی سیاسی ، تئوریک و تکنیکاتی رهبری حزب در سالهای پس از انقلاب بدون بررسی و مطالعه دقیق زندگی حزب طی سالهای طولانی مهاجرت قبل از انقلاب ، ناتکمل است . نگارنده این سطور به تنهایی خود را مجاز به حرکت در این سونمییند زیرا گذر باین دوران طولانی و جریانات آن نیازمند یک بررسی همه جانبه جمعی با شرکت کلیه نیروهای حزبی و همچنین بایاری باقیماندگان انقلابی رهبری گذشته با برخوردی صادقانه و شجاعانه بمنظوریند گیری از تجارب و نیز صیقل جنبش چپ مارکسیستی ایران که اینک مهاجرت سیاسی اجباری دیگری بآن تکمیل شده است ، میتواند عملی گردد .

اکنون در این ارتباط ، صرفاً به کلی ترین خطوط که در ریبوند با جمع بندی کلی مطروحه این نوشته قرار میگردد ، باختصار اشاره میکنیم :

۷ - حزب توده ایران بمثابة بزرگترین حزب سیاسی کشور در فاصله سالهای ۴۲ - ۱۳۲۰ تنها سازمان سیاسی میهن مابود کمنا به شرایط مساعد ملی و بین المللی و فضای نیم بند در مکراتیک پس ساز شهریور ۱۳۲۰ توانست مورد حمایت نیروهای تحت ستم امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داخلی قرارگیرد . در این دوران ، علیرغم مشی راست روانه و چپ روانه و همچنان در روماندن از واقعیت های سیاسی داخلی در مقطعی ، در مجموع نقش مثبتی در حیات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه عقب نگا داشته شده

بابافت فتودالی و نیمه مستعمره ایران ایفا کرد .

سازماندهی جنبش کارگری و ایجاد تشکل های د مکر تیک و اشاعه فرهنگ و اندیشه های مترقی واید تولوژی مارکسیسم - لنینیسیم منشاء خدمات برجسته ای بود . در این دوران د رزیر پرچم حزب توده ایران ، شخصیت های برجسته انقلابی مانند روزبه ها ، سیامک ها ، وارطان ها و نیز صد ها قهرمان انقلابی بانام و بی نام رزمیده اند که بسهم خود الهام بخش کمونیستها و انقلابیون میهن ما بوده اند . متأسفانه این مبارزین قهرمان - که با آرمان والای انسانی بااید تولوژی مارکسیسم - لنینیسیم و انترناسیو - نالیسم پرولتری در راه منافع زحمتکشان ایران مبارزه کردند - غالباً به رهبری حزب راه نمیا فته اند . واقعیت این است که تاریخ حزب توده ایران با جنبش کمونیستی و کارگری ایران پیوند خورد ماست ، بدین ترتیب نفی مگانیکی و مطلق تاریخ حزب توده ایران از نیکسو یا تائید فرصت طلبانه و لاپوشانسی کردن خطا های جدی آن در دورانهای مختلف و لاصح خطای رهبری حزب در سالهای پس از انقلاب بهمن ۷۵ که ضریات سنگینی به جنبش کمونیستی و کارگری ایران وارد آورد و همچنان در ایجاد بی اعتمادی و بدبینی نسبت به مارکسیسم - لنینیسیم و انترناسیونالیسم پرولتری در ایران نقش و عملکرد منفی داشته از سوی دیگر ، تحلیل و عملی که در هر دو وسوق قرار گیرد بسود جنبش چپ مارکسیستی ایران نخواهد بسود . تجارب و درسهای شکست ، سنن انقلابی مبارزین و شهدای این حزب متعلق به جنبش کمونیستی ایران است که امروزاً تمام توان در راه تشکیل ارگان واحدی از گرد انهای رزمنده طبقه کارگر ایران مبارزه می کنند .

۸- پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، طی ربع قرن زندگی رهبری حزب در مهاجرت ، عوامل درونی و برونی تاثیر معین خود را در زندگی حزب باقی گذاشت . در این رابطه بتدریج پدیده های منفی بصورت بحران و انحراف ارگانیک در زندگی حزب رشد کرد و شکل گرفت . از عوامل درونی که عداً زمینه ساز رشد این پدیده بود ه بیش از همه انحراف اصول تشکیلاتی زندگی حزب طراز نوین پرولتری و انعکاس های معین آن در برنامه ها و فعالیت های سیاسی حزب بود . پیامد طبیعی چنین پدیده ای همانا بروز رکیب های غیر اصولی و غالباً با انگیزه های کسب قدرت که بصورت دسته بند پیاورد و بند ها و رشد روحیه فراکسیونیسیم بود که این شیوه های ناسالم در تمام دوران ربع قرن مهاجرت عمل میکرد ه است . مطالعه و بررسی اسناد حزبی در مواردی بخوبی نشان میدهد که همواره در این باره بحث و گفتگوهای انتقادی در برخی پلنومهای حزبی انجام میگرفت ولی هیچگاه رهنمو - د های مصوبه در عرصه عمل و زندگی حزب بواقعیت در نمیآید *

* بعنوان نمونه در خصوص مسائل یاد شده به مصوبات د ویلنوم بافاصله زمانی چهارده سال اشاره میشود :

- در مصوبات پلنوم چهارم حزب توده ایران در سال ۱۳۳۶ چنین میخوانیم :
" در داخل کمیته مرکزی د وجهت اختلافات وجود دارد که در مبارزات خود شیوه های بکلی غیر -

تاثیر نقش عامل برونی عمدتاً در ستریدید ه منفی عامل درونی امکان رشد و تاثیرگذاری پیدا کرد . یعنی منازعات قدرت طلبانه بصورت دسته بند یها و رقابتهای فردی و گروهی در راستای حفظ قدرت و پایداری قدرت که بصورت جانبداری فرصت طلبانه و درک اپورتونیستی از انترناسیونالیسم - پرولتری عمل میکرده است زمینه ساز رشد و تاثیرگذاری پدید ه برونی بوده است . البته در شرایط متحول کنونی یعنی رشد بی سابقه درک اصولی و انقلابی از انترناسیونالیسم پرولتری در مجموعه گردانهای رزمند^۱ بقیه زیر نویس صفحه قبل : اصولی و ناسالم بکار میبرند . تهمت ، پرونده سازی و سوء ظن بی جا ، عدم رعایت اصول تشکیلاتی ، ناسازگاری با کلکتیو ، تک روی ، خشونت ، لجاجت ، کین توزی ، چنین است نمونه ها از این شیوه ها .

پلنوم وسیع کمیته مرکزی این روشهای نادرست را شدیداً او قویا محکوم میکند و مجریان آن را به انتقاد از خود صریح و بی خدشه و رعایت اصول دعوت میکند . در این بحران ضعف دستگاہ رهبری ، اختلافات غیر اصولی موجود در آن ، عدم رعایت اصل مرکزیت و مکر تیک و شیوه رهبری جمعی و تسلط اسلوب های خرد ه بورژوازی در کار ، نقش تعیین کننده داشته است .^۲ (قطعنامه پلنوم چهارم وسیع حزب توده ایران ۱۳۳۶) .

- پلنوم چهارم هم حزب توده ایران سال ۱۳۵۰ در این ارتباط چنین میگوید :

" علت اساسی پیدایش وضعی که پیش آمد (لورفتن تشکیلات تهران و حضور عنصر خائن و نفوذی ساواک عباس شهریاری در آن) ضعف رهبری جمعی است که از پلنوم دهم پدید شد و مدت هشت سال تمام عملاً امور حزبی را در دست سه تن از اعضا هیات دبیران متمرکز ساخت . این امر به محیط اغماض و ملاحظه کاری ، به تصمیمات و اقدامات انفرادی ، ذهنیگری و عدم هشیاری میدان داد . به همین سبب پلنوم کمیته مرکزی در این زمینه نه تنها مسئولیت د و عضو دیگر هیات دبیران بلکه مسئولیت خویش را متذکر گردید ه است ."^۳

(مصوبات پلنوم ۱۴ ، سال ۱۳۵۰ - "اسناد و دیدگاهها" انتشارات حزب توده ایران ، ص ۵۸۲) .

شایان توجه است ، در ۳۰ سال گذشته در باره ضعف رهبری جمعی و بعد هاد ر باره متمرکز امور حزبی در دست هیات دبیران ، تصمیمات و اقدامات انفرادی که منجر به خطاهای جدی گردید انتقاد شده و تا زنگر آن جلوگیری شود بعد از فاجعه یورش به حزب در سه سال گذشته و در مقطع کنونی باردیگر بوضوح شاهد هستیم که امور حزب در دست د و تن (یعنی هیات دبیران د و نفره رفقا خاوری و صفری) آن - چنان متمرکز شده است که بی سابقه ترین فساد و آلودگیهای امنیتی و تشکیلاتی را در چارچوب اختناق تشکیلاتی حتی در درون رهبری حزب حاکم کرده اند که هیچگاه تا این مرز و حزب توده ایران سابقه نداشته است . به عنوان نمونه در خصوص اختناق تشکیلاتی حاکم وضع بگونه ایست که د بیردوم حزب (ر صفری) به عضو کمیته مرکزی به خود اجازه مید هد ابلاغ کند (پس از انتقال و اقامت نگارنده این سطور در حد و یک ماه قبل به xxx) که اجازه مکاتبه خصوصی را با رفقای خود در درون هیات سیاسی رانداری مگر اینکه این نامه های خصوصی از طریق شخص روی فرستاده شود و از طریق ایشان دریافت گردد ؟

طبقه کارگرایان و همچنان تحول و چرخش تاریخی نوین که از کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردیده و در مرحله تکوینی است، چشم انداز امید بخشی را برای ریشه کن کردن مشکلات مزمن نسوید میدهد.

شایان تصریح است، علی رقم واقعیات تلخ آنچه که نباید هوشیاری و شکیبایی انقلابی ما را با همه زخمهای عیان و نهان بگاهد، در نظر داشتن این واقعیت باد رک انقلابی و اصولی از انترناسیونالیسم پرولتری است که پیروزی قطعی انقلاب فردای ایران بدون اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم و همستگی با کارگران و زحمتکشان کشورهای زیرستم و کارگران و زحمتکشان کشورهای امپریالیستی و جنبشهای آزاد بیخشم ملی امکان پذیر نمیشود.

۹- رهبری حزب پس از ربع قرن مهاجرت و دوری از جنبش انقلابی ایران، باد رنهان داشتن مجموعه ضحفهای یاد شده وارد صحنه سیاسی ایران میکرد.

با بهره گیری تبلیخی از نام مبارزین و شهدای حزب، دفاع از اردوگاه سوسیالیسم به عنوان تنها جریان چپ در راستای انترناسیونالیسم پرولتری و تأیید متقابل از سوی احزاب برادر، فقر فرهنگ مارکسیستی دردوران طولانی اختناق رژیم شاه، توانایی و تجربه رهبری حزب در فعالیتهای تبلیغی و ترویجی، بالاخره مجموعه این عوامل موجب شد که حزب در مدت کوتاهی پس از انقلاب در جامعه ایران مطرح گردد و دریافت روشنفکری جامعه ایران جاذبه پیدا کند و بدین ترتیب نیروهای چند هزار نفری عد تا از روشنفکران شهری به صفوف حزب بپیوندند.

اکثریت قریب به تمام اعضا و هواداران حزب از واقعیات زندگی حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و واقعیات درون رهبری در این دوران و چهره واقعی آن بی اطلاع بوده و بی اطلاع نگاهد - شته شده بودند و حتی پس از ورود به حزب هم طی برهه ای چنین وضعی با تعصب حزبی یکسویه و نسبت به عملکرد رهبری سابق در سالهای پس از انقلاب، در مجموع براندیشه ها و قضاوتها حاکم بود. بقیه از زیر نویس صفحه قبل: بدین ترتیب مرز ابتدال بی سابقه تا آنجاست که همه این خود سریه ابدون توجه به هیات سیاسی و لذا بسیاری از مسائل حزبی میتواند حتی از هیات سیاسی مکتوم بماند. آیا با اینهمه واقعیات در دناک، میتوان لحظه ای تردید داشت که حتی خیانت در درون رهبری مسکوت ولا - پوشانی نگردد؟

لحظه ای میتوان تردید داشت که با چنین واقعیات اسفناک بازم منتقدین و "مزاحمین" را به هر شیوه وترفندی حذف نمایند؟ لحظه ای میتوان تردید داشت با چنین واقعیت و شیوه عملکردها با برد یگر فرزندان صادق خلق را که با الهام از نام روزه ها، سیامک ها، افضلی ها، کی مشها و جها نگیرها به این صف بپیوندند - این پنهان شدگان در پشت نام این انسانهای بزرگ - آنها را با برد یگر به جوخه اعدا و شکنجه نفرستند؟ میتوان لحظه ای تردید کرد که با رد یگر با فاجعه ای انسانهای شرافتمند دیگری قربانی اپورتونیسیم نگردد؟

هیات سیاسی برآمد و از پلنوم ۱۸ تا مقطع "کنفرانس ملی"، رندانه از این تعصب صاد قانه رفقای حزبی بهره برداری کرد) و نگارنده این سطور هم خود تا این اواخر در چنین وضعی قرار داشت. پرسشهای مطروحه غل ضربه پذیری به حزب، ضعف جدی بخشی از رهبری در داد گاهها، تجربه غنی در زندگی حد و چهار ساله اخیر مهاجرت و لمس واقعیاتی از عملکرد ها و دغلکاریها و... هیات سیاسی پلنوم ۱۸ بتدریج بسیاری از ابهامات راز و دود و به قضاوت نوین و نتایج نوینی منتهی گردید که نیروهای صادقی را وارد عرصه نوینی از مبارزه و راهگشایی کرده که هنوز تصور گوناگون ادامه دارد.

پایان سخن:

نقد و بررسی اجمالی که در این نوشته درباره مشی ثنوریك، سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب توده ایران ارائه گردیده، توضیح جنبه هایی از پاره ای مسائل نظری و سیاسی و تشکیلاتی بوده که ضرورت یک بررسی جامع و بهم پیوسته (که تمامی وجوه اجزا، مورد نظر را با مشارکت آندسته از مبارزین و انقلابی توده ای و نیروهای انقلابی توده ای جدا شده از حزب توده ایران، مورد ارزیابی قرار دهد) وجود دارد. بی گمان، بدون چنین بازبینی جمعی و نقد شجاعانه و صادقانه از مشی ثنوریك، سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب و همچنان شیوه برخورد و درک آن از انترناسیونالیسم پرولتری از سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ تا مقطع "کنفرانس ملی"، حرکت و قرار گرفتن حزب توده ایران در صف گردانندگان رزمند و طبقه کارگر ایران ناممکن است. از آنسو رتد اوم وضعیت کنونی، علا حزب توده ایران به سهم خود در تحول و ضرورت تسریح وحدت گردانندگان رزمند و طبقه کارگر ایران، نقش منفی ای را بنابه عواملی چند ایفا خواهد کرد.

آنچه که به اجمال در این نوشته طرح گردیده است بآنکجه به کار مستقل اگرچه محدود و آنهم اخیرا بنابه دسترسی به برخی منابع محدود و همچنین بایاری گیری از تجارب اندک خود در عرصه کار سیاسی مخفی (ارتباط سیاسی زیرزمینی فردی نگارنده در ارتش با رفیق شهید عباس مفتاحی، سپس از اوائل سال ۵۰ تشکیل هسته مخفی چپ در ارتش، بعد ها قبول مواضع حزب توده ایران از اوایل خرسال ۵۴ به بعد و بعنوان مسئول هسته، رابط با دبیر اول سابق حزب از قبل از انقلاب، بدین ترتیب طی یک دوران کار تشکیلات مخفی از قبل از انقلاب تا مقطع شهریور ۶۴ مقطعی تحت مسئولیت مستقیم دود دبیر اول حزب کار می کردم. در رتد اوم فعالیت سیاسی مخفی نزدیک به یک دهه در ارتش، در سازمان مخفی نظامی حزب تارده مشاور وزارت دفاع، مشاور نظامی - دریایی دفتر رئیس جمهور وقت "در همین سمت معرفی رفیق همرزم شهید ناخدا افضلی برای تصدی فرماندهی نیروی دریایی" و مسئولیتهای دیگر، قرار داشتیم) تا حدودی میسر گردیده است که نیازمند تکمیل است.

رفقا!

از آنجاکه فعالیت حزب در شرایط خفقان آمیز کنونی بروز و نقش رهبری در مجموعه ساختمان حزب بیش از پیش میافزاید لذا نخست بایستی شرایط ارتباط و انعکاس نظرات ثنوریك و سیاسی مختلف

را حداقل در درون رهبری بصورت بخشهای شوریه و سیاسی فراهم کرد. متأسفانه آنچه که تا مقطع "کنفرانس ملی" شده در جهت عکس آن یعنی بی اطلاع نگه داشتن رفقای از جریانات و مسائل جنبش و سپس بشیوه عاقلگیرانه بردن آنها بدرون جلسه ای که محصول اولیه آن انفصال دسته جمعی تعدادی از رفقا بوده است.

اینک تا ارائه پیشنهاد علی، نخست قضاوت و موضع گیری سیاسی هیات سیاسی کنونی (طبعاً اعضای جدید هیات سیاسی) در قبال عملکرد هیات سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ رعرصه تشکیلات داخل منعکس در گزارش ۱۴ صفحه ای ۱۶۵/۷/۲۰ اینجانب به هیات سیاسی کنونی بنویسه خود میتواند واقعیت تداوم مبارزه درون حزبی را که تاکنون همانند ریختن آب بدرون سطل بی تهی بوده است، بار دیگر محک بزند.

هرسست گامی و هرگونه سیاستی در جهت لاپوشانی کردن این خطاهای فاحش و کم سابقه آگاهانه هیات سیاسی ۵ نفره و شخص ر. خاوری مسئول درجه اول همه آنها، معنایی جز "همگامی با همه آن آلودگیها نیست". لذا قضاوت تک تک شما اعضای جدید هیات سیاسی از دیدگاه هشیار و انقلابی توده صادق حزبی و گردانهای رزمنده طبقه کارگر ایران آنها در این شرایط حساس دور نخواهد ماند.

انسور

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳۶۵/۱۰/۲۵

متن صحبت های اینجانب (انور) در جلسه هیات سیاسی ۱۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶

رفقای هیات سیاسی ! امروز که این فرصت برای شرکت در این جلسه شما پیش آمد ، بدنبال ادامه
بیش از دو سال مبارزه درون حزیم از کانال تشکیلات حزب است که تاکنون بی ثمر بوده است . این حرکت
با آغاز نخستین گزارش حزیم در این ارتباط از تاریخ ۲۸ / ۱ / ۶۴ است که امروز حدود دو سال و یک ماه از
آن تاریخ میگذرد و باختصار مطرح میکنم .

در رهنم ۱۳۶۳ بنا بر تصویب هیات دبیران برای مسئولیت کار تشکیلات داخل با مسئولیت مشترک با
رفیق علی خدایی شروع یکنار کردم که او از حدود ۱۴ ماه قبل تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول رفیق خساری
کار میکرد که آن موقع هم جریان داشت . پس از این مسئولیت حزبی به محل ما موریت اجرای کارها رفتیم
و پس از حدود دو ماه اقامت در آنجا و بررسی کارها متوجه شدم که کار ارتباطات با تشکیلات و کمیته داخل
در توسط عناصر قاچاقچی مواد مخدر ضد انقلاب افغانی انجام میدهند . پس از برگشت به محل اصلی که
رفیق خاوری هم بنا بر آن آمده بود من کلیه اطلاعات از سیستم اجرای ارتباطات کار تشکیلات داخل را طی
گزارشی در ۶ صفحه در مورخه ۲۸ / ۱ / ۶۴ که مشخصات افراد کانالها را که توسط عناصر فاسد قاچاقچی
مواد مخدر برای پیک و ارتباطات با رفقای داخل را انجام میدادند نشان میدادیم .

(در همان جلسه ۲۵ / ۲ / ۶۶ یک نسخه از این گزارش به اعضا هیات سیاسی نشان داده شد)

در صفحه نخست این گزارش و آخر آن چنین میخوانیم :

" رفیق خاوری دبیر اول حزب توده ایران !

شما ی پیوستی با توضیحات چگونگی سازماندهی از طریق * و آن آنجا که مطلع گردیده ام متغی
با اصول سازماندهی و کاربرد شرایط مخفی میدانم . اگر تاکنون در شرایط تعقیب و مراقبت پلیس قسرار
نگرفته باشیم برای کنترل وضعیت و ادامه کار پیشنهاد دارم که در اسرع وقت وارد عملیات خفنی سازی
گردیم و کانالهای ارتباطی را کور نمائیم

با اقداماتی که توسط افراد فاسد و غیر قابل اعتماد در ارتباط با داخل انجام گردیده است ، خواستار
سریعا باین وضعیت خاتمه داده شود و از این پس هیچگونه ارتباطی با هسته های حزبی از طریق این
اشخاص انجام نگیرد . " اعضا : ۲۸ / ۱ / ۶۴

پس از این گزارش حزبی تشکیلاتی انتظار بجا این بود که رفیق خاوری مسئولین این شیوه کار نادرست
را که ۱۴ ماه تحت مسئولیت ایشان ادامه داشت صد امیزدند و مسئله را بطور جدی مورد بررسی قسرار
میدادند و آنها برخورد مناسب حزبی میشد . متاسفانه در چنین عرصه ای حساس از کار حزبی نه تنها این
کار نشد بلکه رفیق خاوری چند روز بعد محل را ترک کرد .

حدود دو ماه بعد بنا به اتفاقاتی که در محل دیگر ما موریت رخ داده بود و همچنان کارهای تشکیلا
داخل بر همان روال ادامه داشت نامه ای توسط برای رفیق خاوری فرستادم و از ایشان صریحا

* بنا به محضاتی ، اسامی برخی اشخاص و محلها را در این نوشته اینجا حذف کردم .

خواستم که در محل حضور پیدا کند و باین شیوه کارها خاتمه داده شود. مدتی بعد در ۱۹ تیرماه ۱۴۰۱ رفیق فروغیان وارد محل میشوید و در این فاصله زمانی که اطلاعات از کارهای تشکیلاتی و ارتباطی که صحبت کردم تکمیل تر شده بود در ۲۴ اصفحه و پیوسته ۲۵ / ۴ / ۶۴ با مشخصات کامل افراد و از جمله ضد انقلاب افغانی که در این ایام توسط دولت میزبان دستگیر شده بود در اختیار ایشان قرار دادم.

رفیق فروغیان پس از دریافت این گزارش و ارائه آن به هیات سیاسی مجدد با به محل برگشت. در این مقطع بنا به انتقادات و اعتراضات جدید از آن شیوه کار تشکیلاتی داخل که مدت ۷ ماه در آن عرصه از نزدیک شاهد بودم به یکباره به اینجانب ابلاغ میشود که برای وارد شدن به بیرون انتخاب شدم و باید سریعاً به XX عزیمت کنم. در آن موقع هنوز برایم باور کردنی نبود که واقعه ریختن این تصمیم برای انتقال به انگیزه دیگری باشد. البته بعد ابرایم معلوم شد که برای اجرای "کنفرانس ملی" میخواستند بهر قیمت تشکیلات داخل را بنمایش بگذارند و مخالفتهایم با آن شیوه کارها را مانع چنین حرکتی میدانستند. وقتی با خانواده ام وارد XX شدیم بعد از مدتی متوجه شدم اصلاً دبیرخانه ای وجود خارجی نداشته و تا به امروز هم ندارد. در شرایطی که خانه نشین بودم، رفیق خاوری از من خواست نظرم را درباره مشی سیاسی حزب در سالهای پس از انقلاب بنویسم. مروری مجدد به تمامی "نامه مردم" پس از انقلاب و تجربیات عملی - ام در عرصه کار مخفی نظامی که در رده های حساس حاکمیت مسئولیت و کار میکردم با تقاطع مسائل و تجربیات تحلیلی نوشته و بایشان دادم. اخیراً تحلیلی از رفتاری انضالی از حزب توده ایران بدستم رسید متوجه شدم که آن تحلیل و ارزیابی در خطوط کلی با تحلیل آنها انطباق داشت. پس از دادن آن تحلیل به رفیق خاوری مدتی بعد یک نسخه نامه به رفقا را بمن داد که بخوانم و تناقضات آنرا بنویسم. بعد از فهمیدن هدف ایشان این نبود و انگیزه چیز دیگری بود و همانگونه که باشیوه گوناگون حتی از اکثر شما اعضای جدید هیات سیاسی در این مورد نوشته گرفته اند که مباد اصف جدا کنید و با اصطلاح جدید یسرتب ممانع تغییر صرف بشوید.

■ بعنوان مثال: در آن ایام، یعنی مقطع شهریور ۶۴ می خواستند شخصی بنام احمد (اکبرافرا) را بعنوان یکی از مسئولین حزب در ارتباط مرکزی با رفتاری تشکیلات داخل به ما موریت حساس کار مخفی اعزام دارند. اینجانب در نامه مورخه ۲۵ / ۴ / ۶۴ خود به هیات سیاسی به دلیل حساسیت کسار صلاحیت این شخص را برای اعزام به چنین کاری تأیید نکردم.

بعد از کناره رفتن من از مسئولیت و اعزام به محل دبیر اول، این شخص را اعزام می نمایند. بعد از زندگی درستی نظرم را نشان داد. یعنی "اکبرافرا" پس از اعزام به ما موریت برای ارتباطات با رفتاری سرشاخه تشکیلات داخل که مدت یکسال در این کار بوده (و از شرکت کنندگان "کنفرانس ملی") پس از افضاح سو استفاده مالی و غیره به کانادایم گریزد. شخصی که به مدت دو سال مسئول امنیت و اطلاعات حزب در کشور محل برگزینی "کنفرانس ملی" بود و مدت یکسال هم از مسئولین مرکزیت حزب در ارتباطات با تشکیلات داخل []

مطلب دیگر رباره وضعیت کنفرانس ملی صحبت کنم - در حد و د و ماه قبل از کنفرانس ملی باخبر شدم تزهائی برای کنفرانس نوشتند و در دست رفقای دادند - از رفیق خاوری خواستم که يك نسخه آنرا برای مطالعه در اختیارم قرار دهد - ایشان اظهار داشت به رفیق صفری مراجعه کردید در یادار از ایشان بگیرید - بعد به رفیق صفری مراجعه کردم ، گفت رفیق خاوری آنرا در از ایشان بگیرد - در هر حال ۵ - ۴ روز قبل از عزم به سوی جلسه کنفرانس ملی رفیق خاوری نسخه ای به من داد که در این مدت کوتاه در اختیار رفیق دیگر هم در محل قراردم یعنی رفقا بلوریان و آزاد - ضمناً رفیق خاوری به هنگام دادن این نوشته با تاکید اظهار داشت که البته این نسخه اصلی تزهائیت و در آن جلسه که شرکت می کنید در آنجا مطالب تکمیل تری است -

بله ، این است واقعیت غ انگیز شیوه توزیع و نظرخواهی در رباره تزهائی تدوین شده برای کنفرانس ملی - وقتی از رفیقی مانند عقی بلوریان بپیش از ۴۰ سال سابقه حزبی و ۲۵ سال زندان و از رهبران سرشناس جنبش انقلابی که تمام سالهای پس از انقلاب را در رکوران سخت مبارزه و به ریزترین عرصه کار جنبش کردستان آگاهی کامل دارد ، برای تدوین تزهائی ارزیابی سیاست حزب در رساله های سپس از انقلاب نظرخواهی و مشورت نمیشود حتی برای آمادگی گرفتن برای شرکت در جلسه کنفرانس ملی ، در این مدت کوتاه و آنهم با آن تاکید نسخه ای ارائه میشود که اصلی نیست ، چه قضایاتی برای حرکت اولیه و پایه نخستین برای تشکیل کنفرانس ملی میتوان داشت؟

اما بعد از کنفرانس ملی در روزنامه ارگان حزب مینویسید که طرح تزهائی پیرامون انقلاب بهمین وسیاست حزب در رساله های پس از انقلاب ماهها قبل آنها را در اختیار رفقا قرار دادید و بر اساس این نظرات که دریافت کردید در طرح نهایی گنجانید - (در حالیکه ما سه تن با سابقه حدود ۸۰ سال عضویت در حزب و زندگی در محل اقامت دبیر اول ، چنین وضعی را برای دریافت تزهائ اشتیم) در اینجا نمیخواهم دیگر وارد جزئیات مسائل برگزاری کنفرانس ملی بشوم و تنها بایک جمله کوتاه بگویم که با کنفرانس ملی امید همه رفقای انقلابی را که مدتهدار انتظار این نشست بودند تیرباران کردید ۱۱ فقط به ذکر یک نمونه اشاره میکنم :

در جریان جلسه انتخاب اعضا هیات سیاسی در کنفرانس ملی رفیقی فارسی زبان ۰۰۰۰۰۰ در نزد من نشست بود و قلمی هم در دست داشت برای لیست اعضای هیات سیاسی از من خواست برایش اسمی را بنویسم - از او سؤال کردم چرا خود ش این کار را نمیکند ؟ پاسخ داد : خط فارسی را نمیداند ! (متوجه شدم که این رفیق علیرغم آنکه بیک زبان خارجی از لحاظ نوشتار و گفتار مسلط است اما خط فارسی را بلد نیست) - بله ، چنین رفیقی که سالهای دراز در زندگی مهاجرت است و خط فارسی را هم نمیداند در کنفرانس ملی به عضویت مشاور کمیته مرکزی انتخاب میگردد

■ در نامه رفیق ارد شیرا و انسیان بتاريخ اردیبهشت ۱۳۶۶ انتشار یافت به نمونه هایی از این واقعیت اشاره میکند که در صفحه ۱۰ - ۹ آن چنین میخوانیم : " وقتی صحبت از آن میشود که معلوم نیست چه اشکالی

بهر حال پس از کنفرانس ملی مجدداً به XX محل اقامت برگشتم و همان‌روال خانه نشینی و بی‌ارتباطی حزبی ادامه داشت. پس از گذشت حدود ۵ ماه از کنفرانس ملی که با رفیق خاوری دیدار داشتم و از آنجا نیکه گزارشات قبلی ام در ارتباط با تشکیلات داخل مسکوت ماند. این با واقعیات را برای ترکیب جدید هیات سیاسی در گزارشی در ۱۴ صفحه در مورخه ۲۰/۷/۶۵ نوشتم و به ایشان دادم تا از طریق هیات سیاسی در اختیار کلیه اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی قرار گیرد. اکنون ۷ ماه از تاریخ این گزارش میگذرد که درباره عده‌ترین عرصه کار حزبی، تشکیلات داخل بعد از لنوم ۱۸ بوده. آیا شمار فقا اعضای هیات سیاسی تاکنون این گزارش را خوانده‌اید؟ (در این جلسه از اعضا هیات سیاسی سؤال شد. پاسخی منفی بود.)

حال، سؤال مشخص این است، چگونه رفیق اکبرشان در منی را با ۴ سال سابقه حزبی با برخورد اساسنامه‌ای آنچنان ضرب العجل تعلیق میکنید ولی چنین گزارشی متکی به اسناد غیر قابل انکار که خطاهای سنگین جدی آشکار آن در دست است حتی پس از هفت ماه بدرون هیات سیاسی هم نمیآید؟ چگونه ویرایه که ام شواهد دیگر میتوان به سلامت مبارزه درون حزبی باور داشت؟ آیا اصلاً چنین پدیده‌ای وجود دارد؟ موضوعی که بر پایه بیش از دو سال مبارزه درون حزبی است، اینک دو نسخه از این گزارش را در اختیار شما قرار میدهم تا با واقعیات آن آگاهی یابید و نظر خودتان را اعلام نمائید.

مطلب دیگر اینکه در ۲۱ آذر ۱۶۵ از xxx به xxx منتقل شدم و با ورود به محل جدید روزنامه ارگسان حزب مورخه ۲۰/۶/۶۵ پس از سه ماه از تاریخ انتشار آن بدستم رسید که تزه‌های مصوبه در آن درج گردیده بود و پس از آن نظروای منفی خود را به تزه‌های مصوبه کنفرانس ملی اعلام نمودم.

پس از ورود به محل جدید باید پدیده جدیدی از مخفی‌بازی مواجه شدم که در نوع خود به یک ترازوی وطنزد ر حزب توده ایران ماندنی و میتوان از آن یاد کرد. دبیر دوم رفیق صفری با اینجانب عضو کمیته مرکزی با اصطلاح بمشابه دستور حزبی اعلام نمود که از اینجا حق مکاتبه و تلفن خصوصی با هر یک از اعضا هیات سیاسی هم مجاز نیست و نامه‌ها هم باید از طریق ایشان در درون کشورهای سوسیالیستی فرستاده شود. با وجود چنین پدیده‌ای تا این مرز، بدون تبادل و ارتباطات دیگر چه امکانی برای زندگی و مبارزه سیاسی باقی میماند؟ متأسفانه این شیوه محدود کردن و بی‌ارتباط گذاشتن رفقا در عرصه‌های دیگر با شیوه‌های گوناگونی

بقیه از زیر نویس صفحه قبل در کنفرانس ملی اشتراک کرده‌اند، بیجهت نیست که برخی از کمونیست‌های دنیادیده مشکوک میشوند که آیا شرکت کنندگان این کنفرانس حق داشتند در آن شرکت کنند؟ یا اشخاصی بودند که به کنفرانس آورده شوند تا با رأی خود، یعنی با رأی سیاهی لشکر عده ایرابه دروغ وارد کمیته مرکزی کنند؟ کنفرانس قانونی یا لنوم وسیع‌بایستی لیست کامل اعضای اشتراک‌کننده را تهیه نموده، به پلن سوم وسیع تحویل دهد تا روشن شود چه اشخاصی در این کنفرانس ملی اشتراک کرده‌اند. البته اساسی واقعی این اشتراک‌کنندگان و اساسی مستعار (دروغین) آنها نیز معلوم شود و آنگاه بایستی روشن شود چه اشخاصی در هیات رئیسه جلسه را خوانده‌اند؟ تا روشن شود، این تقبلاً بادست‌چها شخصی عملی و به نفع چها شخصی اجراء شده است.

۴ سال است که ادامه دارد. بعنوان مثال شماعضای هیات سیاسی تاکنون از ۲۵ شماره نشریه " فدایی " و همین تعداد شماره نشریه " راه کارگر " چاپ گردیده و آید سستان رسیده است؟ تاکنون در هها جزو مو کتاب تئوریک در باره مسائل جنبش چپ مارکسیستی ایران چاپ گردیده و آید ست شما کدامیک رسیدند؟ مگر شما وحدت حزب با سایر سازمانهای چپ مارکسیستی نیست؟ چگونه میتوانید در چنین راستایی حرکت کنید که بطور سیستماتیک از اندیشه نشر یافته سازمانهای انقلابی آگاهی نداشته باشید؟ مطلب دیگری که ذکر آنرا ضروری میدانم اینستکه اخیرا جزوه ای بنام " ما و اوزدگان سیاسی " توسط رفیق صغری نگاشته شده و چاپ گردید. کدامیک از شماعضای هیات سیاسی قبل از چاپ مطالب آنرا خواندید و نظر دادید و یا تأیید کردید؟

(در این جلسه از تک اعضا هیات سیاسی سؤال شد. پاسخ منفی بود) .

این تک رویها چه مفهومی دارد؟ مگر شکستی که بر حزب توده ایران وارد آمد بخش عمده آن محصول چنین شیوه های نادرست نبود و است؟ چگونه شما میتوانید آن جوانان و نیز نیروهای انقلابی پر شور توده ای را که در طوفان مبارزه و نیز در جریان خیزش جنبش انقلابی در مقابل تانکها ایستادند و آرمانهای انسانی و والا بعد یا قبل از انقلاب به زیر پرچم حزب توده ایران آمدند، امروز آنها را با واژه بی چسب " اوزد " سیاسی با اصطلاح معرفی کنید. انفصال این رفقا محصول شیوه غلط و کهنه حزمداری شما بوده [بی گمان آندسته رزمندگان و انقلابیون توده ای در صف جنبش کمونیستی ایران جایگاه خود را خواهند داشت. مطلب دیگر اینکه این اواخر چندین بار رفقا خاوری و صغری در دیدارها و گفتگوهای متعدد (که به محل جدید منتقل شد) میخواستند که در روزنامه ارگان حزب مطلب بنویسم. پاسخ بآنها چنین بود و هست که من علیه این " نامه مردم " خواهم نوشت. چرا؟ به نمونه ای اشاره میکنم: رفیق همزیم شا هر خ جهانگیری در ریای چویه تیرباران با جسارت انقلابیش در بخش پایانی وصیت نامه اثر این شعار را مینویسد: مرگ بر ارتجاع جهانی و ایران

در " نامه مردم " تاریخ ۱۳/۷/۵۶ بخشی از این وصیت نامه را چاپ میکند چنین مینویسد:

" این وصیت نامه را با استثنای شعاری که بسختی بر آن قلم کشیده شد و چند جمله دیگر میتوان خواند... سخن رفیق شاهرخ جهانگیری با کلام حافظ پایان مایید:

درد عشقی کشیدم ام که مهرس زهر هجری چشیدم ام که مهرس

در حالیکه بخشی از دست خط رفیق جهانگیری که در رکاد رسیار کوچک و بصورت ریزد رصفحه همان " نامه مردم " مورخه ۱۳/۷/۵۶ چاپ گردیده و در قسمت پایانی دست راست بادقت زیاد و با توجه ای که فعلا میدهم (یک نسخه از این شماره با انضمام وصیت نامه (فتوکپی) که از آرشیو " نامه مردم " بوده در اختیار هیات سیاسی قرار دارم) همان شعار جسورانه پای چویه تیرباران دیده میشود .

اینجانب اخیرا پس از مشاهده آرشیو هیات تحریریه " نامه مردم " که این موضوع را متوجه شدم انتقاد خود را به رفیق صغری اعلام داشتم. و متاسفانه حتی بعد از این تذکرو انتقاد، در چهارمین سالگرد شهادت

و تیرباران شدن ده رفیق که تعدادی از وصیت نامه هاد روزنامه ارگان چاب میگردد و در همین ارتباط مشخص - که بخشی از مطالب همین وصیت نامه در "نامه مردم" ۱۲/۵/۶۵ درج است - از وصیت نامه رفیق جهانگیری (علیرغم انتقاد صریح فوق از صفری) این بار چنین انتخاب و چاب میگردد :

"۰۰ بعد از مرگ من بفرزند نام بگوراه مراد ریش گیرند راه خوشبختی انسانهارا مرگ بر ارتجاع ایران" (در اینجا بدلیل درستی انتقاد از عملکرد نادرست در نامه مردم ۶۳/۷/۵ ، شعار مرگ بسر ارتجاع ایران را مینویسند) واقعا با این طرز نگارش برای چه کسی مشخص میگردد که رفیق شهید جهانگیری پای چوبه تیرباران در پایان وصیت نامه اش با چنین شعاری (مکتوب) بعد از ان تیرباران رفت؟! *

* بعد از پایان صحبت های فوق از سوی اینجانب در جلسه هیات سیاسی مورخه ۲۵/۲/۶۶ مسائل دیگری مطرح شده که مضمون آنها در نامه های بعدی اینجانب به هیات سیاسی در تداوم مبارزه درون حزبی منعکس است. صحبت های فوق و مسائل مطروحه دیگر توسط منشی جلسه ثبت گردید .

٧ خرداد ١٣٦٦

هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقا ! در ادامه بیش از دو سال مبارزه درون حزبی ، در تاریخ ٦٦/٢/٢٥ به جلسه هیات سیاسی دعوت و شرکت در جلسه شعا پیرامون مسائلی چند صحبت کردم . مسائل مطروحه در خصوص خطاهای فاحش هیات سیاسی منتخب پلنوم ١٨ و عملکرد های مبتذل در عرصه تشکیلات داخل کسه مدت ٧ ماه تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب ، خاوری کار میکردم که از پیش از یکسال قبل تحت مسئولیت وی ادامه داشت . (بدلیل انتقادات مکرر و مخالفت هایم با شیوه فاسد و پوپرتونیستی حاکم بر اجرای کارها ، با فاکتها و اسناد غیر قابل انکار در گزارشات ٦٤/١/٢٨ و ٦٤/٤/٢٥ اینجانب منعکس است ، سرانجام منجر به خانه نشینی و بعبارتی به حبس با تفاق خانوادهم در xxx منتهی گردیده که طی ١٦ ماه حتی روزنامه ارگان هم بندرت بدستمان میرسید) .

همچنین پیرامون نظرمندی خود درباره "تزه های" مصوبه کنفرانس ملی (که قبلا کتابا اعلام نمودم) و دنگلکاریها در برگزاری "کنفرانس ملی" صحبت نمودم .

بنا به واقعیات رخ داده در آن جلسه هیات سیاسی ، طرح مسائل بسیار حساس حزبی را کسه هیات سیاسی (اکثریت اعضا آن) نخواست و نتوانست تصمیم گیری کند ، به ارگان بالاتر با ترکیب معین که در بخش پایانی این نامه منعکس است ضروری میدانم . زیرا :

١- گزارش تشکیلات داخل در ١٤ صفحه و ١١ پیوست و صفحات ضمیمه که بتاريخ ٦٤/٤/٢٥ در اختیار رفیق فروغیان و درآبانه ٦٤ عینا یک کپی آنرا در اختیار دبیر اول حزب قرار دادم . (مسائل استفاده از قاچاقچیان مواد مخدر و ضد انقلاب افغانی در کاربیک و ارتباطات با رفقای داخل و سنسد بازجویی از ضد انقلاب افغانی و غیره در آن منعکس است) گزارش با اهمیت یاد شده بالا ٠٠٠ همزمان با ورود اینجانب به جلسه هیات سیاسی یاد شده با اطلاع اعضا هیات سیاسی رسانده میشود .

٢- چنین است سرنوشت گزارش مورخه ٦٥/٧/٢٠ در ١٤ صفحه و ٢ پیوست در زمینه خطاها و عملکرد های فاسد در کار سازماندهی تشکیلات داخل که در تاریخ مزبور در اختیار دبیر اول حزب قرار گرفت تا از طریق هیات سیاسی در اختیار اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی قرار داده شود . ایسمن درخواست حزیم نه تنها عملی نگردید بلکه پس از ٧ ماه بدرون هیات سیاسی هم آورده نمی شود . (در حالیکه دو ماه بعد از این گزارش ، سومین جلسه هیات سیاسی اوایل دیماه تشکیل گردیده بود) . ضمنا و گزارش یاد شده در اختیار اعضا کمیسیون رسیدگی هم قرار داده نمیشود و تنها چند روز قبل از ورودم به جلسه هیات سیاسی ، با اطلاع اعضا هیات سیاسی رسانیده میشود !

٣- درآبانه ١٣٦٥ رفقا خاوری و صفری از جریان تماس و ارتباط یک عضو هیات سیاسی با سفارت جمهوری اسلامی حتی پس از "کنفرانس ملی" مطلع میگرددند . علیرغم اهمیت و حساسیت جدی این موضوع ، آنرا در هیات سیاسی مطرح نمیکنند .

بدلیل این لاپوشانی آشکار و توجیهات بی اساس ، در تاریخ ٦٥/١٠/٢١ کتابدارین باره

گزارش می‌کرد .

در هشتمین روز چهارمین جلسه هیات سیاسی (ارد بیهشت ۶۶) پس از گذشت ۷ ماه از اطلاع نخستین این موضوع امنیتی - با مسلم و قطعی شدن حرکتکم بسوی محل تشکیل جلسه ، علیرغم مقاومتها و مخالفتهایی که جریان داشت - دو روز قبل از ورودم به جلسه هیات سیاسی ، گزارش کتبی اینجانب (پس از ۴ ماه) با اطلاع هیات سیاسی رسانیده میشود ! !

۴- پس از آنکه مسائل تشکیلات داخل و خطاهای جدی مسئولین هیات سیاسی ۵ نفره را در این ارتباط در آن جلسه مطرح نمودم و بدون آنکه پاسخی یا بحثی در این خصوص از سوی مسئولین خطا کار در حضور اینجانب (گزارش کننده و انتقاد کننده آنهم بعد از دو سال) مطرح گردد ، به یکباره د بیسر اول حزب با "اعتماد بنفس" برپایه این انگیزه که اثبات خطاهای جدی امنیتی آن عضو هیات سیاسی مطرحه در گزارش ۶۵/۱۰/۲۱ ممکن نیست اعلام میکند :

"نخست رفیق انور ، موضوع تماس و ارتباط عضو هیات سیاسی با سفارت جمهوری اسلامی حتی پس از کنفرانس ملی را که کتبا گزارش کرده و همچنین این موضوع را در سفری پس از اطلاع یافتن از این جریان ، با خود آن رفیق عضو هیات سیاسی در میان گذاشته را باید اثبات کند ."

همانگونه که شماعنا' هیات سیاسی میدانید ، در جلسه مزبور اعلام نمودم که طرح و اثبات این موضوع در جمع اعضا' هیات سیاسی نادرست و در جمع محدودتری از نظر امنیت و پرنسیب کار آمادها ماثبات نعایم و سپس تاکید نمودم که در صورت اثبات موضوع فوق، رفیق صفری بدلیل خطاهای فاحش امنیتی و فقدان صلاحیت از عضویت هیات سیاسی و کمیته مرکزی بایستی برکنار گردد . رفیق صفری در جمع همه شماعضا' هیات سیاسی صریحا و با صدای بلند این موضوع را پذیرفت و ثبت گردید .

پس از این صحبتها، سه تن از اعضا' هیات سیاسی (رفقا بلوریان ، فروغان و برونند) بنمایندگی از طرف هیات سیاسی با اینجانب مراجعه کردند تا از اثبات این موضوع حساس آگاهی یابند . اینجانب با ارائه فاکت‌های مستند باین سه رفیق نماینده هیات سیاسی ، موضوع فوق را اثبات کردم و هر سه رفیق در این جلسه محدود ، اثبات آنرا تایید کردند . ■

■ در این رابطه چندی پس از پیام ۷ اسفند ۶۶ اینجانب به کادرها و اعضای حزب توده ایران ، باند صفری - لاهروی که راهی برای توجیه ابتدال امنیتی درون هیئت سیاسی نیافته اند به شیوه حاشا و انگار متوسل گردیده و در بدنه حزب اینگونه پخش نموده اند که هیچیک از اعضای هیئت سیاسی و هیچ هیئتی از سوی حزب در هیچ جلسهای برای بررسی موضوع فوق الذکر شرکت نکرده و تایید نکرده اند و اظهارات اینجانب در پیام مزبور صحت ندارد و دروغ "مفسر" است . اینک بار دیگر برای افشای جریان فاسد تولد کهنه لرای حاکم بر حزب که به هیچ پرنسیبی حتی ابتدایی ترین اصول اخلاقی پای بند نیست و با دروغ براندگی و افتراء راه حقیقت ستیزی را در پیش گرفته است ، توجه رفقا را به نامه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۶ رفیق غنی بلوریان که در پاسخ به نامه مورخ ۲ خرداد ۱۳۶۶ اینجانب عضو کمیته مرکزی نوشته شده است جلب می‌کنم که در صفحه بعد از نظراتن می‌گذرد . (بقیه زیر نویس در ص ۶۸)

کلیشه متن نامه اینجانب (انور) به رفیق غنی بلوریان

رفیق رومی غنی بلوریان

با سلام !
 در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۶۶ در تداوم مبارزه درون حزبی برای طرح مسائل
 تشکیلاتی داخل و امنیتی که طی بیش از دو سال مبارزه درون حزبیم سکوت
 گذشته شده بود در تاریخ فرورد در جلسه هیات سیاسی شرکت کردم تا آن
 واقعات را با اطلاع ترتیب جدید هیات سیاسی برسانم . یکی از آن موارد
 حساس موضوع تماس در رفت و آمد کثرت عفر هیات سیاسی داد و نوردوزی
 با یکی از سفارت خانه های همدری اسلامی قبل و بعد از برش به حزب دینی بعد از
 کنترس ملی بوده است . پس از مطلع شدن ر . هنری از این ماجرا این جریان
 را به مدت ۵ ماه از هیات سیاسی پنهان کرده بود و گزارش کتبی این جانب در این
 خصوص را به مدت ۶ ماه در اختیار هیات سیاسی قرار نداد و گزارش دیگر را هملاً
 مطرح نکرد . شایان ذکر است ، بعد از آنکه ر . هنری از این ماجرا مطلع گردید
 با خود داد و نوردوزی این موضوع را در میان میگذارد قبل از آنکه آنرا با اطلاع
 هیات سیاسی برساند . پس از طرح واقعات فوق از سوی اینجانب ، شایان اتفاق
 رفتن فردی در بردنند اعضا هیات سیاسی برای بررسی این موضوع شرکت
 کردید و بر شرف رفیق پس از بررسی ناکتهای ارائه شده از سوی اینجانب ،
 این جریان را هر چه تا شاید کردید . لذا خدا هوشمند این موضوع ضد امنیتی از سوی
 رتقا هنری و نوردوزی را که تا شاید کردید اکنون بنا به هاسیت این موضوع امنیتی ،
 کتاباً اینجانب تکر خودتان را مجدداً اعلام تا شاید داین خواست را در چهارچوب
 موازین و پرنسپ های حزبی حق حزبی خود میدانم که هر چه بمن پامیخ زمانیه .

انور
 عفر کیمه مرکزی حزب توده ایران
 آذر فرورد ۶۶

زبان غیرم انور

بسلام . نامه مورخ ۲ فرورد ۱۳۶۵ نگاشته که رابطه با من
 در وقت ششم بودید در وقت عدم در این نامه آثار نامه
 من و برودن در زمان در رابطه با من که در این نامه
 که گفتند بیکر با سفارت مهران که من که در این نامه
 بودید در وقت ششم در این نامه که من که در این نامه
 نامه بدویم ششم در این نامه که من که در این نامه
 در رابطه ، جریان من در وقت ششم در این نامه که من که در این نامه

نوشته باره رفیق غنی بلوریان
 رفیق غنی بلوریان
 ۱۴ فرورد ۶۵

رفیق عزیزم انور،
 با سلام . نامه مورخ ۲ خرداد ۱۳۶۶ شما را که راجع به جلسه ۲۵ اردیبهشت نگاشته بودید
 دریافت نمودم . در این نامه اشاره شده که من و برومند و فروغیان در رابطه با یک مسئله امنیتی
 راجع به تماس یک عضو هیئت سیاسی با سفارت جمهوری اسلامی که قبلاً شما گزارش آنرا داده بودید
 و در جلسه نیز مطرح کردید باید بگویم که مسئله مورد بحث را که ما سه نفری ناظر بودیم و شنیدیم در
 این رابطه نظر خود را در مورد مدارک ارائه شده شما در رابطه با جریان مورد بحث بالا که در نامه
 مورخ ۱۲ / خرداد ۶۶ شما نوشته بودید بار دیگر تأیید می‌کنم .

۵- پس از اثبات روشن شدن چنین عملکرد ضد امنیتی، متأسفانه هیات سیاسی (بغیر از نفقا ۰۰۰) خواست و نتوانست در برابر چنین خطاهای تشکیلاتی و امنیتی جدی و کم سابقه مورد بحث که به آشکارترین وجهی ماهیت واقعی گردانندگان اصلی حزب توده ایران را پس از زوروش به حزب تاکنون عریان نموده است موضع اصولی اتخاذ نمایند. بدین ترتیب، مبارزه درون حزبی با اینهمه ابتدالات اثبات شده، باردیگر در چرخ دنده جریان فراکسیونبستی زد و بند درون هیات سیاسی لوٹ گردیده است. پس از پایان آن جلسه هیات سیاسی و مراجعت به xxx، بدلیل بیان حقایق و افشا و اثبات ماهیت اپورتونیستها، قطع کلیه ارتباطات حزبیم و خانه نشینی محصول آن بود که در واقع در دم آن آغاز گردیده است. گرچه از این پس باید در انتظار پروکاسیون ها و توطئه های مختلفی بود اما آنچه که مسلم است این حرکات شناخته شده ریشه دار هیچگونه خللی در ادامه مبارزه با اپورتیسم منحسط وارد نخواهد کرد. علیرغم اثبات عملکرد خطای جدی امنیتی د بیرونوم حزب ر. صفری که بنا به پذیرش شخص وی میبایستی به برکناری وی از کمیته مرکزی منتهی میشد، بدلیل لوٹ کردن اکثریت متبعا اعضا هیات سیاسی در خصوص این تصمیم، نامبرده کماکان مسئولیت های زیر را (در شرایطی که تعدادی از اعضا رهبری، کادرها و اعضا انقلابی بدون کار حزبی در خانه های خود نشسته اند) پتتهایی در دست دارد: ۱- د ببردوم و عضو هیات دبیران ۲- مسئول شعبه تبلیغات حزب ۳- مسئول روزنامه ارگان حزب "نامه مردم" ۴- مسئول نشریه تئوریک- سیاسی حزب "دنیا" ۵- مسئول مالی حزب ۶- مسئول کل تشکیلات اروپای غربی (سازمان زنان و جوانان حزب علا تحت هدایت مستقیم وی) ۷- نقش غالب در شعبه روابط بین المللی حزب ۸- مسئول حزب در xxx.

اینک، بنا به اهمیت و حساسیت مسائل جدی مطرحه در جلسه ۲۵ آردیبهشت ۶۶ و بدلیل سکوٹ گذاردن آنها، برای بررسی و اتخاذ تصمیم درباره خطا کاران، خواستار تشکیل پلنوم وسیع با حضور کادرها و اعضا انقلابی (بصورت انتخابی در هر واحد حزبی) با حق رای به تعداد اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی در کوتاهترین مدت ممکن میگردم. پیشنهاد مینمایم تشکیل چنین پلنومی با ترکیب پیشنهادی یاد شده برای نظرخواهی با اطلاع کمیته مرکزی رسانیده شود. ضروری است باردیگرسردر آخرین جلسه قبل از این پلنوم در ارتباط به برکناری ر. صفری، اعضا هیات سیاسی نظر و تصمیم خود

ضمنا لازم به تذکر است که اینجانب بنا به ماوریتی حزبی که از سوی هیئت دبیران تعیین گردیده بود، از محل اقامت خود اعزام شده و در اثنا این ماوریت حزبی به جریان اقتضاح امنیتی آن عضو هیئت سیاسی پی بردم و بلافاصله هیئت دبیران را مطلع نمودم. به این دلیل که هیئت دبیران تقسلا می کرد تا این موضوع را از هیئت سیاسی پنهان نگاهدارد، کتبا گزارش حزبی کردم. به دنبسال پیگیریها در این زمینه، حمید صفری حتی چند ماه تقلا می کرد مانع هرگونه تماس گیری من با اعضای هیئت سیاسی گردد! این موارد اثبات شده، همواره طبق اسناد انکارناپذیر قابل اثبات است.

را اعلام وثبت نمایند. بدیهی است ادامه سکوت توجیه ناپذیر و تاخیر در تشکیل پلنوم در قبال آنهمه مسائل جدی حزبی انباشته شده مورد بحث به معنای چشم پوشی و طفره رفتن از همه آن آلودگیهای تشکیلاتی و امنیتی و مهرتائید نهادن به کلیه آن عملکردهای فاسد بی سابقه درون هیات سیاسی است.

انور

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۶/۳/۷

هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران]

۱۴ / آبانماه / ۱۳۶۶

رفقا !

مدت شش ماه است که از تاریخ آخرین جلسه هیات سیاسی میگذرد . در طی این مدت برخلاف کلیه اصول حزبی و اساسنامه ای با عدم تشکیل جلسه ای عملاً با درپیش گرفتن سیاست سکوت و خاموشی درقبال واقعیات کوبنده ای از فساد و آلودگیهای تشکیلاتی و امنیتی مطروحه در جلسه ۱۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶ که تاکنون لوٹ گردیده است ، بدین طریق راه گریز پورتونیسیم را هموار کرده و میگیرند .

در همین فاصله ، همانگونه که در نامه حزبی مورخه ۱۶۶/۲/۷ این جانب پیشبینی شده بسود ، پورتونیسیم تا مرز انحطاط برای نجات خود دست در کار توطئه ها و فشارهای مختلفی گردید که در ادامه آن ، اخیراً نیز تلاشهای جدیدی آغاز گردیده است ، شایعه استعفای این جانب توسط دبیر اول حزب « خاوری پخش میگردد] ؟

شک نیست بنا به ضربه وارده به پورتونیسیم و عریان کردن ماهیت واقعی آنها در جلسه ۱۶۶/۲/۲۵ زنجیره این توطئه ها به همین جا ختم نباید . آنچه که مسلم است این شیوه های کهنه و میرنده هیچگونه خللی در مبارزه با پورتونیسیم وارد نخواهد کرد . در پایان ، یکبار دیگر خواست خود را در تشکیل پلن سوم وسیع که در نامه مورخه ۱۶۶/۲/۷ خواستار گردیده بودم ، تاکید دارم ، تا مسائل مطروحه در جلسه ۱۶۷/۲۵ که بعد از ۱۶ ماه سکوت گذاشته شده است در این پلنوم به قضاوت و تصمیم گیری اعضای حاضر قرار گیرد .

انور

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۴ / ۸ / ۶۶

۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۶

رفیق صفری مسئول واحد مرکزی + + +

انگیزه مطلع شدیم که پلنوم حزب بزرگوار میگردد، اما متأسفانه تاکنون از جانب شما
بعنوان مسئول حزب توده ایران در محل در این خصوص اطلاعی بمن رانده نشده است.
از ایند خواهان آن هستیم اقدامات لازم را در زمینه عزیمت اینجانب همراه رشتای انفرادی
به پلنوم فراهم آورید. ■

انور
عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۶

■ این نامه را حضوراً در محل زندگیمان به حمید صفری دبیر دوم دادیم. نامبرده پس از دریافت نامه و
قرائت آن اظهار داشت: "شما استعفای دادید" بوی پاسخ دادیم:
"کجاست متن این استعفا؟" این ترفند های کهنه شما شناخته شده است با چنین ترفندی
میخواهید مانع انتقال ابتدالات تشکیلاتی بدرون پلنوم شوید."

پس از شنیدن چنین پاسخی از سوی صفری در همان روزها متن از اعضای هیات سیاسی که امکان تماس
گیری داشتیم صحبت نمودم و اظهارات صفری را با آنان در میان گذاشتم و جنگلی چنین موضوعی
استعفایم از کمیته مرکزی را تکذیب کرد، چون چنین استعفایی وجود خارجی نداشته و ندارد.
بدین ترتیب این نامه هم مانند نامه ام خطاب به پلنوم و جزوه ضمیمه آن که مجموعه آنها بصورت جزوه
فعلی تنظیم گردیده از سوی هیات دبیران د ونفره (که گردانندگان حزب، در اختیار اعضای کمیته مرکزی
در پلنوم قرار نگرفته است و در هیات سیاسی باقی ماند) (نامه ام خطاب به پلنوم و جزوه ضمیمه را توسط
رفیق عینی بلوریان عضو هیات سیاسی برای پلنوم فرستادم و پاسخ ایشان طی نامه ای بتاريخ ۱۷/۸/۶۶ بمن
بعد از پلنوم بیستم دیماه، مود این امر است)

(رجوع کنید به اولین جزوه اینجانب تحت عنوان "واقعیاتی از عملکرد های فاجعه آفرین
گردانندگان حزب توده ایران"، مورخه ۱۷ اسفند ۱۳۶۶)

آدرس پستی رفیق انور:

POSTLAGERKARTE

NR.: 102598 C

1000 BERLIN 41